

# مسائل بین المللی

مجله تئوریک و اطلاعاتی

شماره ۲ (۶۸)

---

خرداد - تیر سال ۱۳۵۳

# فهرست مقالات این شماره

صفحه	مؤلف	عنوان
۹ - ۳	اعضای کمیسیون های پژوهشی مجله	همزیستی مسالمت آمیز کشورها و مبارزه طبقاتی
۱۸ - ۱۰	شرینواس سارد سایی	دستاوردها و دشواری های سیاست عدم تعهد
۳۴ - ۱۹	ولادیمیر شوندرهف	نظاری به چگونگی وضع عمومی راه نو: ولادیمیر شوندرهف
۲۶ - ۱۹	"	بخش I ( جمهوری گینه )
۳۴ - ۲۶	"	بخش II ( جمهوری خلق کنگو )
۴۴ - ۳۵	یان پراژسکی	برگ باخته در قمار ضد شوروی
۵۶ - ۴۵	گروه پژوهشی بین المللی	ارتش در خدمت کیست؟ نقش نظامیان در کشورهای در حال رشد
۶۳ - ۵۷		برخی اطلاعات درباره احزاب کمونیست و کارگری ( بقیه از شماره های پیشین )

# همزیستی مسالمت آمیز کشورها و مبارزه طبقاتی

پیشنهاد هائی که کمیسیونهای مخصوص پژوهش مسائل  
عمومی تئوریک و مسائل مربوط به صلح و جنبش های  
دو کراتیک برای شور و بحث مطرح ساخته اند .

کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۹ احزاب کمونیست و کارگری ضمن تعیین پلان اقدامات متحد  
و مشترک ضد امپریالیستی وظیفه دفاع از صلح راهبانه حلقه اساسی این اقدامات مطرح ساخت  
و تاکید کرد که میان انجام این وظیفه و مبارزه برای تحصیل همزیستی مسالمت آمیز کشورهای پهرو  
سیستم های مختلف اجتماعی به امپریالیست ها پیوند ناگسستی وجود دارد . در نتیجه تعرض  
صلح جامعه کشورهای سوسیالیستی و جنبش کمونیستی و کارگری جهانی که محافل اجتماعی متورق  
از آن پشتیبانی کرده اند ، این اواخر پیشرفت های قابل ملاحظه ای در صحنه جهانی روی داده  
بدین معنی که جریان تثبیت اصول همزیستی مسالمت آمیز مابین ضوابط و موازین مورد قبول همگان  
در مناسبات میان کشورهای پهرو سیستم های اجتماعی مختلف آغاز شده است .

سهرگاه هر وخامت اوضاع بین الطلی که ما شاهد مرحله نخستین آن هستیم ، نه در کشورهای  
سرمایه داری و نه در صحنه جهانی به تضعیف مبارزه طبقاتی منجر نمیگردد ، ولی امکانات تازه ای  
برای مبارزه ضد امپریالیستی فراهم میماند که بنویس خود تحلیل تئوریک جامع تر استراتژی و تاکتیک  
این مبارزه را ضرور میسازد .

احزاب برادری در زمین ارزهای وضع کنونی ، همانگونه که اسناد مصوبه کنگره ها و پلنوم های کمیته  
های مرکزی آنان و قرارهای سیاسی و همچنین اعلامیه ها و ملاقاتها و جلسات مشاوران نشان  
میدهد ، بر این عقیده اند که اینک ما به مرزهایی رسیده ایم که از این پس میتوان یاد رهم شکستین  
مقاومت جدی محافل ارتجاعی و امپریالیستی ، تمام نیروهای صلح دوست جامعه بشری را متحد ساخت  
جریان وخامت زدایی را تثبیت کرد ، آنرا به پدیده استوار و بازگشت ناپذیر بدل ساخت و با اتکا به  
کامیابی های حاصله مبارزه خلق ها را بر ضد دشمن عمده آنان یعنی امپریالیسم بعمران زیساد  
تقویت بخشید .

بدینسان در مرحله کنونی مسائل بسیاری پدید میآید که با تحکیم جریان وخامت زدایی و پیدایش  
امکانات جدید و استفاده از آنها برای مبارزه در راه هدف های عاجل و درازمدت طبقه کارگر و حوصل  
مسائل مرم طبقاتی ، ملی و معضلات عموم جامعه بشری ارتباط دارد . بحث و مذاکره پیرامون  
این مسائل در صفحات ارگان جمعی احزاب برادریه تهیه و تنظیم بعدی مبنای اپیدئولوژیک مبارزه  
ضد امپریالیستی در شرایط همزیستی مسالمت آمیز کشورهای و تأمین وحدت عمل در تعرض سیاسی  
و اپیدئولوژیک علیه امپریالیسم کمک خواهد کرد . چنین بحث و مذاکره ای بعلت تنگنا زبانشدید مبارزه  
علیه نظریات بورژوازی و نظریات اپورتونیستی " چپ " و راست در باره کاهش وخامت اوضاع بین الطلی

و نقرآن در مبارزه طبقاتی نیز ضروری است .  
 کمیسیون های مجله بدون آنکه دعوی تشریح کامل این مباحث را داشته باشند ، کوشش کرده  
 اند تا با تکیه بر اصول مارکسیسم - لنینیسم و با توجه به اسناد احزاب برادر ، مسائل چندی را بصیحت  
 گذارند .

### ۱ - اشکال مبارزه طبقاتی

کمونیست ها ضمن دفاع از اصول لنینی همزیستی مسالمت آمیز بر آنند که کشاندن این اصول به  
 عرصه صلح تجریدی با کشورهای امپریالیستی تحت هر شرایط و با بطور کلی بدون هیچگونه قید و شرط  
 نادرست است . لنین میگفت : " شعار صلح را میتوان یا با شرایط معین برای صلح باید و هیچ  
 قید و شرط یعنی مبارزه نه در راه صلح معین ، بلکه در راه صلح بطور کلی ( Frieden ohne  
 Weitzers ) مطرح ساخت . روشن است که در صورت اخیر مانده فقط با شعار غیر سوسیالیستی  
 بلکه در عین حال با شعاری کاملاً بی محتوی و بی معنی روبرو خواهیم بود " ( ۱ ) .  
 ایدئولوژی های امپریالیسم گاه مایلند همزیستی مسالمت آمیز را در چارچوبی بسیار محدود و  
 تفسیر کنند : مثلاً در چارچوب توافق دول دارند سلاح موشکی هسته ای بر سر رعایت نوصی  
 " قواعد بازی " در سیاست جهانی تا بدین ترتیب از انهدام متقابل بپرهیزند . کمونیست ها برخلاف  
 آنها پیوسته تاکید میکنند که همزیستی مسالمت آمیز اکثر تائید ساده موره حل ساده پیشگیری فاجعه  
 هسته ای جهانی نیست بلکه در عین حال استقرار موازین دموکراتیک عمومی را نیز در عرصه مناسباً  
 بین المللی ایجاد میکند و بنیاد سیاسی لازم را برای توسعه روابط اقتصادی ، علمی و فنی و فرهنگی  
 بسود طرفین پدید میآورد . احترام به استقلال ، برابری حقوق ، تمامیت ارضی هر کشور و حق تمام  
 خلقها در انتخاب آزادانه سیستم اجتماعی و سیاسی ، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر ، حل و  
 فصل مسائل بین المللی حل نشده از طریق مذاکرات و باشیوه های سیاسی - چنین است شرایط  
 و توقعات همزیستی مسالمت آمیز ( ۲ ) .

شرایط همزیستی مسالمت آمیز با ماهیت طبقاتی حکومت در هیچ کشوری تماس ندارند و بهمین  
 جهت برای کشورهای دارای نظام های اجتماعی متضاد قابل قبول است . در عین حال این  
 شرایط بمعنای تثبیت وضع اجتماعی موجود نیست : همزیستی مسالمت آمیز شکل ویژه ای از مبارزه  
 طبقاتی در مقیاس بین المللی است که نه فقط مبارزه خلق ها در راه صلح ، بلکه نوسازی انقلابی  
 جامعه ، تحکیم جامعه کشورهای سوسیالیستی و اقدامات توده ای وسیع بر ضد امپریالیسم را نیز در بر  
 میگیرد .

هنگام بررسی نقش و اهمیت همزیستی مسالمت آمیز در مبارزه ضد امپریالیستی مسئله چگونگی  
 هدفهای طبقاتی مشخصی که بکمک این شکل مبارزه بطور عینی تحقق پذیر است ، پیش میآید .  
 جنبش جهانی کمونیستی میباید با انواع گوناگونی از نظریات اپورتونیستی در این زمینه مبارزه کند ،  
 ولی در واقع همه این نظریات در یک نکته خلاصه میشوند بدین معنی که در آنها یا همزیستی مسالمت آمیز  
 نفی میگردد ( اپورتونیسم "چپ" ) و یا نوعی آشتی سازش ایدئولوژیک با امپریالیسم ، نفس و وظیفه  
 انترناسیونالیستی طبقه کارگر و نفی پشتیبانی از مبارزه انقلابی و جنبش آزاد بیخشنود و اتخاذ موضع

۱ - لنین ، مجموعه کامل آثار ، جلد ۲۶ ، ص ۳۰۱ .

۲ - مراجعه شود به اسناد " کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری " ، مسکو ، سال ۱۹۳۹ .

پراگ ، بنگام نشریات " صلح و سوسیالیسم " ص ۳۳ .

دفاع از منافع محدود ملی؛ ویا منافع "ابرنروها" در سیاست جهانی تلقی میگردد ( اپورتونیسیم — راست ) . مشی اپورتونیسیت های " چپ " در زمینه عقیم گذاشتن جریان کاهش و خاست اوضاع بین-الطلی و مخالفت با تبدیل آن به عامل پایدار و رازمدت پیشرفت کمونی جهان ناشی از همین امر است . پیروان این نظریات بدون درک امکانات جدیدی که جریان و خاستور این برای تشدید مبارزه ضد امپریالیستی فراهم میآورده از سیاست حفظ موازنه بر لب پرتگاه فاجعه هسته‌ای طرفداری میکنند . تلاش اپورتونیسیم راست برای استفاده از جریان کاهش و خاست اوضاع بمنظور " اثبات " همگرائی " دو سیستم اجتماعی متضاد ، مخالفت آن با گسترش دامنه جریان های انقلابی و جنبش های ضد امپریالیستی و جلوه‌گر ساختن آنها بعنوان عواطفی که گویا مانع و خاست زدایی هستند ، نیز از اینجانشی میگردد .

اپورتونیسیم معاصر از نگرانی های معینی که در برخی از واحدها و جنبش آزاد بیخبر بسبب عدم درک اهمیت شریکشی و خاست زدایی برای جریان انقلابی جهانی و از جمله برای کشورهای در حال رشد پدید آمده است ، طفیلی و ارتغذیه میکنند . بهمین جهت کم بهادان به خطر تحریفیات اپورتونیسیتی همزیستی مسالمت آمیز در اوضاع و احوالی که مسیر سیاست جهانی دستخوش تحول است — نادرست خواهد بود . افشای اپورتونیسیم و تجزیه و تحلیل همه جانبه پیشرفت های مثبتی که در مناسبات بین الطلی صورت میگیرد ، یکی از شرایط مهم ایدئولوژیک تشبیه جریان و خاست زدایی و ادامه سیاست متعرض صلح سوسیالیسم و اعتلای پیش از پیش مجموعه مبارزه ضد امپریالیستی است .

کمونیست ها افشای تخطئه سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی را وظیفه خود میدانند . تجارب سرشار ناشی از سیاست همزیستی مسالمت آمیز اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی بخوبی مقنع ثابت میکند که وظیفه طبقاتی این سیاست عبارت است از تامین مساعدترین شرایط بین-الطلی برای فعالیت تمام واحدهای جنبش انقلابی جهانی .

همزیستی مسالمت آمیز شکل بفرنجی از مبارزه میان دو سیستم اجتماعی است که نه فقط در عرصه دیپلماسی بلکه در عرصه های سیاسی و اقتصادی و ایدئولوژیک نیز گسترش میپذیرد و در سایر اشکال مبارزه طبقاتی بین الطلی و ملی نیز تا تاثیر متقابل اعمال میکند . همزیستی مسالمت آمیز در اوضاع کنونی امکان بروز تصادمات جنگی محدود و موضعی و حفظ بقایای " جنگ سرد " و گرایش های مخالف و خاست زدایی را منتفی نمی سازد . کمیسیون های مجله برآنند که تبادل نظر پیرامون مسائل تئوری و پراتیک همزیستی مسالمت آمیز و ماهیت طبقاتی و اهمیت و خاست زدایی برای مبارزه انقلابی و آزاد بیخبر را میتوان در صفحات مجله انجام داد .

#### ۲ - سیاست در زمینه همزیستی مسالمت آمیز

سیاست سوسیالیستی همزیستی مسالمت آمیز را ستاد جنبش جهانی کمونیستی ارزیابی شده است . این سیاست ، عبارتست از سیاست صلح و دوستی میان خلقها و تحکیم امنیت بین الطلی . این سیاست بنا بر ماهیت خود ضد امپریالیستی است و نه فقط با منافع کشورهای سوسیالیستی ، بلکه با منافع و نیازهای مشترک مبارزه انقلابی بر ضد کلیه اشکال استعماری و استعمار نیز مطابقت دارد . هدف این سیاست تحکیم مواضع بین الطلی سوسیالیسم یعنی نیروی قاطع مبارزه ضد امپریالیستی است و به تقویت نفوذ و اعتبار آن بعنوان ضامن اساسی صلح کمک میکند و امکان میدهد تا برتری های سیستم سوسیالیستی به کاملترین شکل خود آشکار شود و تا تاثیر ایدئولوژیک شیوه زندگی سوسیالیستی تشدید گردد . این سیاست تلاش های امپریالیسم را برای برانداختن تضاد های داخلی از طریق تشدید

وخامت اوضاع بین الطلی و ایجاد کانون های خطر جنگ عظیم میگذارد . این سیاست به گسترش دامنه مبارزه طبقاتی بر ضد امپریالیسم در مقیاس ملی وجهانی کمک میکند ، بدین معنی که ارتجاعیترین محافل میلیتاریستی را منفرد میسازد ، امکانات امپریالیست ها را برای مداخلات نظامی محدود می کند ، وقشهرای وسیع جامعه را پیرامون شعار پیشگیری جنگ و ممانعت از اقدام به تجاوز و فحشاء ملی مایشائی ، گرد میآورد . این سیاست به جنبش آزاد بیخس خلق ها و حل معضلات اقتصاد ی و اجتماعی کشورهای در حال رشد یاری می رساند ( ١ ) .

چرخش بسوی گاهشروخامت اوضاع و تقویت آن کامیابی بزرگ و دستاورد تاریخی تمام نیروهای ضد امپریالیستی است . در عین حال همانگونه که تجربه مبارزه طبقاتی نشان میدهد ، تنها شمول شکل مبارزه سود مند بحال نیروهای انقلابی ، به دشمن کافی نیست . باید در عرصه جدید پیکار نیز به پیروزی دست یافت . به همین سبب کمونیست ها استفاده اثر بخش از جریان وخامت زدایی به سود جنبش انقلابی جهانی را در عین توجه به ویژگیهای هر یک از واحدهای آن و بسود تحکیم صلح جهانی وظایف خود میدانند .

دول کشورهای امپریالیستی با در نظر گرفتن چگونگی تناسب واقعی نیروهای طبقاتی و دولتی و اجتماعی در عرصه جهانی و نیز تحت فشار طبقه کارگر و تمام زحمتکشان و محافل اجتماعی دموکراتیک و آن محافل سرمایه داری که در همکاری اقتصادی با جهان سوسیالیستی نینفع هستند ، ناچار شدند به همزیستی مسالمت آمیز با سوسیالیسم تن در دهند . تضادهای برونی و درونی جهان سرمایه دارن و از جمله تلاش احزاب حاکم و پاپوزیسیون مدافع نظام سرمایه داری برای غلبه بر رقبای سیاسی خویش در مبارزه بخاطر بدست آوردن آراء رای دهندگان و تحکیم مواضع خود در داخل کشور نیز نقش معینی در این زمینه ایفا کرد . چرخش در جهت گاهشروخامت اوضاع ، جریان قشر بندی را چه در اردوگاه نیروهای سیاسی بورژوازی و چه در محیط سوسیال دموکراسی تشدید میکند . کامیابی های سیاست همزیستی مسالمت آمیز و پشتیبانی فعال قشرهای مختلف جامعه از این سیاست احزاب سوسیال دموکرات را وادار میکند تا در مقابل تغییراتی که در جهان روی میدهد بانرمش بیشتری واکنش نشان دهند . همه اینها امکانات جدیدی برای گفتگوهای دوجانبه کمونیست ها با سوسیال دموکرات ها فراهم میآورد .

تحقق اصول همزیستی مسالمت آمیز در مناسبات میان کشورهای دارای نظام اجتماعی گوناگون فقط نمایانگر عقب نشینی اجباری نیروهای ارتجاع جهانی نیست . بورژوازی انحصاری میکوشد از این شکل مبارزه برای نیل به هدفهای طبقاتی خود استفاده کند ، مواضع نیروهای انقلابی را متزلزل سازد و خود را باوضع جهانی نوین مبارزه طبقاتی در ساز کند .

خصیصه استراتژی معاصر امپریالیسم در این است که نه در جهت سرنگون ساختن بید رنگ سوسیالیسم ، بلکه در جهت تضعیف تدریجی آن سیر میکند . هدف عمده استراتژی امپریالیسم در مرحله کنونی عبارتست از جدا ساختن کشورهای سوسیالیستی از یکدیگر و تضعیف وحدت عملی نیروهای ضد امپریالیستی . برای نیل باین هدف هم از عرضه داشت سود های اقتصادی ، هم از خرابکاری های ایدئولوژیک و هم از بهره گیری های سیاسی از مواردی که منافع ملی در نقطه مقابل منافع مشترک قرار داده میشود ، استفاده بعمل میآید .

مارکسیست - لنینیست ها باین نکته واقفند که میان مشی دول امپریالیستی در زمینه تشدید مسالمت وخامت اوضاع بین الطلی و مشی ناشی از قبول اصول همزیستی مسالمت آمیز بعنوان موازین مناسبات

١ - رجوع شود به اسناد " کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری " ، ص ٣٣-٣٤ .

کشورهای دارای نظام های اجتماعی مختلفاً فرق سیاسی بزرگی وجود دارد ، هرگونه گرایش به راست در سیاست خارجی نه فقط خطر جنگ را تشدید میکند ، بلکه مواضع ارتجاع را در داخل کشور نیز مستحکم میسازد و مبارزه طبقاتی زحمتکشان را دشوارتر میکند . کمونیست ها علیه اقدامات محافظ امپریالیستی در زمینه جلوگیری از کاهش و خاست اوضاع مبارزه میکنند . در عین حال ، بطوریکه تجربه و اسناد احزاب نشان میدهد ، گام نهادن یک دولت بورژوازی در راه همزیستی مسالمت آمیز قطع مبارزه کمونیست ها را با این دولت بد نبال ندارد . کمونیست ها در تمام شئون زندگی اجتماعی از سیاست مستقل طبقاتی پیروی میکنند .

بدینسان تغییرات ناشی از وخامت زبانی در سیاست خارجی کشورهای سرمایه داری یک مسئله جدید ، یعنی مسئله چگونگی برخورد به سیاست بورژوازی صحتی برپد برش خصیت واقعی همزیستی مسالمت آمیز را پیش میآورد ، بدینمعنی که باید دانست آیا پشتیبانی از این سیاست جایز است و اگر جایز است حد و آن چیست ؟ هدفهای طبقاتی این سیاست ، ناپیگیری ، کند کاری و مطالبه در حلقه مسائل حاد امنیت بین المللی را چگونه میتوان بنحوی اثر بخش تر افشاء کرد ؟ دشمن طبقاتی چگونه از کاهش و خاست خود استفاده میکند و در قبال مانورهای آن چه عکس العملی باید نشان داد ؟ محافظ حاکمه بورژوازی به اتخاذ تاکتیک تازه ای پرداخته اند که ماهیت آن اینست که بسا برداشتن گامهای مثبت در صحنه بین المللی از حدت و برندگی انتقاد از روش جنگ طلبی امپریالیسم بکاهند ، فشار توده های انبوه را بدولت کشورهای امپریالیستی در زمینه مسائل سیاست جهانی تمدیل کنند و با اصطلاح درجه اطمینان برای عدم رضایت از " جنگ سرد " و از سیاست تجارزکارانه امپریالیسم بگشایند ، روش بورژوازی در قبال سیاست همزیستی مسالمت آمیز با نیتی کمونیسم در داخل کشور و صحنه جهانی همراه است . بورژوازی انحصاری بدون آنکه از استفاده از روش ها و وسائلی که مدت ها است اختیار خود را در سیاست و تبلیغات ضد کمونیستی از دست داده اند صرف نظر کند ، در برخی از کشورهای پیشرفته سرمایه داری شیوه های تبلیغاتی ظریف تری برای اعتبار کردن اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم و تجربه و پیرایه ساختن سوسیالیسم بکار میبرد و از تجربیات کاهش و خاست مناسبات بین المللی در مقیاسی هر چه وسیعتر برای گمراه ساختن توده های مردم و تثبیت وضع سیاسی داخل کشور استفاده میکند . مجموعه این عوامل بار دیگر ضرورت برخورد طبقاتی بهرگامی در سیاست خارجی و ارزیابی همجانبه هرتغییری در مناسبات بین المللی از نظر گام محکم مواضع ضد امپریالیستی در داخل کشور و در صحنه بین المللی و همچنین توجه به دورنمای مبارزه ضد امپریالیستی را تایید میکند .

### ۳ - درباره چگونگی سازش ها

همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای نظام های اجتماعی متضاد در صورت نفی سازشهای سیاسی بر مصادیق مشخص ، عملاً غیر ممکن خواهد بود . حد و این قبیل سازشها بوسیله خودد شرایط همزیستی مسالمت آمیز که لازمه اس احترام به استقلال و منافع امنیت بین المللی و عدم مداخله در امور داخلی خلق ها است تعیین گردیده است . باتکیه بر این مواضع اصولی است که کشورهای سوسیالیستی به سازش تن در میدهند تا مثلاً امر خلع سلاح را از حالت وقفه خارج سازند ، اختلافات بین المللی را فیصله بخشند ، مناسبات بازرگانی با کشورهای سرمایه داری را بر پایه سود متقابل گسترش دهند و غیره . زیرا منظور نشستن تاروی که دول بورژوازی برای حل بی چون چرای مسائل حاد بین المللی آماده شوند بکلی در اوضاع بینی خواهد بود . بنابراین ، بزرگی این قبیل سازش ها در آنست که بدون آنکه مسئله را کاملاً حل کند ، به گرایش عمده مناسبات بین المللی در جهت



تقویت جریان کاهش و خامت اوضاع که تمام نیروهای مترقی و صلحدست در آن زینفهند ، کمک میکنند .

مسئله جگونگی برخورد به سازش ها در چارچوب همزیستی مسالمت آمیز یکی از بهترین مسائل ثنوری و یراتیک مبارزه طبقاتی معاصر است .

همزیستی مسالمت آمیز عرصه ایدئولوژی و از آن جمله اصول سیاست را در بر نمیگیرد . سراسر تاریخ مبارزه طبقاتی موبد این حقیقت است که " سازشهای ایدئولوژیک " عملاً بمعنی تسلیم سیاسی در برابر دشمن است . هرگونه عدول از اصول ایدئولوژیک بیانگر هدف ها و منافع طبقه معین ، الزامات تفسیر ما هیت خود ایدئولوژی یعنی گرویدن به جسمه طبقه دیگر همراه است . بدیهیست که غرض محافل ارتجاعی و امپریالیستی از پیش کشیدن خواست " سازش ایدئولوژیک " عدول از این یا آن اصل ایدئولوژی بورژوازی یا هدف های طبقاتی سرمایه انحصاری نیست . آنها " سازش ایدئولوژیک " را بمفهوم آزادی اشاعه نظریات دلخواه بورژوازی در کشورهای سوسیالیستی تلقی میکنند که جزو حالت درامور این کشورها و بالنتجه طرد خود اندیشه همزیستی مسالمت آمیز معنای دیگر نمیتواند داشته باشد .

۴ - درباره شعار صلح عادلانه و دموکراتیک

استقرار اصول همزیستی مسالمت آمیز یک مرحله ضروری در راه تحقق نظریات لنین در مناسبات بین المللی است . چنانکه میدانیم رسالت تاریخی سوسیالیسم در زندگی بین المللی عبارت از آن است که بدوران صلح غیر عادلانه امپریالیستی که جنگها از آن سرچشمه میکنند ، در سراسر عرصه مناسبات جهانی پایان داده شود و صلح دموکراتیک عادلانه ای که جنگ میان خلق ها را بر میاندازد جایگزین آن گردد . این وظیفه رالنین در آستانه نخستین انقلاب ظفرنمون سوسیالیستی بیسمان کشید و خاطر نشان ساخت که فقط دولت کارگران و دهقانان قادر است " . . . صلح را تامین کند ، آنها نه صلح امپریالیستی . . . بلکه صلح واقعا پایدار و موکراتیکی که در یک سلسله از کشورها بدون انقلاب پرولتری تحقق پذیر نخواهد بود " ( ۱ ) .

چرخش بسوی صلح عادلانه و دموکراتیک با پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر آغا ز کردید . اکثر کبیر سراسر آغا ز جریان اشاعه موازین دموکراتیک مناسبات بین المللی در منطقه عظیمی بود که اکنون کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در حال رشد را در بر میگیرد . کاهش و خامت اوضاع مکان واقعی برای تامین صلح پایدار ، عادلانه و دموکراتیک در تمام جهان پدید میآورد . این شعار در کنگره نیروهای صلحدست در مسکو تظنن افکند .

صلح دموکراتیک و عادلانه از نقطه نظر تاریخی بمعنای برانداختن بقایای سیستم استعماری ، تلاشی اشکال امپریالیستی استثمار بین المللی خلق ها و فروپاشیدن مناسبات مبتنی بر فرمانروایی و فرمانبرداری و استقرار مناسبات حسن همجواری بر بنیاد استقلال دولتی تمام خلق ها است . چنین صلحی از نقطه نظر اقتصادی به پیشرفت و توسعه اقتصادی کشورها برفوق منافع ملی آنها و به همکاری اقتصادی و ولت با بر اساس سود متقابل و با توجه به نیازمندی های عینی تقسیم کار بین المللی کمک میکند .

تامین صلح پایدار ، عادلانه و دموکراتیک از نقطه نظر سیاسی با پیشگیری فاجعه جنگ هسته ای با مبارزه بر ضد تجاوز امپریالیستی ، با برانداختن کانون های تصادمات بین المللی و ایجاد سیستم



امنیت جمعی در اروپا و آسیا پیوند ناگسستنی دارد . کمونیست ها از مبارزه آزاد بیختر خلقها ، و از جمله مبارزه مسلحانه علیه تجاوز امپریالیسم و علیه شرایط " صلح " غیر عادلانه و مارت آور خاص میستسم استعمار ، پشتیبانی میکنند .

کمیسیون های مجله بر آنند که بحث پیرامون مسائل مربوط به چگونگی محتوی شعار صلح عادلانه و دموکراتیک در محیط کاهش و خاست اوضاع و نیز پیرامون شیوه های تحقق این شعار بدک بهتر هدف های مبارزه ضد امپریالیستی کمک خواهد کرد .

### ۵ - کاهش و خاست اوضاع و مبارزه ضد امپریالیستی

تبدیل جریان و خاست زدایی به پدیده پایدار و بازگشت ناپذیر موجبات لازم را برای ایجاد دو بین المللی کاملاً نوین فراهم خواهد کرد . مختصات چنین وضعی ضمن برنامه صلح صطرح و جبهه در بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی و در اسناد احزاب برادرانه شرح زیر مشخص شده است :

برانداختن خطر فاجعه جنگ هسته ای ، تامین استقلال و حاکمیت خلق ها و ایجاد تضمین ها و ضوابط مطمئن برای حفظ امنیت بین المللی از راه متوقف ساختن سابقه تسلیحاتی ، صلح پایدار و امنیت برای " تعادل ترس " بناکردن ، زیرا این امر نه فقط جبهه گیری مسلحانه را که خطر تصادم جهانی را در بر دارد ، ابدی میسازد بلکه در نتیجه افزایش قدرت نظامی کشورها این خطر را بیشتر از پیش شدت میدهد .

همکاری وسیع کشورهای دارای نظام های اجتماعی مختلف نه فقط در عرصه های اقتصادی و علمی و فنی ، بلکه ایضاً در زمینه حل مسائل مربوط به تمام جامعه بشری یعنی مسائل زائیده همپیشرفت تمدن ، و از جمله برانداختن خطرات ناشی از بحران انرژی و محیط زیست ، از بین بردن بیماریها مهلک و گرسنگی توده های انبوه و بهره برداری از ثروت های درون اقیانوس جهانی و غیره .

پیشروی در راه کاهش و خاست اوضاع در آخرین تحلیل ، برپایه انگیزه های سیاسی تحقق نی پذیر بلکه به نیروی عوامل موثر در زندگی که کمونیستها با در نظر گرفتن آنها سیاست مبارزه در راه صلح و امنیت بین المللی را طرح ریزی میکنند ، عملی میگردد . این عوامل عبارتند از : تغییر در تناسب نیروهای طبقاتی بسود سوسیالیسم ، تشدید تضاد های امپریالیستی و بحران سیاست اتکا به زور ، گسترش مبادلات بین المللی در عرصه های اقتصادی ، علمی و فنی و فرهنگی ، توسعه دامنه و تقویت مبارزه ضد امپریالیستی و تشدید فعالیت نیروهای اجتماعی هوادار صلح و ترقی اجتماعی .

تشکل ، هشجاری ، استقامت و ابتکارها و مشخص و معوق تمام کسانی که بصلح علاقمندند ، دارای اهمیت فراوان است .

تقویت جریان کاهش و خاست اوضاع بین المللی تضاد اساسی دوران ما یعنی تضاد میان سوسیالیسم و امپریالیسم و همچنین تضاد های سیستم سرمایه داری را بر طرف نمیکند . در اسناد احزاب برادر تصریح شده است که تضاد عظیم اجتماعی و سیاسی واید تولوویک معاصر میان سوسیالیسم و امپریالیسم به نیروی انقلاب اجتماعی طبقه کارگر که بحکم عوامل عینی در پهن سیستم سرمایه داری تکوین میپذیرد ، قابل حل است . در عین حال کمونیست ها از این اندیشه بدور اند که اهمیت عوامل بین المللی را در مجموعه شرایطی که امکان پیروزی انقلاب را فراهم میسازد نادیده انگارند .

کاهش و خاست اوضاع در برابر مارکسیست - لنینیست ها مسائل تئوریک تازه ای مطرح میسازد که از

از زبانی چگونگی نقش عوامل جهان گونی برای پیروزی انقلاب و جلوگیری از ضد انقلابناشی میشود . کمیسیون های مجله معتقدند که تعادل نیز پیرامون مسائل که در بالا بانها اشاره شد و مسائل دیگر را میبایست در صفحات مجله همسایر مورد ملاحظه خواهد بود .

# دستاوردها و شواری های سیاست عدم تعهد

شرینیراس سارد ساییسی

عضو کمیته اجرائی مرکزی شورای ملی  
حزب کمونیست هند وستان

## مختصری درباره تاریخ پیدایش سیاست عدم تعهد

اندیشه عدم تعهد در سیاست خارجی در اوایل سالهای پنجاه بوجود آمد. باید گفت این اصطلاح را نخستین بار جواهر لعل نهرو بکار برد و بعد ها محتوی سیاسی آنرا عمیقتر کرد. رجال دولتی ترقیخواه و ضد امپریالیست کشورهای نوآستانه در گسترش دامنه جنبش عدم تعهد سهمی بسزراگ به عهده داشتند.

اگر اصطلاح "عدم تعهد" برای تعریف يك مشی سیاسی بکار رود مفهوم واقعی آن تا اندازها میبهم و تاریک خواهد ماند و بهمین جهت نیز از آن برای تفسیرهای مختلف و ارجله تفسیرهای اپورتونیستی آشکار استفاده میشود. ولی در شرایط مصین تاریخی که پس از جنگ دوم جهانی پدید آمد این اصطلاح بطور عینی مفهوم ضد امپریالیستی و ضد استعماری کسب کرد. و بهمین دلیل هم امپریالیست ها از همان آغاز عدم تعهد را پدیده ای "غیر اخلاقی" نامیدند و آنرا بهناد انتقاد گرفتند.

باشکست دولتهای فاشیستی، که اتحاد شوروی نقش قاطع در آن داشت، ضربه مهلکی به سیستم امپریالیسم وارد آمد. در برخی از کشورهای صومالیسم پیروز شد. خلقهای کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره برای آزادی ملی بهمازوه برخاستند و خواستار استقلال واقعی خواه سیاسی و خواه اقتصادی گردیدند. برای آنان شد و بین چنان سیاست خارجی ضرور بود که از تحمیل های فرمانروایان سابق فارغ باشد. از چنین سیاستی آنها چه انتظار داشتند؟ در درجه اول آزادی از جنگال مرگبار و امپریالیستی. آیا بدون گمشدن و یا لااقل تضعیف بندها ن امپریالیستی حتی فکر سیاست خارجی مستقل ممکن میبود؟ آیا بدون این امر میشد از "عدم تعهد" صحبت کرد؟ ضرورت گمشدن از کشورهای استعمارگر بویژه از این نظر ضرورت مبرم کسب کرد که امپریالیست ها مصرا میخواستند "جهان سوم" را به "جنگ سرد" بگشانند. طبق سخنان نخست وزیر هند، ایندیرا گاندی: "عدم تعهد بصورت تحقق اراده ما برای آنکه مستقل باشیم، نه مبره ساده ای در عرصه تاریخ امپراتوری، پدید آمد"

در این روند واقعیت سیاسی، دولتهای نواستقلال را متقاعد کرد که اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در ستان نیرومند و بی غرضی هستند که آزاد و آزاد از دستم مپروالیستی و تحکیم استقلال اقتصادی و سیاسی آنان یاری رسانند. چنین بود مقدمات عمده پیدایش نظریه هد متمدن.

طی سالهای دوده اخیر جاذبه اندیشه عدم تعهد بانیروی خاصی جلوه کرد. این خود دلیل پیدایش این تمایل بود که به جنبش شکل سازمانی داده شود و در سال ۱۹۶۱ در بلنگران در نخستین کنفرانس ۲۵ کشور غیر متعهد نیز بر این سوال عمل شد. مجمع بعدی، شرکت کنندگان تازه ای پیدا کرد. در کنفرانس چهارگانه کنفرانس اخیر که در سپتامبر ۱۹۷۳ در الجزیره گرد آمد، رهبران ۲۶ دولت و ۱۶ نهضت آزاد بیخشی طی که نماینده اکثریت ساکنان کره زمین بودند، حضور داشتند. پیر نظریه ای که بیانگر منافع چنین بخش بزرگی از جامعه بشری است، تنها به همین دلیل هم باشد، مسلماً از بنیاد سالم و مثبت است. جنبش عدم تعهد که بر این بنیاد گسترش یافته، بدون تردید از آرایش زمان بد آمده و به آزادی خلقها از سلطه استعمار و تحکیم صلح عمومی کمک کرده است.

### کمک سوسیالیسم واقعی

کشورهای در حال رشد در پرتو کمکهای همه جانبه ای که طی سالهای دوده اخیر اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی آنان میدول داشته اند، توانستند قد راست کنند. همچنین کنکی نمیتوان کم بهاداد، یک مسئله بفرنج یعنی تامین استقلال اقتصادی در سایر کشورهای در حال رشد قرار داشت. بدون احراز چنین استقلالی، استقلال سیاسی نیز بوج از کار در میآید. استقلال اقتصادی بدون تولید چند، پولاد، نفت، انرژی، محصولات شیمیایی و ماشینهای عظیم در کشور قابل تصور نیست. سازماندهی رشته های اصلی صنایع سنگین با تمرکز دادن آنها در بخش دولتی در برابر قرار داشت. و این کشورهای سوسیالیستی بودند که در احداث چنین صنایعی به جهان نوحاصله کمک کردند. بیشتر از ۷۰ موسسه صنایع سنگین در کشورهای در حال رشد با همکاری اتحاد شوروی ایجاد گردیده و یاد در حال احداث است. جهان و پنج کشور "جهان سوم" قرار دادن های همکاری با اتحاد شوروی دارند. باید افزود که کارهای صنعتی و فنی و اقتصادی لازم برای صنایع نیز کمک کشورهای سوسیالیستی آنها میگردد. بجزرات میتوان گفت که هر آنچه در این رشته انجام میگردد، با شرایط فوق العاده سودمند برای کشورهای در حال رشد همراه است و به پیدایش تمدنهای رشته های صنایع جنبی کمک میکند.

برای احراز استقلال اقتصادی، نوسازی بنیاد بازرگانی خارجی دارای خصیلت استعماری و حمل و نقلات ارزی مالی لازم بود. در اینجا نیز کشورهای سوسیالیستی دست یاری دراز کردند. آنها موافقت کردند که پرداخت بهای کالاها فی که عرضه میگردد با پول داخلی انجام گیرد و بخسود بشیرید محصولات جدیدی که در کشورهای در حال رشد تولید میگردد، مورد اخذند. مناسبات میان کشورها و اتحاد شوروی نمونه بازری از توسعه روابط شریک اقتصادی است. در نتیجه در ستان در بیرون کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، لئونید برژنف از هند و ستان و همکاریهای متقابل سودمند اقتصادی بقیاس کنطیری توسعه یافت. کمک اقتصادی اتحاد شوروی به هند و ستان افزایش بیشتری یافت.

در اعلاصیه مشترک شوروی و هند و ستان که ۲۹ نوامبر ۱۹۷۳ در دلهای توپامای لئونید برژنف و ایندیرا گاندی رسید، گفته شده است: "نخستین برهنگد و ستان برای فعالیت اتحاد شوروی در

عرضه سیاست خارجی که هدف آن باید ارساختن صلح جهانی، تحکیم همکاری صلح آمیز میان کشورهای پیشتیبانی از خلقهای استکه علیه استعمار و راه تقویت استقلال سیاسی و آزادی اقتصادی کشورهای خویش مبارزه میکنند، ارزش عالی قائل شد.

شایان ذکر است که کنفرانس الجزیره که در بالا از آن نام بردیم، کشورهای امپریالیستی را به خاطر سیاست اقتصادیشان در قبال دولتهای جوان محکوم کرد و خواستهایی را که بر ضد این سیاست بود بر شمرد. ولی قطعنامه کنفرانس حاوی بخشی نیز خطاب به کشورهای سوسیالیستی است که طی آن خواسته شده است که "بازرگانی، روابط اقتصادی و همکاری علمی و فنی با کشورهای در حال رشد را توسعه دهند". تفاوت برخورد خوبی آشکار است! در قطعنامه تأیید شده است که: "کشورهای غیر متعهد با تشکیل کمیته های مختلط، مبادله هیئت های نمایندگی، تشکیل بازارهای مکاره و نمایشگاهها و همچنین با توسعه همکاری میان اطافهای بازرگانی - صنعتی و سایر موسسات صلاحیت خود را در زمینه کسب اطلاع از چگونگی امکانات موجود برای گسترش دامنه مبادلات بازرگانی و همکاری با کشورهای سوسیالیستی تقویت میکنند".

باین نکته هم نیز باید توجه داشت که این فقط کشورهای سوسیالیستی بودند که بدولتهای نو استقلال کمک کردند تا برای خود موسسات دفاعی بوجود آورند. تولید تکنیک نظامی در خود کشور یکی از شرایط مهم استقلال واقعی است.

مهمتر از همه این است که حتی بیکار هم اتفاق نیفتاد است که یک کشور نو استقلال در قبال تهدید و یا تجاوز کشورهای امپریالیستی یادست نشانندگان آن، از پشتیبانی نظامی و سیاسی اتحاد شوروی که برای آن نهایت ضرورت را دارد، برخوردار نشده باشد. باید تأثیر چگونگی تمام این عوامل را که به پدید آید و توسعه و پیشرفت عدم تعهد بمثابه نیروی مثبت و مترقی در سیاست بین المللی کمک کردند، دید و نتنها دید، بلکه درباره آن عمیقاً اندیشید. زیرا بدون طرح روشن و آشکار این مسئله نمیتوان دشواری های داخلی جنبش کشورهای غیر متعهد را بنحواش بخش حل کرد.

#### علیه فعال مایشتای امپریالیست ها

فاصله اقتصادی میان کشورهای امپریالیستی و کشورهای در حال رشد افزایش مییابد. گواه این امر جدول درآمد ملی بمقیاس مطلق و بحساب درآمد سرانه ملی است. گرسنگی توده های انبوه و سرگ ناشی از بمرقی، وجود کودکانی که بسبب بیدی تغذیه غلیظ و اقلیج مانده اند، رکود صنایع و کشاورزی - چنین است و "آورد کمک" اقتصاد امپریالیستی به کشورهای رشد نیافته و نتایج "دهه پیشرفت" که ۱۴ سال پیش از طرف برخی از "نیکوکاران" با آب و تاب و طمطراق تمام اعلام گردید. میزان وامهای خارجی کشورهای در حال رشد که پرداخت آن خود نیاز به وام های دیگری دارد، طی ده سال اخیر با رسیدن به مبلغ ۸ میلیارد دلار چهار برابر شده است. ولی طی همین مدت سهم آنها در بازرگانی جهانی از ۲۱٫۳٪ به ۱۷٫۶٪ کاهش یافته است. در عرضه بازرگانی با کشورهای سرمایه داری کاهش از این هم بیشتر بود. بالعکس، بازرگانی میان کشورهای در حال رشد و کشورهای سوسیالیستی در ظرف همین مدت به میزان قابل توجهی افزایش یافت.

این میزان پرداخت وام ها و کمک سودهای کلانی که از کشورهای در حال رشد به گاو و صندوق های انحصارات سران بر می شود از ۷ میلیارد دلار در سال متجاوز است. این رقم سودهای کلانی را که انحصارات از بازرگانی با کشورهای در حال رشد بدست می آورند و شرایط آن روز بروز مساعدتر میشود، در بر ندارد. علاوه بر همه اینها بحران دلار بازرگانی خارجی کشورهای "جهان سوم"

را جدا مصلحت ساخته است .

رهبران کشورهای غیر متعهد هنگام توصیف اسلوب های اقتصادی استعمار نو ، شرایط نامسا بازگانی ، غارت منابع مواد خام ، اقدامات شرکت های کثیرالمنطقه ، اعتبارات ربا خوارانه ای که در لفافه " کمک " با گذار میگرد ، و روز و کنگ های سیستم ارزی بین المللی را که دلا بر آن حاکم است و شگرد های دیگر امپریالیسم جهانی و در درجه اول امپریالیسم امریکارا برای تغذیه طفیلی وار در نظر میگیرند .

نیازهای اقتصادی و سیاسی کشورهای " جهان سوم " در جهت رسیدن به پیشرفت واقعی اجتماعی و سیاسی است و این کشورها اعتراض خود را بر ضد سیاست کشورهای امپریالیستی اعلام میدارند . از جمله در بیانیه اقتصادی که در کنفرانس الجزیره به تصویب رسید ، گفته شده است :  
 " هنوز امپریالیسم بزرگترین مانع را برای آزادی و ترقی کشورهای در حال رشد است . . . امپریالیسم نه فقط با پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشورهای در حال رشد مخالفت میورزد ، بلکه در قبایل کشورهای که با شهامت علیه نقشه های آن به مبارزه بر میخیزند ، موضع تجاوزکارانه اتخاذ میکند و میکوشد ساختارهای ( استروکتور های ) سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی سود مند برای سلطه بیگانگان و حفظ وابستگی و استعمار نو را با آنان تحمیل کند " .

کشورهای غیر متعهد در کنفرانس الجزیره درباره برنامه اثر بخش همکاری اقتصادی به توافق رسیدند . ضمناً آنها این نکته را بروشنی درک میکنند که مقاومت در برابر فشار و شانتاژ امپریالیستی تنها در صورتی امکان پذیر است که جنبه واحدی تشکیل دهند و کمک متقابل را تأمین کنند . مشکلات کشورهای نوا استقلال بهیچوجه در مصلحتات اقتصادی خلاصه نمیشود ، آنها پیوسته باید مراقب توطئه های ضد انقلابی مورد تشویق " سیا " نیز باشند . هدف این توطئه ها از بیستن بردن استقلالی است که با مصادقات فراوان بدست آمده است . این کشورها مورد تجاوز آشکار نیز قرار میگیرند . نمونه های آن مرگ و ویرانگری هایی است که هند و چین و کشورهای عربی و مستعمرات پرتغال با آن روبرو هستند و یا ترور افسار گسیخته ایست که در شیلی به یاد میکند . شگفت نیست که اندیشه عدم تمهد هر چه بیشتر جنبه ضد امپریالیستی بخود میگیرد . دول کشورهای غیر متعهد و محافل وسیع اجتماعی آنان در محیط بحران روز افزون امپریالیسم جهانی و تشدید توسعه طلبی نواستعماری آن ، بهیچ از هر زمان دیگر ضرورت همکاری با تمام کشورهای و تمام نیروها بی راکه برضد استعمار کهنه و نو مبارزه میکنند ، در می یابند .

طلب کشورهای نوا استقلال دسائس امپریالیسم را که میکوشد " ارزشهای " فرهنگی واید ثولوزیکی خود را با آنان تحمیل کند با حقانیت کامل محکوم میسازند . جهان در حال رشد تنها برای احراز استقلال سیاسی و اقتصادی مجاهد نمیورزد . این جهان " فرهنگ و ترکیب " را نیز مردود می شمارد آرمان آن ، تأمین آنچنان محیطی برای زندگانی است که برابری و برابزندگی انسانی و احترام متقابل در آن حکمروا باشد .

تلاش برای تخریب جنبش از بیرون و درون \*

برای منحرف ساختن جنبش عدم تعهد از مواضع ضد امپریالیستی تلاشهای آشکار و پنهانی فراوان به کار می رود . اکنون بدون در نظر گرفتن سیاست زبان بخش و شوینستی رهبری مائوئیستی نمیتوان مسائل سیاسی بین المللی را بررسی کرد . این رهبران که خود را " سازش ناپذیرترین مبارزان " راه دفاع از ضایع " جهان سوم " و چین را د آتشه ترین کشورهای در حال رشد اعلام میداشتنند

اینکه با چنان تلاش دست بکار تبلیغ تشووی " دوا برنیرو " شده اند که در آتشترین اپورتونیست ها راهم از خجالت آب میکنند . آنها نظریات خود را بچنان حدی از راه بردازی رسانده اند که از " دوا برنیرو " فقط یکی و آنهم " سوسیال امپریالیسم " اتحاد شوروی باقی مانده است . هنگامیکه چون لای بیمان و شروراتجاوزگارانه و بیمان آتلانتیک شمالی را فدای توضیف میکند در واقع خواستار چنان اتحادی با ایالات متحده امریکا است گفته فقط علیه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی بلکه علیه تمام کشورهای " جهان سوم " متوجه باشد .

میگویند همه را برای مدتی و بعضی را برای همیشه میتوان فریب داد . ولی همه را برای همیشه نمیتوان فریفت . این سخن در مورد سیاست پکن کاملاً صدق میکند . برای رهبران پکن در اردوگاه کشورهای در حال رشد بجز ناسیونالیست که آماده اند در بازی های سیاسی ضد شوروی آنان شرکت جویند دیگر تفسیر با هواداری باقی نمانده است . اینکه برخی از آنها در کنگر انتر الجمنسیزیه با شعارهای ماورا " چپ " انقلابی " سروصدار انداختند ، نمیتوانست نقض واقعیت آنان را پنهان دارد .

جنبش عدم تمسید سوای آن نیروهای برونی که میکوشند محتوی مثبت عدم تمسید را بخند و تن و بی اثر سازند ، باید در برابر فشار اردو رون ، اگر میتوان چنین اصطلاحی را بکار برد ، نیز واکنش کند . نیروهای مسیخی در مقابل نقشه ها و اقدامات آن که هدفش تشدید خصمت ضد امپریالیستی جنبش راست و مقاومتیست ، و اعاقلیت آن چیست ؟

بیا روزه در راه در گرونیهای اجتماعی و اقتصادی در کشورهای در حال رشد از ماهیت ضد امپریالیستی عدم تمسید تفکیک پذیر نیست . اما در سمت این واقعیت که در حال حاضر جنبش آزاد بیخش طی بحر حمله بیا روزه آزاد بیخش اجتماعی در مقیاس جهانی گام نهاده است بورژوازی کشورهای در حال رشد را نگران میسازد .

بورژوازی می بیند که همکاری همه جانبه با کشورهای سوسیالیستی الزامات تبادل عقاید اجتماعی همراه است . توده های مردم در کشورهای غیر تمسید برتری سیستم سوسیالیستی را که راه را برای حل معضلات اجتماعی و اقتصادی می گشاید پیش از پیش درک میکنند . همه اینها با منافع طبقه سوسیالی بورژوازی که نهاد استثمارگران بر زمین برستی می چربد ، تضاد دارد . بورژوازی کشورهای غیر تمسید طرفدار " آزادی سرمایه داری " و مخالف با کنترل دولتی و رهبرانی اقتصاد است ، بورژوازی بزرگ در صد همکاری با سرمایه خصوصی خارجی بحدود منافع آرا مانده خویش است .

انواع تقویرهای موندانه ای که اقدامات دول کشورهای غیر تمسید را در زمینه سازشکاری شوجیه میکند و میکوشد آنها را به اتخان موضع د و پهلوه متقاعد سازد از همین بورژوازی و از جلال سیاسی آن و از نویسنده گان مطبوعاتش خود فروخته اثر ضعیف میگرد . مثلاً نظریات وجود دارد که " نقض تاریخسی کشورهای فقیر جهان سوم " را پیش میکشد . طبق آن ، گویا فقط این کشورها هستند که بخسب ساطر هدالت ، برابری و صلح بیا روزه میکنند و در عین حال باید در وستان خود را هم در میان کشورهای سوسیالیستی وهم در میان کشورهای امپریالیستی جستجو کنند . فلسفه " عدم تمسید متوازن " که پاتب و تائ تمام از طرف قشرهای مختلف نوپیشی ( ۱ ) در بسیاری از این کشورها تبلیغ میگرد ، با چنین نظریاتی

( ۱ ) - نوپیشی ها ( Nouvorichi ) عبارتند از : انحصارگران ، بزرگان ، بانکداران ، سرمایه داران و روستا ها که سودها را کلان از " انقلاب سبز " بچنگ آورد فاند ، نمایندگان ها و واسطه های گوناگون که برپیرود شرکت در پیشرفت ها و اقتصاد و اجتماعی میلیونها پول از خزانه دولت بحمیم میزنند ، دستگانه بیوان سالاری ( بوروکراسی ) بسما رمتورم که کارندان عالیرتبه آن به آلا ف والوف رسیده فاند .



پیوند میباید . نورپشی باشیوه های وفحانه واپورتونستی خود از عدم تصدیق بعنوان وسیله ای برای بدست آوردن حد اکثر سود و جانیه استغافه میکند . حفظ توازن آکروماتیک میان اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا جزء حسابهای آنهاست . این عناصر هر دو را کامل نیرومند یوگا میبایستیم ایالات شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در عرصه پیشرفت علم و صنعت هرگونه کمک فنی و حتی نظامی را که ایالات متحده امریکا و دیگر دول امپریالیستی نخواهند بآنها واگذار کنند ، بدوین اندک تردید و تزلزل حاضرند از کشورهای سوسیالیستی بیز بزنند . علاوه براین آنها در هر موردی که نیازی بسود سوداگری یا کشورهای غربی پیدا میکنند و میخواهند چیزی از آنها بستانند ، آماده اند مناسبات بسا کشورهای سوسیالیستی را بعنوان برگ بزنند و بکار بزنند . در چنین مواردی بدوین کمترین در قده خاطر در قبال اتحاد شوروی روش بظا هر مؤثر یانه و احترام آمیز اتخاذ میکنند و ترجیح میدهند روحیهات ضد شوروی و طرفدار امپریالیستی خویش را موقتاً در بر دنگاهدارند .

این اشخاص امکان است و مسائل فراوانی در اختیار دارند که بمقتضای اوضاع و احوال گاه آشکار و گاه پنهان از آن استفاده میکنند . آنها بخاطر ریاضت صدقات امپریالیستی و برای منافع آزمودنانه خویش آماده اند مصالح کشورهای خود را کلاً یا جزئاً در معرض بیع و شری قرار دهند و همروند بسا تشدد بد بحران سیستم جهانی سرمایه داری و تقویت روحیه ضد امپریالیستی خلقهای "جهان سوم" گذر این عناصر نیز بصوی سازش کاری اقتصادی و سیاسی با امپریالیسم شدت می پذیرند .

این اواخر از طرف این قبیل محافل "تقوی" تازه ای اشاعه یافته است : میگویند چون در عرصه مناسبات میان ایالات متحده امریکا و اتحاد شوروی جریان و خامت زدایی آغاز شده و چون "دو قطبیت" خاتمه یافته " لذا عدم تعهد نیز مفهوم خود را از دست داده است . و باین دلیل هند وستان و دیگر کشورهای میتوانند یا هر که بخواهند قرارداد های که جوایگوی "منافع ملی" آنها باشد منعقد کنند . از این قبیل نظریات ضد اصولی الی غیرالنیهای وجود دارد .

مقصود از این عبارت پردازنها که "دو قطبیت خاتمه یافته" و کشورهای غیرمتعهد و از جمله هند وستان ، میتوانند هر آنچه را که در قبال ایالات متحده امریکا و سایر کشورهای سرمایه داری از دست داده اند از نو بدست آورند " چیست ؟ همه اینها برای پرده پوشی سوداگری های بسبزرگ و اعزاز آن گروه از کشورهای "جهان سوم" است که برخلاف منافع ملی با امپریالیسم بند و بست میکنند . شایان توجه است که برخی از همبران کشورهای غیرمتعهد اکنون ناچارند صریحاً از وجود نیروهای در درون کشورشان سخن گویند که با اتخاذ سیاست پیگیر ضد امپریالیستی دولت های خویش و تحقیق آن مخالفند . برای مثال میتوان به سخنان ایندیرا گاندی در کنفرانس الجزیره استناد کرد ( ۱ ) .

در نکته در سخنان او شایان دقت خاص است . اولاً ساخت و یا خت میان نیروهای امپریالیسم و ارتجاع داخلی در کشورهای در حال رشد مانع پیشبرد سیاست خارجی شرقی و ضد امپریالیستی

( ۱ ) - ایندیرا گاندی گفت : " هنگامیکه ما آزادی بدست آوردیم امید وار بودیم که بتوانیم بید رنگ بدست بکار برگزینی . ها و اصلاحات در جامعه شویم . ما تصور میکردیم که بعنوان دگرگونیهایی کفایتان شده است سرعت خواهد گرفت . . . همروند با تشدید مبارزه اقتصادی و خواستههای اکثریت قریب با اتفاق مردم در آند دوران شدت بیشتری بخود می گرفت . اما اکنون در قبال هر گام تازه ای که برداشته میشود واکنش گروهبندی های سنگر گرفته ای که بسیاری از آنها با نیروهای بیگانه پیوسته با انحصارات کنیرالطه فاقه سیاسی آشکارا ارتباط دارند ، روز بروز شدت ترویجی بند و بار ترمیگردد . این واکنش نه آشکارا ، بلکه بطور پنهان و از طریق عملیات تحریک آمیز و خرابکارانه و به میان دگر نظریات تروحتی خدمتگزارانه ، انجا هم میگرد . ما در هند وستان هر روز تاثیر این نیروها را احساس میکنیم .

است . ثانیاً برای آنکه سیاست عدم تمسید بتواند خصلت پیگیر ، ضد امپریالیستی ، ضد استعماری آزاد پیشتر وصلحجویانه خود را حفظ کند باید با جریان دگرگونی های اجتماعی و اقتصادی در کشور هایی که از این سیاست پیروی میکنند پیوند ناگسستنی داشته باشد . در هر حال سیاست خارجی مترقی نمیتواند برای مدت درازی بایک سیاست داخلی که از هدف های ارتجاعی پیروی کند یا حفظ ساختار ( استروکتور ) اجتماعی کهنه را وظیفه خود قرار دهد ، همراه باشد . اهمیت و لزوم حل فوری این مسائل که از جنبین واقعیتی ناشی میگردد نمیتواند کوچکترین تردیدی وجود داشته باشد . آیننده کشورهای غیرتمسید بخصوص وابسته بدانست که تا چه حدی میتواند تقریباً احراز موفقیت از عهد ه حل این معضلات برآیند .

#### محتوی مثبت عدم تمسید

بدنیروهای داخلی مخالف سیاست عدم تمسید از کرسی کنفرانس الجزیره هشدارهاش را داده شد: اقدامات آنان از نظر پنهان نمی ماند . یکی از دلایل موید نقض مهمی که کنفرانس الجزیره در زمینه توسعه و پیشرفت جنبش عدم تمسید ایفا کرد و ما میخواهیم باختصار در این مقاله از آن سخن گوئیم همین است .

در بیانیه سیاسی کنفرانس با اتفاق آراء تصریح شده است که " سیاست عدم تمسید که با اتفاق دیگر نیروهای طرفدار صلح و دموکراسی و مترقی تمسید میشود ( تکیه از ش.س. ) عامل مهم ویس همتایی است در مبارزه برای آزادی و استقلال خلقها و کشورها ، برای حفظ صلح جهانی ، برای امنیت یکسا تمام کشورها و کار بست اصول همزیستی مسالمت آمیز فعال در سراسر جهان " . سپس در قطعنامه تاکید شده است که " تغییرات بنیادی در تناسب گلی نیروها در جهان " ره آورد " رشد نیروهای صلح و استقلال و ترقی است " .

با وجود دستاوردهای مثبت کنفرانس الجزیره این نکته را نباید ناگفته گذارد که دشواریهایی که جنبش با آنها روبرو است ، مهر و نشان خود را در کار آن بجا گذاشت . البته ما برخی سخنرانی های تنگن بیننده شوروی را که در کنفرانس ایراد گردید در نظر نداریم . این سخنرانی ها جنجال هوا فزاینده اقلیت مطلق بود که در سیمای آنان باسانی میشد دست نشانندگان امپریالیست ها را در و گناه کشورهای غیرتمسید شناخت .

ولی حتی نمایندگان برجسته بسیاری از کشورها عدم رضایت خود را درقبال سمت کاری جنبش کعبه قرارهای کنفرانس های قبلی تحقق نبخشیده بود ، ابراز داشتند ، سخنانی حاکی از بدبینی ، نوسیدی و شک و تردید نسبت به سر نوشت جنبش عدم تمسید بگوش میرسید . برخلاف آنان ، فیدل کاسترو نگوئن هی تو تمسودعه دیگر از سخنرانان با صراحت و اصولیت کامل سخن گفتند .

این نکته را نیز باید خاطر نشان ساخت که بسیاری از ناطقین " ابرنیروها " و مقبیه کشورها را در نقطه مقابل هم قرار میدادند . در این مورد که جهان به کشورهای ثروتمند و فقیر تقسیم شده سخن بصیار گفته شد . ناپیگیری وی پایگی چنین بر ضروری کاملاً روشن است . زیرا تا مثال های مشخصی که ضمن سخنرانی ها و اسناد ذکر گردید ، همه گواه بر ترجیح و از اقتصاد و بیانظامی امپریالیستی علیه کشورهای " جهان سوم " بود . حتی در یکی از این مثالها سخنی از اتحاد شوروی در میان نبود .

هم اکنون نیز نگرانی های مبهم و در همی ابراز میگردد که بموجب آن گویا کاهش و خامت بین المللی و بهبود مناسبات میان اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا بشکلی از شکل میتواند به زبان کشورهای " جهان سوم " تمام شود . در عین حال کاملاً روشن است که پیشرفت های حاصله در

مناسبات میان اتحاد شوروی و آمریکا و همچنین جریان و خامت زدایی در اروپا نمیتواند زبانی بکشورها غیرمتعهد وارد آورد .

اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی از مجاهدات کشورهای " جهان سوم " در راه تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی پشتیبانی هر چه ضرورمندتری بعمل میآورند . این امر در جریان تاریخ به ثبوت رسیده است . محیط کاهش و خامت اوضاع امکانات لازم برای کمک در سطوح دیگر نیز فراهم میسازد . فقط در برتوپه بود مناسبات اتحاد شوروی و آمریکا بود که رهبران ایالات متحده آمریکا مجبور شدند برای پایان دادن به تعادلات مسلحانه چندین بار پیش میان اسرائیل و کشورهای عربی بر پایه قراردادی که خروج نیروهای مسلح اسرائیل را از سرزمینهای اعراب و تامین حقوق قانونی اعراب فلسطین را پیشبینی میکند ، بانجام اقدامات مشترک اتحاد شوروی تن در دهند . ارزیابی های ضد و نقیض درباره و خامت زدایی نمایانگر دیگری از ناپایداری و روش در و پهلوی رهبران برخی از کشورهای غیرمتعهد است . سمتگیری نادرست خطر تفرقه ای را در خود نهسان دارد که میتواند مانع آن شود که جنبش مردم متعهد نقش تاریخی خود را ایفا کند . بهمین سبب مبارزه پیگیر بر ضد تمام عواملی که مانع میشوند تا جنبش هدفهای روشنی در برابر خود قرار دهد و به نیروی متشکل قادر به انجام اقدامات قاطع بدل گردد ، ضرورت دارد .

فقط وحدت تمام سازمانهای چپ ، دموکراتیک ، مرفقی و همین پرست اصیل کشورهای در حال رشد قادر است از جانب مثبت عدم تعهد دفاع کند ، آنها را تحکیم بخشد و به نیروی بین المللی اثر بخشی بدل سازد که در راه صلح و آزادی ملی مبارزه کند . این وحدت به نیروی مبارزه مداوم علیه استعمار نو و گروه بندی ها و هوادار امپریالیسم در داخل این کشورها ، به نیروی مبارزه برای گسست پیوند از سیستم سرمایه داری جهانی و سمتگیری در راه رشد غیر سرمایه داری محکم و آبدید خواهد شد .

کاملاً طبیعی و روشن است که اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی به این مبارزه با تفاهم مینگرند و از آن پشتیبانی میکنند .

می پرسند : اگر قرار باشد کشورهای غیرمتعهد در شمار متحدین کشورهای سوسیالیستی درآیند از عدم تعهد آنها چه چیزی باقی میماند ؟ این سؤال را غالباً نه افراد ساده دل ، بلکه کسانی مطرح میکنند که میخواهند افکار مردم ساده را مشوب سازند .

پاسخ باین سؤال چندان در شوازیست ، صفت مشخصه کشورهای غیرمتعهد ، چنانچه در تمام کنفرانسهای این کشورها تاکید شده ، عبارتست از عدم شرکت در هر نوع اتحاد نظامی . یادآور میشویم که اتحاد شوروی هیچگاه به هیچ کشور غیرمتعهد پیشنهاد نکرده است که با آن پیمان نظامی ببندد . در همین حال رهبران تمام کشورهای غیرمتعهد ، وقتی عدم تعهد بعنوان یک میانه است غیرفعال ، بی عمل ، مجزا و جدا از حرکت جهانی تعبیر میشود ، باین تعبیر اعتراض میکنند و برعکس خاطر نشان میسازند که عدم تعهد سیاست مثبت و فعال است .

ولی جانب مثبت عدم تعهد همان مقاومت در برابر تجاوز ، مبارزه بر ضد امپریالیسم و استعمار نو و نیز برای آزادی ملی ، صلح ، همزیستی مسالمت آمیز و عدالت اجتماعی و اقتصادی است . کشورهای غیرمتعهد بدون هیچ تردید طرفدار آزادی ملی ، برابری و همکاری متقابل خلقها برای تامین پیشرفت مشترک آنها هستند .

مبارزی استوارتر از اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در راه این آرمان ها وجود ندارد اتحاد با آنان برای امر مشترک و علیه دشمن مشترک نه تنها برخلاف روح واقعی ، تاریخی عدم

تعهد نیست ، بلکه درست بعکس آنرا تحکیم می بخشند ، نفی ضرورت این اتحاد و یا تلاش برای طرفه  
ازحل این مسئله حداقل نتیجه اش بی اعتبار ساختن محتوی مثبت عدم تعهد خواهد بود .

تقریباً تمام کشورهای " جهان سوم " در یک ربع قرن اخیر به کامیابی های اقتصادی چشمگیری  
ناائل گردیده اند و در پیرو تو این کامیابی ها زیربنای محکم تری برای استقلال سیاسی پدید آمده است .  
عدم تعهد در آستانه مرحله تازه ایست . در این مرحله دیگر تبری جویی از نقشه های نو استعماری  
امپریالیسم و اعلام پشتیبانی از امر صلح و مبارزه ضد استعماری کافی نیست . باید وحسب  
نیروهای صلح ، آزادی ملی ، دموکراسی و سوسیالیسم را علیه امپریالیسم تحقق بخشید . باید  
با نیروهای ارتجاعی درون کشورهای غیرتعهد که خلق ها را از مبارزه در ران آزادی ، پیشرفت و ترقی  
ملی بملوی سازش با استعمار نوسوق میدهند بمبارزه برخاست . اینها خواستهایی هستند که از  
مرحله نوین انقلاب جهانی ناشی میگردند .

# نظری به چگونگی وضع عمومی راه نو

خبرنگار مابعد عوت کمیته های مرکزی حزب دموکرات گینه و حزب کارکنان  
جمهوری گینه و جمهوری تودیه ای کشور دیدن کرد و با چند تن از رهبران  
حزب و دولت و رجال این کشورها مذاکراتی بعمل آورد. شرح چگونگی  
این دیدارها در زیر درج میگردد.



پیرامون راه رشد غیر سرمایه داری و درباره کشورهای که سمت گیری سوسیالیستی اتخاذ  
کرده اند، مطالب بسیار نوشته شده است. در نشریات مارکسیستی درباره مسائل اقتصاد  
و سیاست کشورهای که در این راه گام نهاده اند مسائل فراوان طرح میگردد و تجاری که آنان در  
این راه مانده و خسته اند، اگرچه هنوز نماندند است تعمیم مییابد. در اسناد جنبش جهانی کمونیستی  
نسبت به مسائل احزاب سوسیالیستی انقلابی دموکراتیک توجه بسیار معطوف میگردد و علت آنهم  
روشن است: کمونیست ها و دموکرات های انقلابی بیکار خود را در چهارچوب جریان ضد امپریالیستی  
جهانی واحدی انجام میدهند. این نکته نیز روشن است که تجارب کشورهای مختلف دارای سمت  
گیری سوسیالیستی که مرحله گذار را در راه تکامل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود می پیمایند  
بسیار متنوع است. بدینسان وقتی انسان وارد یکی از این کشورها میشود و زندگی مردم آنرا بچشم  
می بیند، پیش از هر چیز در پی پاسخ باین سؤال برمیآید که طرح های تئوریک مشهور و تعمیم آنها  
چگونه برواقعیت زندگی روزمره آن انطباق میپذیرد.

از استقلال جمهوری گینه اکنون پانزده سال میگذرد و حزب دموکرات گینه یعنی نیروی رهنمون  
کشور سابقه فعالیت بیش از ۲۰ سال دارد. این سالها دوران بیکارشدیدی علیه ارتجاع  
جهانی و داخلی، دوران کارشمارترین یک خلق پنج میلیون است که در پرتو آن بر میراث شوم  
ناشی از تاراجگری استعمار و فاق و ستمیانی قبائل، طفیلی گری، فساد و رشوه خواری کارمندان  
دولت فائق آمده است.

بلافاصله پس از ورود به شاهراهی که فرودگاه را به پایتخت میپیوند، منظره ای از چگونگی  
وضع سیاسی کنونی جمهوری نمودار میگردد. در طول جاده تا چند کیلومتر تراکم بسیار تنگ  
گیری با شمارهای زیرین نصب است: "خلق مسود خود انقلاب میکند"، "گینه دموکرات هرگز  
حاکمیت بیگانه را نمیپذیرد"، "طفیلی گری سدر راه رشد اقتصادی است"، "مبارزه طبقاتی  
را تشدید خواهد کرد"، "ایدئولوژی - تکیه گاه دائمی انسانها و خلقها است"، "مراکز  
پرورش انقلابی و ارگان های محلی حکومت انقلابی بنیاد انقلاب اند"، ولی شعارهای بجای خود،  
مطلب مهم درک این نکته است که چه چیزی پشت سر شعارها نهفته است و تحقق عملی آنها چگونه  
تضمین میگردد؟ خاصه از آنجهت که برخی از این شعارها برای خارجی معما بنظر می رسد. آن  
مثلا مراکز پرورش انقلابی و ارگان های محلی حکومت انقلابی چه نقشی در جامعه ایفا میکنند؟ آیا برای

آید و لژی که بمثابة " تکیه گاه دائمی انسانها و خلق ها " عرضه میگردد ، چه مفهومی باید قائل شد .  
 و یا شعرا اعلام شدند بد مبارزه طبقاتی با توجه باینکه حزب دموکرات گینه خود را حزب تمام ملت و تمام  
 خلق اعلام میکند و اصل " دیکتاتوری دموکراتیک " را ملاک عمل قرار میدهد و رهبری کشور آنرا  
 " مرکزیت قدرت خلق " تعریف میکند ، چه مفهومی در بردارد ؟

... در شهر کوناکری که همیشه شاد و پر جوش و خروش است انسان همه جا بچهره های متبسم  
 برخورد میکند . برخی هاتمایل دارند که این زندگی سرشار از نشاط و شادابی را بگونه " لا قیدی "  
 سنتی افریقای ها توصیف کنند . ولی واقعیات حاکی از چیز دیگری هستند .

لا قیدی نبود ، بلکه عزم راسخ برای نیل به پیروزی و نفرت از استعمارگران بود ، عاطفی که  
 کامیابی خلق گینه را در پیکار برای احراز استقلال ملی تامین کرد و آن امکان داد تا در امر گسستن  
 زنجیر استعمار پیشین فرانسه در افریقای حاره ، نقش پیشاهنگ ایفا کند ، خلق گینه در همان  
 سه سال و اندکی پیش در قبال استعماروری درهم کشید و توانایی خود را برای دفع کامل تهاجم  
 امپریالیستی به ثبوت رسانید . حالا بیکستون ۴۷ متری بعنوان یادبود آن پیروزی برپا است .  
 سکوتوره رئیس جمهوری گینه در ۲۲ نوامبر سال گذشته ، هنگام افتتاح این ستون یادبود اعلام  
 داشت که : انقلاب " تعرض و پیشروی مداوم " است . بهمین جهت از مردم خواست که پیوسته در  
 قبال دشمنان هشیار باشند . هنوز این سخنان در مطبوعات منتشر نشده ، بار دیگر خبر  
 رسید که استعمارگران پرتغالی از سرزمین تحت اشغال خود در گینه - بیسائو واقع در مجاورت گینه  
 در تدارک تجاوز جدیدی برای روزاول سامیر هستند . اگرچه در شهر روضع همچنان بحال عادی  
 بود ، ولی دیده میشود که ضربان نبض دستگه اجرائی حزب تند تر شده است ، هیئتوزیران برای  
 اتخاذ تدابیر موثر تشکیل جلسه داد و در مدخل های شهر سرایان به پاس ایستادند .

آری ، خلق این کشور در ناز و نعمت بسر نمیبرد ، مشکلات اقتصادی زیاد است ، بخرش دولتی  
 هنوز ضعیف است ، خواربار کم است ، قدرت خرید پول در کشور بالا نیست . ولی اینکه مردم در چنین  
 محیطی به شك و تردید ، لا قیدی و نومیدی دچار نیستند و برای دفع دشواریها حسن نیت از خود  
 نشان میدهند ، گواه بارزیست برایمان آنان به آئینده و به راهی که کشور برگزیده است .

منظره ای که غالباً در کوناکری بچشم میخورد و شگفتی مطبوع در انسان پدید میآورد مشاهده  
 دسته های انبوه دانش آموزانی است که در سنین مختلف بالیاس های متحد الشکل دفاتر خود را  
 زیر بغل گذاشته اند و آنهمانهمه چهره های متبسم دارند . زیرا تا ۱۵ سال پیش گینه تقریباً  
 کشور بیسوادها بود و حتی در بدستان هانیز فقط ۵ - ۱ درصد کودکان میتوانستند تحصیل کنند .  
 حال ببینیم طی این سالها در عرصه آموزش و تربیت کارشناسان ملی در کشور چه اقداماتی انجام  
 گرفته است ؟

مامادی کیتا ( Mamady Keita ) عضووری سیاسی حزب دموکرات گینه وزیر آموزش  
 و فرهنگ ضمن مصاحبه با ما شرح داد که حزب در چه اوضاع و احوالی درست از همان فردای احراز  
 استقلال کشور برای دموکراتیزه کردن سیستم آموزش دست بگراشد ، ( مصاحبه در حضور وزیر  
 آموزش عالی لویی هولیه ( Louis Olié ) و در نواز بارزسان مخصوص وزارتخانه انجام  
 گرفت ) . در سال ۱۹۵۸ پس از آنکه مردم گینه در جریان مراجعه بآراء عمومی طرح قانون اساسی  
 جدید پیشنهادی فرانسه را رد کردند ، استعمارگران هنگام ترک کشور تمام تجهیزات مدارس ، وسایل  
 آموزش و نیز آموزگاران را با خود بردند و گفتند : میخواهید مستقل باشید ، بفرمائید ، امتحان کنید .  
 آنزمان حتی یک دانشکده در کوناکری وجود نداشت . فقط یک دبیرستان و ۴۰ دانشآموزی  
 و آنهم اکثر دبستانی ۶ نفر کارشناس دارای تحصیلات عالی - این بود تمام " موجودی " جمهوری



جوان گینه .

حزب دموکرات گینه ضمن پیمای خطاب به شهرها و روستاها اعلام کرد : همه جامدرسه بسازند مابعد در نیازمندیم ، کادرهایی که پیوند ناگسستنی با خلق و با زندگی کشور داشته باشند . اکنون دوره های آموزش کوتاه مدت برای تربیت آموزگاران گسترده است و هر دانش آموزی از کلاس نهم به بالا یک دوره آموزش ویژه دو ساله تربیت آموزگاران را میگذراند . تمام افراد کم و بیش با معلومات برای تدریس به دبستان ها و دبیرستان ها میروند . البته به دهقانان ، یعنی اکثریت قریب باتفاق مردم که باید آنها را سواد آموخت و به کار در تعاونی ها جالب کرد ، توجه خاص معطوف میگردد . مراکز پرورش انقلابی یعنی آموزشگاههای عمومی دولتی و نیز ارگان های حکومت انقلابی که سازمانها حزبی هستند ، در این زمینه نقش موثر ایفا کردند . کیتا گفت : وقتی مابعد تربیت انسان نود گینه می اندیشیم ، بفرنجتربین کار را در این می بینیم که شیوه تفکر او را تغییر دهیم ، هر آنچه را که از دوران گذشته استعمار در ذهن او باقی مانده ، براندازیم و فن کار جمعی و استفاده جمعی از وسائل تولید را با وی آموزش دهیم .

روشن است که ۱۵ سال برای دگرگونی بنیادی سیمای فرهنگی جامعه گینه کافی نیست . با وجود این دگرگونی هایی که طی همین مدت صورت گرفته کاملاً محسوس است . امروز گینه ۲۵۰۰۰ دانش آموز در قترزیر تعلیم دارد . ( و در پایان برنامه پنجساله کنونی تعداد آنها به ۵۸۰۰۰ نفر خواهد رسید ) . در کشور بهتر از ۸۰۰۰ آموزگار و دبیر و بهتر از ۲۵۰ دبیرستان وجود دارد . برای کشور با پنج میلیون جمعیت این ارقام مهم است ، به ویژه اینکه هر نوع آموزش را بیگان است . در حال حاضر در گینه ۵۵۰۰ دانشجو وجود دارد که ۴۰۰ نفر از آنها در دانشکده پلی تکنیک کوناکری و بقیه در دانشسرای عالی شهر کانکان تحصیل میکنند . شعبه های گانه دانشکده پلی تکنیک سالانه تقریباً ۴۰۰ کارشناس بیرون میدهند . تا پایان برنامه پنجساله ( تا سال ۱۹۷۸ ) ۶۰۰ تن دیگر تعداد کنونی دانشجویان افزوده خواهد شد .

از هنگام پایان دوره تحصیلی نخستین گروه دانشجویان دانشکده پلی تکنیک — بنام دوره لنینی — در کیفیت آموزشی گینه تحول ویژه ای روی داده است : سه تن تحت رهبری یک پروفیسور شوروی دوران دکترارا در رشته های مهم برای اقتصاد ملی کشور آماده میکنند و دیدن سان برای نخستین بار در همان کشور خود آماده میشوند .

این مفهوم " خودی " که در مورد آموزش در گینه بکار برده شد ، یک مفهوم ناسیونالیستی نیست ، بلکه مفهوم طبقاتی است . م . کیتا ، هنگامیکه که از دستاوردها ، معضلات و درنگهای کار حزب در این عرصه صحبت میکرد ، این نکته را خاطر نشان ساخت . در همین زمینه یک نوآوری صورت گرفته است . وزیر هسمن توضیح ضرورت این نوآوری گفت : ما میتوانیم به جوانان بیاموزیم که تفنگ بدست بگیرند ، اما مهم این است که او تضمین داشته باشد تا تفنگ را در جهت صحیح هدف گیری کند . فقط تربیت ایدئولوژیک چنین تضمینی را برای ما فراهم میسازد . از این تاریخ به بعد هر فارغ التحصیل دانشکده پلی تکنیک حداقل یک آموزش دو هفته ای اضافی می بیند : یک هفته در صفوف پلیس ملی ( پاسپاتی شهری ) و یک هفته در کلاسهای تئوریک حزب دموکرات گینه .

در برنامه دولتی پیشبینی شده بود که تا سال ۱۹۷۱ - ۹ - ۱ هزار کارشناس دارای معلومات عالی و با دبیرستانی تربیت شوند . ضمن مصاحبه سؤال شد که این برنامه چگونه انجام گرفته است ؟ پاسخ داده شد : در این زمینه یکی از اشتباهات برنامه ریزی آشکار گردید . در مورد مساعی داخلی میتوان گفت که این مساعی به کامیابی انجامید . ولی تحصیل در کشورهای خارجی

موفقیت آمیز از کار در نیامد .

بیشتر از حساب قبل ، دولت ضمن اجازه فعالیت به شرکتهای خارجی در گینه اعلام کرد : هر شرکت موظف است تعداد معینی کارشناسان از میان افراد گینه تربیت کند . وزیر آموزش و فرهنگ گفت : ما از همان آغاز تجدید آروی اجرائی این خواست با فشاری میکردیم . ولی در برد و امر برخی از جوانب مهم این سیاست را از نظر رد داشتیم . در نتیجه این هم مثلا شرکت مختلط امریکائی - گینه ای " بوکسیت د وگینه " در شهرستان بوکه ( Boké ) برنامه برای تربیت کار رشتنایم کرد و برای اینکار سالانه عددهای از کارگران را بخارج فرستاد . اغلب آنها را دیگر به همین بازگشتند . سپهر اصرار کردیم که شرکت در خود شهر بوکه آموزشگاهی با تجهیزات لازم ترتیب دهد و کار رها را در محصل تربیت کند . اکنون شرکت بین الطلی " فریا " ( Fria ) تعداد معینی تکنیسین و نیز منشی های ماشین نویسن از میان بانوان تربیت میکند . ولی برای تهیه کارشناسان دارای معلومات عمیق تر هنوز هم افراد به فرانسه اعزام میگرددند و آنها نیز غالباً مراجعت نمیکند . در مورد تراست مونستر ساختمانی شوروی بنام " بوکسیت استروی " ( Boksit Stroj ) وضع بر منوال دیگر است . این تراست کارخانه ای برای تولید آلومینیوم خام در شهر کیندیا ( Kindia ) - که از پایتخت زیاده رویست - برای گینه احداث میکند . در این شهر یک هنرستان حرفه ای دایمی تأسیس شده است که در سال ۱۹۷۰ ، نخستین گروه صدفری در پیله گینه آن را بیرون داد . این امر کسک ارزنده ایست به تکمیل ارتش کار که برای تسکیم اقتصاد ملی بسیار ضرورت دارد .

اتخاذ راه رشد موسیالیستی در عمل غالباً از طریق اقدام به برنامه ریزی دولتی و استفاده متمرکز از وسایل تولید و منابع کشور آغاز میشود . ما از آلومین درامه ( Alion Dramé ) وزیر برنامه و آثار مسئول کردیم : در جریان تحقق برنامه سه ساله ( ۱۹۶۰-۱۹۶۳ ) و برنامه هفت ساله ( ۱۹۶۴-۱۹۷۰ ) چه وظائفی در زمینه ایجاد بنیاد مادی و فنی بانجام رسید ، چه مشکلاتی در این راه پدید آمد و در برنامه پنجساله جاری چه مسائلی در درجه اول اهمیت قرار دارند ؟ وزیر گفت : برنامه سه ساله نخستین آزمایش مابرای استفاده از برنامه ریزی در عرصه اقتصاد عقب مانده و برانداختن ساختار ( استروکتور ) مستعمراتی و ایجاد عناصر اولیه " زیرسازای اداری " بود . این تلاش رو به بهره گرفته موفقیت آمیز از کار درآمد . دولت تمام رشته های کلیدی اقتصاد را سپت خود گرفت . یک فرودگاه در کوناکری ، یک جاده اتومبیل رو ، یک هتل و یک میدان ورزش و اولیسن موسسه صنعتی ملی در مامو ( Mamou ) احداث گردید . ساختمان یک نیروگاه آبی آغاز شد . ( و در جریان برنامه هفت ساله بیابان رسید ) . رایج ساختن واحد پول ملی - فرانک گینه - و خروج از حیطه فرانک فرانسه به امر برنامه ریزی کلنگ اساسی کرد ( ضمناً امروز فرانک گینه عنوان جدیدی بنام " سیلی " ( Syli ) دارد و آشکارا دیده میشود که گینه ها ها چگونه بواحد پولی ملی خود میبالند . برنامه هفتساله وظائف مشخص تر برای رشد اقتصاد کشور مطرح ساخته بود و ضمناً به تولید خواربار توجه خاص معطوف میداشت . کارخانه های چندی برای تبدیل مواد خام ساخته شده که از آنجمله است : کارخانه بافندگی ، کبریت سازی ، دخانیات و کسروسازی . دانش بهر بهر اداری از منابع طبیعی گسترش یافت . ولی با همه این کوششها تمام وظائف برنامه بانجام نرسید . مثلاً برنامه تولید برق فقط ۸۴٪ اجرا شد . در رشته های دیگر ، و ویژه در کشاورزی ، در صد اجرای کار بهیسی پائین تر بود . در جریان ایجاد شرکت های تعاونی روستایی مشکلات بسیار آن بود که در آغاز پیشبینی میشد .

در نتیجه مجموعه این عوامل اکنون به کشاورزی تعاونی توجه خاصی معطوف میگردد . وزیر خاطر نشان ساخت که مسئله درجه اول در برنامه پنجساله جدید عبارتست از افزایش تولید کشاورزی

بحیثیاتی که درآینده نیازی به مورد مواد غذایی از خارج نباشد . باید گفت که سرمایه گذاری متمرکز در روستاها زیاد نیست و فقط تقریباً ۳ میلیارد از مجموع اعتبارات ۶۰ میلیارد میلی برنامه پنجساله جاری را تشکیل میدهد . حالاً مشی رشد غیرمتمرکز کشاورزی اتخاذ شده است ، بدین معنی که مسئولیت پیشرفت کشاورزی بطور اساسی بعهده ارگان های محلی حکومت انقلابی گذاشته شده است . برای استفاد وسیع از فارم های نمونه ( از نوع فارم های دامپروری که بکمک اتحاد شوروی سازمان یافته است ) و اشاعه تجربه آنها اقداماتی در نظر گرفته شده است که موجب ورزیدگی عقلی در زمینه اداره امور اقتصاد تعاونی میگردد . برای همین منظور قرار است گروههای متعدد از کارشناسان و دانشجویان و همهمکسانی که دارای معلومات اولیه لازم هستند برای امور تعاونی تشکیل گردد . در برنامه پنجساله جاری بر همین اساس پیشبینی شده است که ۳۳۷۰۰ تن از دهقانان عضو شرکت های تعاونی به کوی های کف آنها را \* شهرک های سوسیالیستی \* مینامند ، انتقال یابند . برای هماهنگ کردن تمام این اقدامات ، وزارتخانه جدیدی بنام وزارت کشاورزی و گروه های تولیدی ایجاد شده است . بفرآیند پرورش انقلابی یعنی آموزشگاههایی کعبه پیروی از اصل " آموزش توام با کار و کار توام با آموزش " عمل میکنند تا موریت داده شده است جای مهمتری در جنبش تعاونی اشغال کنند . با اینهمه هنوز شک تا همین مواد غذایی بسیار حادث است . بسیاری از اقلام مواد غذایی کمیاب است و باید از خارج وارد گردد .

انسان در هر یک از شهرهای جهان برای بی بردن بچگونگی سطح مصرف عمومی ، ناچار به سازمان شبکه بازرگانی آن توجه میکند . در کوناگری از فروشگاهها یا مغازه های مدرن و سوپرمارکت خبری نیست . در آنجا همان بازارهای بزرگ بسبب دوران کهن بار که های کوچک و تعداد کم کسب و معاط محقر دست فروشی که کسبه پشت آنها ایستاده اند واقف آنها جوانانی هستند که از پیام تشام برای فروش کبریت ، سیگار ، خمیر دندان ، مواد های خود کار ، صابون و انواع خورد و ریزها مششوری میطلبند . انبوهی از لالان و کاسبکاران خرد پا که شکافهای موجود در شبکه بازرگانی مشکل را برطرف میکنند ، ظاهرآ مورد خاص " سیاست افریقائی کردن کارها " در رشته بازرگانی دورانی است که هیچ وسیله و هیچ تجربه در آن وجود نداشته و بازار داخلی فاقد ابعاد لازم برای گسترش اضافه بازرگانی واقعی بوده است . بهترین کارگاهی که در کوناگری به تولید ، خرید و فروش محصولات آفریده هنر خلق مشغول است ، اطای کوچکی است بایک بنای جنسی که کارکنانش فقط از صاحب آن ( که خود روی چوب کنده کاری میکند ) ، و خانواده او تشکیل میشود .

آیاد ر کشور سوسیستی برای جیره بندی فروش کالا وجود دارد ؟ وزیر ریاسخ این سؤال گفت : آری ، یک سیستم متمرکز توزیع مواد غذایی در اثر است که از بالا اداره میشود . فروش کالا های وارداتی مورد مصرف عموم توسط صفازمهای دولتی در شهرها و دهات انجام میگردد و اکیداً اجیره بندی است مثلاً ما بربنج وارداتی را در شهرها توزیع میکنیم ولی دهقانان باید خودشان بربنج کاری کنند . مایه دهات قند ، صابون ، منسوجات و غیره میفرستیم . تعیین میزان توزیع بر حسب تعداد اهالی هر منطقه و نیازمندیهای آنها توسط کمیسیون ملی خاصی که نمایندگان تمام قشرهای جامعه در آن شرکت دارند انجام میگردد . چگونگی توزیع این کالاها را ارگان های محلی حکومت انقلابی کنترل میکنند .

وزیر جهات اساسی برنامه پنجساله را بشرح زیر برشمرد :

— پیش از هر چیز افزایش مواد غذایی و

— بهره برداری از منابع طبیعی جدید برای گسترش صنایع ، تکمیل استخراج مواد خام و حاصل

آوردن آن در خود محل و از جمله ساختن کارخانه های آلومینیوم سازی و

— توسعه رشته های صادراتی کشاورزی از قبیل تولید آناناس ، موز ، مرکبات ، قهوه ، عصاره خرمای و غیره .

سؤال شد : اعتبارات لازم برای اجرای برنامه از چه منابعی تامین میشود و میان منابع داخلی و خارجی سرمایه گذاری چه تناسبی وجود دارد ؟  
وزیر گفت : اعتبارات کشاورزی از منابع داخلی تامین میشود . دولت برای صنایع ، زیرسازی ، آموزش و پرورش و پیشرفت اجتماعی اعتبارات هنگفتی اختصاص میدهد . در حال حاضر ۲۵ مومسه تولیدی دولتی در اراضی .

ولی مجموعاً هنوز میزان اعتباراتی که از منابع خارجی تامین میشود فزونی دارد . طبق برنامه پنجساله این اعتبارات باید ۶۵ درصد سرمایه گذاری را بویژه برای صنایع معدنی و واحداث نیروگاه هاستمتهلك سازد . این اعتبارات بطور عمده وجوه پرداختی شرکتهای مختلفی است که از منابع طبیعی کشور بهره برداری میکنند . کار این شرکتهای بر پایه این اصل انجام میگردد که تقریباً نیمی از سهام سرمایه و ۶۵٪ سود به دولت تعلق دارد . رئیس هر یک از این شرکت ها همیشه یکی از اهالی گینه و مدیترانه یونانی کارشناس خارجی است . موسسات بندری ، راه آهن و تجهیزات معادن همه در تعلق دولت است که به شرکت اجازه میدهد . شرکت های مختلف تعهد میسپارند که پمراز استخراج مواد خام یک کارخانه برای عمل آوردن آن احداث کنند . وزیر معتقد است که بطور کلی وجود این شرکت های خارجی ، اقتصاد ملی را تهدید نمیکند زیرا دولت در مورد تمام تصمیمات آنها حق وتو دارد .

در اسناد حزب و در سخنرانیهای رهبران آن روی تربیت ایدئولوژیک و مبارزه ایدئولوژیک زیاد تکیه میشود . بدینسان شعار " ایدئولوژی تکیه گاه انسان ها و خلق ها است " چه مفهومی در بر دارد ؟ لانساندایانه ( Jansana Diané ) دبیر دانش بوروی سیاسی حزب دموکرات گینه وزیر بازرسی ضمن تصریح خصلت همه خلق حزب در مرحله راه فعالیت ایدئولوژیک حزب متعابری ساخت :

مرحله اول پایه گذاری حزب را تا زمان احراز استقلال در برداشت و در جریان آن طبق توضیح دایانه رهبری و اقلیت هوا در حزب در عین پذیرش مارکسیسم — لنینیم بعنوان ایدئولوژی خویش آشکارا از آن سخن نمیگفتند . دایانه افزود که ما بدون آنکه هدف خود یعنی سوسیالیسم را از نظر در دیداریم ، پیش از هر چیز راندیشه احراز استقلال و بسیج افراد برای پیکار علیه استعمارگران بودیم . بر این اساس فقط کافی بود که شخصی ضد امپریالیست و ضد استعمار باشد تا به عضویت حزب دموکرات گینه پذیرفته شود .

مرحله دوم پمراز احراز استقلال آغاز شد . ما برای ساختمان حزب از مرکزیت دموکراتیک استفاده کردیم . مبارزه ایدئولوژیک علاوه بر امپریالیسم ، علیه فئودالها و سران قباک ، علیه نظام عشیرتسی علیه سرمایه کوچک تجاری که خلق را استثمار میکرد ، و علیه تلاش برای ثروت اندوزی نیز متوجه بود . مبارزه ایدئولوژیک همه جا بویژه در روستا انجام میگردد . هدف آن استقرار گسترده ترین دموکراسی یعنی دموکراسی سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی در میان مردم موقوع پیوند میان دشمن داخلی و خارجی است .

مسلم است که ما نمیتوانیم ساختمان سوسیالیسم را با آهنگ سریعی که دلخواه ما است ، انجام دهیم . برای اینکار بنیاد مادی و فنی ، موسسات اشتراکی و وحدت ملی کافی وجود ندارد . در راه تربیت توده با روح مارکسیسم — لنینیم و استفاده از تجارب موجود در جهان باید برد شواری های سهمناکی از ویژگی محیط گینه ، فائق آمد .

باید این نکته را دریافت که این یا آن گروه جامعه ما در چه مرحله ای از تکامل قرار دارد و آیا این گروه با مسائل و طبقاتی ، طبقاتی ، فئودالی و یا سرمایه داری کوچک ارتباط دارد یا نه و فقط بعد از روشن ساختن این نکته شیوه های مبارزه ایدئولوژیک را معین کرد و به جستجوی شکل خاصی پرداخت که با کار بستن آن درجه معینی از جهان بینی سوسیالیستی را در شعور توده ها رسوخ داد . چنین است مفهوم تربیت ایدئولوژیک بر بنیاد مومکراسی برای تمام مردم کشور .

دوره های آموزش حزبی ما که با شکل گوناگون در سراسر کشور اثر شده است بر همین پایه عمل میکند تا مابانی دانش مربوط به فراگرد ( پروسه ) انقلاب جهانی و مسائل جنبش کمونیستی و کارگری را میان توده ها ببرد و مانورهای آنتی کمونیسم را فاش سازد . برای انجام اینکار ما از کارهای ایدئولوژیک احزاب مارکسیست - لنینیست یاری میگیریم .

وقتی انسان اظهارات و توضیحات رهبران حزبی را پیرامون ضرورت تشدید مبارزه طبقاتی میشنود یا میخواند ، از بسیاری جهات تصور روشنی در باره چگونگی خصلت فعالیت ایدئولوژیک در گینه بدست میآورد .

م - کیتا گفت در لحظه احراز استقلال احزاب زیادی در کشور وجود داشتند ، ولی حزب دموکرات گینه از پشتیبانی اکثریت برخوردار شد : ۵۶ نماینده از ۶۰ نماینده مجلس ملی اعضا<sup>۱</sup> حزب بودند . مسئله عمده ای که در مقابل ما قرار داشت ، دفع خطر خارجی بود . مردم ما برای دفع این خطر یکدل متحد بودند ، شعارهای دموکراسی ملی شعار همگان بود . اصلاحاتی که در ماه نوامبر سال ۱۹۶۴ انجام گرفت و هشتمین کنگره حزب ( سال ۱۹۶۷ ) سرآغاز مرحله نوین بود : مرحله انقلاب - دموکراتیک ملی بفرجام رسید و ما به مرحله سنگینی سوسیالیستی گام نهادیم . تصادفی نبود که ما در کنگره هشتم همزمان با اعلام این سمت گیری ، مشی تشدید مبارزه طبقاتی را اتخاذ کردیم . تا هنگامیکه مبارزه علیه امپریالیسم و استعمار در دستور روز بود ، وفاق کامل در کشور وجود داشت ، ولی بتدریج روشن شد که سیاست حزب در زمینه حل مسائل داخلی بمذای هرکسی خوش نمیآید . اکنون مفهوم دشمن داخلی نیز بدشمن خارجی میرسد گردیده است .

آیا این بدان معناست که خصلت همه خلق حزب حالا باید تغییر کند ، آیا باید در جریان مبارزه طبقاتی عده اعضای آن کاهش پذیرد ؟

م . کیتا موکدا در پاسخ این سؤال گفت : بهیچوجه ، وقتی ما میگوئیم : از کار دیگری استثنای نکن در هیچ دوز و کلکی شرکت نکن ، به هدفهای خلق احترام بگذار ، برای پیشبرد امر مسست گیری سوسیالیستی بکوش - ملاکهای لازم برای رهبر حزبی را در نظر داریم نه هر عضو عادی حزب دموکرات گینه را . حزب همچنان باید یک حزب توده ای باقی بماند . برای درک بهتر خصلت مبارزه طبقاتی در گینه باید این نکته را نیز توضیح داد که وظیفه ما اینست که نگذاریم برای قدرت حاکمه جنبه عرفانی قائل شوند . چنین قدرتی ، قدرت حاکمه فئودال ها بود که طومارش در هم پیچیده شد . حال باید خود مفهوم قدرت حاکمه بمعنای یک نیروی عرفانی از زمین برود ، قدرت حاکمه باید در همان شگن اولیه اش با خلق جوش بخورد . ما میگوئیم با جلب توده ها به شرکت در بحث ها و تجزیه و تحلیل ها و اتخاذ تصمیمات در تمام سطوح رهبری جامعه ما این هدف را تحقق بخشیم .

در کشور ما سرمایه داری رشد یافته و سرمایه داران ایدئولوژی سرمایه داری وجود ندارند . ولی پرولتاریا هم نبود و اکنون نیز تعداد کارگران در کارخانه های ما اندک است . بنابراین در جامعه ما که ساختار اجتماعی آن هنوز تیلورلازم نیافته است ، فقط طبقات بالقوه وجود دارند و آنهم چه بسا فقط در شعور انسانها . مسلماً عناصر اولیه بورژوازی یعنی بازرگانان ، طبقه در حال پیدایش



همستند و ما باید از پیدایش آن جلوگیری کنیم . باید هفتان را در نظر بگیریم . دهقان بنا بر تابعیت خود انقلاب نیست و این وظیفه ما است که دهقان را با روح انقلابی تربیت کنیم . البته بنیاد صنعت گیری سوسیالیستی همان پروتکتاریای صنعتی کارخانه ها است . ولی عجلتاد رکشور ما کارخانه های بزرگ وجود ندارد . مطلب عمده فعلا همان برانداختن استعمار انسان زانسان است .

طی سالهای اخیر در گینه مفهوم " ستون پنجم " بکار می رود . اینها عناصری هستند رشوه خوار و مسبب فساد در دستگاه اداری کنونی ، که از مقام اجتماعی برای مقاصد شخصی استفاده می کنند . اینها بقایای دستگاه دیوان سالاری ( بوروکراتیک ) سابق ، کارمندان کوچک ، عناصری از بورژوازی تجاری ، و بخشی از افسران دریای تربیت فرانسوی هستند .

رئیس جمهوری گینه در یکی از سخنرانیهای اخیر خود مردم را به مبارزه علیه عمال " ستون پنجم " که در کار حزب برای پیوستن ریزی جامعه منویین اختلال میکنند ، فراخواند .

من قصد داشتم در این زمینه یعنی درباره چگونگی تشدید مبارزه طبقاتی ، برنامه های تحکیم استقلال اقتصادی ، دستاورد ها و شواری های این راه — شخصا از زبان خود احمد سکوتوره ، رئیس جمهوری گینه و دبیرکل حزب دموکرات گینه توضیحاتی بشنوم . ولی دیدار او بهسبب کوتاهی وقت راهیسی جمهوری وقت کافی برای مصاحبه نداشت زیرا روز دیگری مصیبت کنفرانس اقتصادی ملی را افتتاح کند و با تفاق روسای کارخانه های دولتی ، وزیران ، برنامه عمل امروز و فردا تدارک به بیند . واقعا هم در حال حاضر برای گینه وظیفه ای صرم تراز ساختن پیگیر اقتصاد ملی بر بنیاد تحکیم بخش دولتی وجود ندارد .

حزب دموکرات گینه با طرد استعمار از کشور ، و تأمین اتحاد مردم بر پایه مبارزه ضد امپریالیستی و تخریب پایه های نامساعدات فئودالی — قبیله ای ، به کامیابی های زیاد دست یافته است و اکنون وظیفه ای بر سفره نجر در دستور و قرارداد دارد که شالوده ریزی جامعه منویین است .



در جمهوری توده ای کنگو معمولاً از ۱۰۰ سال پیشکار ضد استعماری و ۱ سال انقلاب ملی ، دموکراتیک و توده ای سخن میگویند . حزب کارکنو که حزب حاکم و یگانه حزب کشور است چهار سال پیش بوجود آمد .

کنگو و گینه وجود مشترک بسیار با یکدیگر دارند که از آنجمله است : مشی پیگیر ضد امپریالیستی ، تلاش در راه وحدت تعلیمات بر این بنیاد ، دشواریهای ناشی از شالوده ریزی اقتصاد ملی ، ضعف بخش دولتی ، کمبود منابع لازم برای سرمایه گذاری ، نامساعداتی وضع پولی ، بالا بودن در عهد روستاییان ، نخبه های که در واقع با اقتصاد ابتدائی زندگی میکنند و غیره . در عین حال بین آنان تفاوت بسیار با رزی نیز وجود دارد . راه این دو کشور و احزاب آنها در طول زمان یکسان نبوده است . رهبران آنها در پیشرفت اقتصاد کشور استراتژی مختلفی را تمصب میکنند . در گینه از همان سالهای اول استقلال ملی کردن مالکیت خانگیان بقیاس وسیعی انجام گرفت ، در کنگو بخش دولتی بطور کلی از ریختن احداث موسسات جدید بدین جهت و ملی کردن دامنه محدودی داشته است . در گینه در آمد صرانه ملی بر اندازه کم است ولی کنگو بموجب آمار سازمان ملل متحد از این لحاظ در ردیف



ده کشور اول آفریقا قرار دارد . و سرانجام حزب کارکنان پر خراف حزب وسیع دموکرات گینه ، هنوز کم ده هاست و فرنتش حزب پیشاهنگ فعالیت میکند . سوسیالیسم ملی و تعالیم مارکسیسم - لنینیسم را اساساً باید تئوریزیک خود قرار داده است .

نخستین تأثیر مشاهدات غیرعادی است . همینکه کشتی گذاره عرض رود خانه کنگو را میباید از میان فرسش شناور گسهای سبز مایل به سفید از کینشاسابه برازاویل میرسد . از همان گامهای اول در پایتخت کنگو علاقم بازار گاتی شرکت های خارجی و از جمله شرکت های که همجا در جهان سرمایه داری شهرت دارند مانند " شل " ، " سیتروئن " ، " کداک " ، " تکراکو " ، " رنو " ، " فولکس واگن " ، " اولیوتی " ، " سونی " و غیره چپ و راست چشم میخورد . همانجا سالن های پر زرق و برق بنگاه های بازرگانی و فروشگاه های مملو از کالا های مورد مصرف روزانه که نسبتاً سابقه آرایش یافته اند و یک " سوپرمارکت " بزرگ در دست شما ختمای جلب نظر میکند . ولی در این بنگاه ها نیز سرمایه خارجی تسلط دارد .

تجارب سرشار ناشی از دگرگونی های اجتماعی گواه بر آنستکه برای کشورهای که بسوی راه رشد سوسیالیستی مستگیری کرده اند واگذاری مؤسسات ورشته های مختلف به بخش دولتی و ملی کردن شرکت های خارجی شرط مهم ایجاد بنیاد ملی و فنی جامعه نوین است . تجربه انقلاب کنگو ، در این زمینه وضع مخصوص بخود دارد . این سؤال پیش میآید که حزب کارکنان انقلاب این راه را چگونه توجیه مینماید ؟ پایه تئوریک آن کدام است ؟

کریستف موکواکه ( Moukoueke ) دیرکمیته مرکزی حزب کارکنان را این باره چنین میگوید :

این سؤال حساس است که ضمناً برای ما بیشتر جنبه تئوریک دارد تا پراتیک . در برنامه حزب گفته شده است : " حزب کارکنان در مرحله انقلاب ملی - دموکراتیک و توده ای پیش از هر چیز این هدف را دنبال میکند که استقلال اقتصادی کشور را تأمین کند و بر آن وسایب اساسی تولید را در جمهوری توده ای کنگو مالکیت جمعی درآورد . . . ما میدانیم که تعدادی از کشورهای که در آفریقا با استقلال سیاسی رسیده اند ، مالکیت خارجی را بید رنگ ملی اعلام کردند . بسیاری از آنها در نتیجه فقدان زیربنای اقتصادی لازم و تجربه رهبری اقتصاد کشورهای شورایی عظیم اقتصاد را روبرو شدند . در انقلاب اوت ۱۹۶۳ ما عقیده داشتیم که هنوز برای ملی کردن اقتصاد نیستیم . سخنان زیرین لنین خطاب به رهبران اقتصاد جمهوری جوان شوروی که مجبور بود ملی در مالیات دشوار شالوده ریزی اقتصاد سوسیالیستی از سرمایه خصوصی استفاد نمایند و امتیازها بدهند در باره ما نیز کاملاً صادق است : " سرمایه داران در کنار شما خواهند بود ، سرمایه داران خارجی ، صاحبان امتیازها و مقاطعه کاران نیز در کنار شما خواهند بود . آنها صد ها درصد سود بزرگ خواهند آورد ، آنها در کنار شما ثروت خواهند انداخت ، بگذار ثروت اندوزند ، ولی شما از آنها شیوه اداره امور اقتصاد را فراگیرید . . . " ( ۱ ) . اکنون در کنگو شیوه برخورد به سرمایه خصوصی ملی و به سرمایه خارجی از یکدیگر تفکیک شده است . در آغاز اعلام شد که اولی را توسعه دهند تا به حزب در مبارزه برای استقلال اقتصادی کمک کند ، در باره دومی سخن بر سر آنستکه سرمایه خارجی تدوین و سرانجام یکی از زمین برود ، زیرا این سرمایه بوجود آورنده تضاد اساسی جامعه کنگو یعنی تضاد میان مردم و سرمایه داری خارجی و بطور عمده سرمایه داری انحصاری فرا

است ( ۱ ) ، فعلا ما ناچاریم اغلب با سرمایه داران فرانسوی که باید گفت یا نرزش بسیار خود را با سیاست ما در ساز می‌کنند در تماس باشیم . این اواخر پیوسته از طرف آنان پیشنهاد هایی برای تأسیس موسسات مختلط داده میشود ومانیز از آن استقبال میکنیم . مهم این است که در این قبیل موسسات مواضع کلیدی در اختیار دولت باشد .

سرمایه در کشور کم است . بیشتر همین سبب سمتگیری حزب در سیاست اقتصادی غیرعادی و ناهمگون است . لازم است که هم اکنون مردم را متقاعد سازیم که راه درست انتخاب شده است . زیرا مردمی که انقلاب میکنند باید زندگی کنند و غذا بخورند . علاوه بر این دستگاه تبلیغات بورژوازی و عناصر نژاد پرست مداوم اعلام میکنند : افریقای سیاه قادر به ساختن سوسیالیسم نیست ، امپریالیسم بعیزان سرمایه گذاری های خود در آن کشورهای افریقایی که راه رشد سرمایه داری برگزیده اند میافزاید تا با شایات رسانند که : بیگانه راه همین است !

چندی پیش کمیته مرکزی قرار ی در باره سالم کردن بخش دولتی ، تقویت هد پریت آن و عطف توجه ویژه به کارها صادر کرد . علت این امر آن بود که ما تاکنون افراد را اغلب بدون اینکه حتی خط مشی فعالیتشان را معین کنیم باین بخش میفرستادیم . این يك اشتباه بود و نتایج آن زیان بخش است . سرگرد نگوآبی ( Ngouabi M. ) صدر کمیته مرکزی حزب کارکنان ریگی از سخنرانیهایش گفت : موسسات دولتی بجای آنکه منبع درآمد تکمیلی دولت باشند کسر بودجه را کم از دوران گذشته بارت بردیم بیشتر کردند . عیب کار در خود موسسات نیست ، بلکه در این است که ما فاقد تجربه در زمینه اداره امور آنها هستیم . مثالی میآوریم : در همان حال که موسسات دولتی با دشواریهایی روبرو هستند ، یکی از آنها که اداره پست دولتی است سالانه ۳۳ میلیون فرانک فقط صرف پاداش کارمندان خود میکند . . . در صورتیکه این مبلغ برای ایجاد سه شعبه پستی جدید برای مردم کاملاً کفایت میکرد .

حزب مردم را دعوت به مبارزه بی امان بر ضد کارشکنی ، رشوه خواری ، بی مسئولیتی و بی انضباطی مدیران و روسا کرده است . به تمام موسسات دولتی دستور داده شده است تا اصلی را که در کنگره چهارم گفتند را بعنوان اتحادیه های کارگری کنگره تصویب رسیده یعنی اصل : " هر کس کار نمیکنند حق دریافت حقوق ندارد " را ، رهنمون خود قرار دهند . در این زمینه علت توجه جدی حزب کارکنان نسبت با تخلفات تدابیر لازم برای تنظیم بودجه و هزینه های اداری و برقراری رژیم سخت صرفهجویی که از ماههای آخر سال ۱۹۷۳ آغاز شده کاملاً روشن است . هزینه های ویژه " نمایندگی ها " باشد تنها هتراهفته ، استقاره انحصاری از " اتومبیلهای اداری " ملغی شده ، سیستم " حقوق ماه سیزدهم " ( يك ماه حقوق اضافی در سال . مترجم ) برای کارمندان با حقوق زیاد لغو گردیده و نظارت شدیدی برای مراعات انضباط مالی در تمام سطوح برقرار گردیده است .

موکواکه در دنبال سخنان خود گفت : هنگام بررسی این مسئله و دیگر مسائل انقلاب کنگره باید بخاطر داشت که حزب ما هنوز خیلی جوان است . در انقلاب سال ۱۹۶۳ نیروی سازمان دهند اصلی نه حزب ، بلکه اتحادیه های کارگری بودند . اما اتحادیه های کارگری ضعیف بودند ، برخی از آنها تحت تاثیر محافل کاتولیک قرار داشتند ، برخی بطور آشکار سمتگیری فرانسوی داشتند و غیره . شگفت نیست که هنوز هم این سؤال مورد بحث است : که آیا برای انجام انقلاب شرایط

( ۱ ) - هنگامیکه مقاله برای چاپ آماده میشود ، اطلاع رسید که کمپانی هایی که مواد نفتی وارد میکردند و در کشور بفروش میرسانند ، طلی شده اند . حال انجام این وظائف به شرکت جدید دولتی " هیدروکنگو " واگذار شده است .

عینی و ذهنی وجود داشت یا نه ؟ مهم این است که توده های مردم از انقلاب جانبداری کردند . اما این توده ها بدون سازمان ، بدون هسته مرکزی و فاقد درك وظائف انقلاب بودند . وانگهی خود انقلابیون آن زمان نیز که بر اساس تجربه کنگوتریبیت شده و با با تجارب مبارزات نیروهای چپ در فرانسه آشنا بودند ، به سازمان نیاز داشتند . بدین ترتیب جنبش ملی انقلابی که عناصر انقلابی دارای جهت گیری های گوناگون را متحد و متشکل میساخت در سال ۱۹۶۴ بوجود آمد . روشن است که سازمان جنبش بزودی به ناهمگونی سیاسی خود پی برد . نومازالای ( Noumazalay ) رهبر جنبش از همان آغاز میکوشید عناصر مترقی را منفرد سازد و در نتیجه آن بسرعت بحران پدید آمد . گروه های انقلابی دیگر این جنبش را ایجاد یک سازمان همگون تر را ضروری دانستند . با شرکت سه نیروی واقعی آنروز ، یعنی انقلابیون غیر نظامی ، گروه " سازمان دفاع غیر نظامی " ( متشکل از نظامیان جوان ) و عناصر مترقی در خود ارتش - شورای ملی انقلاب برهبری سروان مارین نگوآبی ( Marien Nguabi ) پدید آمد . شورا ایجاد دولت جدید و حزب جدید را هدف خود قرار داد . در نخستین کنگره موسسان در دسامبر ۱۹۶۹ حزب کارکن گویا بعرضه وجود نهاد . راه حزب آسان و سراسر است نبود . تنظیم فوری برنامه عمل واحد ایدئولوژیک دشوار بود . سنت های کهن قبیلها که در حزب و کشور ایجاد اختلاف میکردند مانع این عمل میشدند . در ماه ۱۹۷۰ م با کوششی برای کودتای ضد انقلابی بسرکردگی کینگانگا ( Kinganga ) که با عناصر ارتجایی در کینشاسا ارتباط داشت و موفق شده بود در داخل کشور از جمله در زاندارسری برای خود پشتیبان دست و پا کند ، روبرو شدیم . کنگره فوق العاده حزب کارکن گویا راههای ماورب آوریل ۱۹۷۰ تدابیری برای تحکیم انقلاب اتخاذ کرد ، ژاندارمری را ملغی نمود و وظایف اش را به ارتش واگذار کرد . در نوامبر ۱۹۷۱ بین دانشجویان و دانش آموزان اغتشاشاتی برپا کردند . در فوریه سال ۱۹۷۲ از نوقیای برهبری ستوان دیوارا ( Diavara ) فردی که عضو رهبری حزب بود روی داد . این بخصوص ضربه سنگینی بود ، زیرا در این کوشش و توطئه کودتای ناهمگونی از اعضا حزب شرکت داشتند . پراسر کوهی قیام از ۵ عضو کمیته مرکزی تنها ۱۸ نفر به حزب وفادار ماندند . برای آنچه رویداده بود مساعی فراوان لازم بود تا مردم فهمانده شود چه روی داده است . حزب کارکن گویا فعالیت وسیعی را در تمام کشور برای توضیح و تشریح آنچه گذشته بود آغاز کرد . در ژوئیه ۱۹۷۲ کنفرانس ملی که نمایندگان تمام قشرهای مردم را گرد آورده بود تشکیل شد . حزب به انتقاد از خود پرداخت و انتقاد های توده های مردم را شنید . صد ر کمیته مرکزی حزب کارکن گویا علت بروز تضاد های داخلی را " اختلاف و کشمکش روسا " توصیف کرد و گفت هسته رهبری حزب کارکن گویا ناهمگون و با مجموعه گروههایی بود که با هم اختلاف نظر عمیق داشتند و فقط در حرف هدف عمومی یعنی ساختمان سوسیالیسم را میبزدیرفتند . . . کمیته مرکزی در دست گروه های مختلف بود و بهشتا از انقلابی واقعی بحساب نمیآید .

حزب در واقع در همین کنفرانس ژوئیه ۱۹۷۲ بعنوان نیروی رهبری کننده در کشور بر همه است شناخته شد . در این شرایط ، کنگره فوق العاده دسامبر ۱۹۷۲ شعار تحکیم حزب و سازمان آن و ایجاد یک استرکتور تمام عیار را برای حزب مطرح ساخت . اعضای کمیته مرکزی منتخب کنگره برای ایجاد ارگان های محلی حکومتی و تکمیل حزب با اعضای شایسته ، عازم سراسر کشور شدند . موکواکه سپهر گفت : البته در باره حزب بر پایه شعارهای آن قضاوت نمیکنند . دستاورد های ما فاعلانند است . طی سه سال ما برنامه نداشته ایم و فقط در دسامبر سال ۱۹۷۲ آنرا بتصویب رساندیم . تصمیم به انحلال پلیس و تعویض آن بانیهروهای امنیت خلق گرفته شد . تنها در ژوئن ۱۹۷۳ نخستین انتخابات مجلس ملی و انجمن های ملی استان ها و شهرستان ها انجام گردید . مردم در جریان

مراجعه بآراء عمومی قانون اساسی را تصویب کردند . در حقیقت ما تازه شروع به تحقق برنامه حزب کارکنان کردیم ، آنچه بدست آورده ایم قانع نیستیم ، اما برای پیشروی با اندازه کافی تشکیل یافته ایم .

در بهار از ویل نیز مانند گینه جالبترین منظره همان منظره محصلین است . جوانان سرشار از تند رستی ، نیرومند و خوش لباس رنگوبی در شهر اکثریت دارند . سنت روشنفکری پروپاقرص و سیاسی و کوشش بلیغ آگاهانه ای برای تحصیل در آنجا احساس میشود . همه جا افراد مشغول کتاب خواندن هستند . روزها روی پله خانه ها و پاساژ متروزی سبزه های کنار راه و شب ها زیر چراغهای کوچه و خیابان ، در ساختمان شهر داری یک سلسله سخنرانی درباره مسائل جنبش انقلابی و سخنارهای شوریک برگزار میشود . چنین بنظر میرسد که آنها هر روز آنجا هستند ، چون ساختمان هیچگاه خالی نیست . سلسله سخنرانیهایی که درباره اصول تئوری انقلابی آزاد پیوخش میشود طرفداران زیادی دارد . شنوندگان این سخنرانی ها ، پیوسته محصلین و جوانان دسته دسته گرد هم می آیند و بطوریکه میگویند نه فقط در کنگولیکه در کشورهای مجاور مانند زامبیر ( Zair ) ، کامرون ، گابون و چاد دسته جمعی به این برنامه ها گوش میدهند . سلسله سخنرانیهای بعدی در رادیو و در باره تئوری و پراتیک ساختمان صومالیسم است .

مارتن مبری ( M. Mberi ) دبیر کمیته مرکزی حزب کارکنان و مسئول مسائل آموزشی چنین توضیح میدهد : بدون توجه به تاریخ ، درك وضع آموزش در کشور ما دشوار است . جریان از این قرار است که استعمارگران فرانسوی کنگو را به منقیمی برای تهیه کار اداری سایر قسمت های افریقای استوایی تبدیل کرده بودند . به همین سبب سطح کاملاً پیشرفته آموزش در بستانی و همچنین آمادگی کارهای اداری برای ما ، در واقع مقصود حاصل است . تا با ارضه کاملاً غیر عادی و بیستاد استقلال رسیدیم ، با سوادی الهتمنعضی است ، ولی در عین حال این سؤال مطرح میشود که بنواد آموزش در چه جهتی است ؟ کارهایی که دستگاه دولتی فرانسه آماده میکرد ، زاید به ماهیت خود آن ، یعنی ماهیت تجارتي و مال اندوزی آن بودند . در بهار از ویل فقط يك آموزشگاه فنی وجود داشت که آتمم بناترینیه تیکرد . هزاران کارمند محلی با روح تحقیق و تفرغ نصبت به تخصص های فنی و به طریق اولی به کارهای تولیدی ، پرورش یافته بودند . پس از بدست آوردن استقلال کار اداری سیاه پوست جای کار اداری سفید پوست را گرفت . ولی این بااروحي و سایر خرافات استعماری برجای مانده است . باری ، در همان سالهای ، ع بخش اساسی اهالی خواندن و نوشتن را آموخته بودند در شهرستان ها ، در استان و در استان ها در بیستاد و در ریانتخت دانشگاه وجود داشت . لازم بود که این سیستم گسترش یابد و در عین حال خصلت آن دگرگون گردد . این واقعیتی است که اسرورژ حد در صد کودکان در بدستان ها تحصیل میکنند ، با وجود این در برنامه حزب کارکنان غورورت یسر انداختن بیسوادی سالمندان تصریح گردیده است . در این زمینه ما پیش از هر چیز برانداختن بیسوادی حرفه ای را در نظر داریم ، بدین معنی که باید توانست به تر حساب کرد ، درك وسیع تری از حرفه خود داشت ، درجهائی که بسرعت دگرگون میشود ، زود سمت صحیح را تشخیص داد و سطح آگاهی اجتماعی را بالا برد .

در رشته استفاده از کارشناسان و متخصصین این مشکل پیش آمد که آیا باید فقط و رکانهایی برای کارهایی که قبلاً تهیه شده بودند اداریات دولتی را توسعه داد یا اینکه آنها را بدون کار گذاشت روشن است که حتی امروز هم در محیط اقتصاد کشور عرضة آنان بیشتر از تقاضا است . با وجود اینها ما سعی میکنیم آموزشگاههایی فنی حرفه ای ایجاد کنیم اگر چه میدانیم که کارهای تازه فعلاً بجزمت میتوانند در راستروکنور اقتصاد ما بطور کامل مورد استفاده قرار گیرند .

م . سپهری میگوید ، سهم همانست که ما در جمهوری ان انقلاب عمیقاً این وضع را درک کردیم . سیستم آموزش ملی شد ، و بطور کامل از منب تفکیک گردید .

حزب در سال ۱۹۷۰ در یکی از جلسات ویژه مشورتی خود برنامه آموزشگاههای خلقی را به تصویب رساند و وظائف آنان را شرح زیر تعیین کرد : از نظر ایدئولوژیک پرورش افراد با روح آگاه ملی ، پیشه کن ساختن بقایای شعور استعمارزده ، و از لحاظ اجتماعی ، تشریح ماهیت استعمار امپریالیستی و از نظر پراتیک ازمیان بردن فاصله و اختلاف میان آموزش و نیازمندیهای واقعی اجتماع .

درک سیستم کنونی آموزش حزبی نیز نیازمند به یک نظر اجمالی تاریخی است . برخلاف برخی دیگر از کشورهای افریقای سابق فرانسه مانند سنگال و گینه که در آنها نسبتاً زود قشر " زنده " ویژه ای از انقلابیون پدید آمد ، ایدئولوژی ضد امپریالیستی مشرق در گنگو در آستانه سالهای ۶۰ شکل گرفت . نخستین حزب مشکل یعنی جنبش انقلابی ملی از لحاظ ترکیب خود نامتجانس بود : عناصر انقلابی که در شرایط استعمار در حوزه های مختلف غیر علفنی فعالیت میکردند با نوسانات و اختلاف نظرها ی خاص خود وارد این حزب شدند . خصوصاً کار ایدئولوژیک تا همین اواخر صارت بود از جدل های فراوان ، برخورد وسیع عقاید و کوشش کم برای تعیین خط مشی مشترک .

م . میری میگوید فقط با درک این نکته میتوان پی برد که تبدیل مارکسیسم - لنینیسم به ایدئولوژی بنیادی حزب کارکنان برای ما چه پیروزی بزرگی بود . البته در عرصه روشنگری حزبی طرح های پیش از عمل است . اما این موضوع ما توجه فراوان مسطوف میداریم . کشورهای سوسیالیستی دوست و سریزه اتحاد شوروی خیلی با کمک کرده اند و کمک میکنند . آموزشگاه حزبی ، فعلاً بر پایه کلاسهای کوتاه مدت در دسترس شروع بکار کرده است . ابتدا اعضای کمیته مرکزی دوره هفتگی آموزش میانسی مارکسیسم - لنینیسم را گذرانند ، پس از آنها نوبت به اعضای حزب رسیده و اینک هفته ویژه آموزش نمایندگان پارلمان است . در آینده در نظر داریم دوره های ششماهه و دوره ثابت سه ساله بآوردن گواهینامه ترتیب دهیم . دوره آموزش میانی مارکسیسم - لنینیسم ، اقتصاد سیاسی فلسفه و حقوق برای دانشجویان در دانشگاه و آموزشگاه ملی اداری مقرر شده است .

گسترش صفوف حزب و تحکیم ساختار ( استروکتور ) سازمانی آن و تثبیت پیوندش با توده ها اینک در مرکز توجه حزب کارکنان قرار دارد . امیل بنگوانده ( E. Bongouande ) دبیر کمیته مرکزی مسئول امور سازمانی در یک ملاقات گفت ، کار سازمانی در حال حاضر محور فعالیت حزب را تشکیل میدهند .

کاملاً طبیعی است که در پلنوم اکتبر ۱۹۷۳ کمیته مرکزی جای اصلی به مسائل ساختاری حزب داده شده بود . پلنوم استروکتور تازه ای را برای ارگانهای رهبری حزب بتصویب رسانید و بر وفق آن پیروی سیاسی مرکب از د نفر بر رهبری صد کمیته مرکزی حزب کارکنان ، هیئت دانشی دبیران بریاست یکی از اعضای پروری سیاسی و دبیر اداری کمیته مرکزی و چهار رتبه حزب بریاست دبیران کمیته مرکزی مسئول روابط بین المللی ، آموزش ، امور سازمانی و تبلیغات ، دو کمیسیون کمیته مرکزی بریاست دبیران مسئول ارتش و برنامه ریزی و نیز کمیسیون تفتیش حزب تشکیل شد . کمیته مرکزی از بین اعضا خود ، کمیسیون سیاسی برای رهبری کارها در بخش ها ، شهرستان ها و استان ها برای ایجاد ارگانهای محلی حزبی در این مناطق و جلب افراد تازه به این سازمانها برگزیده است .

در برنامه حزب گفته شده است : " حزب کارکنان باید حزب طبقاتی و پیشاهنگ طبقه کارکنان باشد " . تعداد اعضای حزب فعلاً زیاد نیست ، در انتخاب اعضای جدید سخت گیری میشود و شتابی برای افزایش تعداد نشان داده نمیشود ، اگرچه هزاران تقاضای عضویت در حزب موجود است . نسبت بکار سازمانهای توده ای " یا ارگانهای موازی حزب " توجه بیشتری مسطوف میگردد .



... نخستین ملاقات با دبیر اول کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری کنگو آ. کندو (Kondō) تا اندازه‌های غیرمنتظره بنظر آمد. او که پشت‌پنجره‌های نشسته بود مشغول مطالعه شماره ای از روزنامه تروود "Trud" چاپ مسکو بود و میکوشید بر مشکلات زبان‌غلبه کند. معلوم شد صاحب‌های که با او در زمان تشکیل کنگره جهانی اتحادیه‌های کارگری در وارانابعل آمده بود در این روزنامه درج شده است. اتحادیه‌های کارگری کنگو میکوشند دامنه مناسبات بین‌المللی خود را گسترش دهند و با زحمتکشان دیگر کشورهای جهان تبادل نظر و تجربه بعمل آورند. اما روشن است که معضلات داخلی نظیر تحکیم انضباط در کار تولید و بالا بردن سطح بازده کار، کمک به پیشرفت اقتصاد ملی و عطی ساختن سیاست‌حزب کارکنگو وظایف اصلی آنها است.

بابتکار اتحادیه‌های کارگری ما فهمیم "سه اصل قاطع" در زندگی روزمره رایج گردیده است. در آخرین پلنوم کمیته مرکزی حزب کارکنگو این مفاهیم از پشتیبانی کامل برخوردار شدند. رهبری جمعی، مسئولیت جمعی و اجرای جمعی، مفهوم شرکت‌حزب، دولت و اتحادیه‌های کارگری را در برپا داشتن اقتصاد ملی تشکیل میدهد.

وظیفه تازه دیگری که حزب در مقابل خود قرار داده، مبارزه با سهل‌انگاری و با برخورد کارمند مآبانه به مسائل در موسسات و ادارات است. شعار روزگه عطی ساختن آن تا اندازه زیادی وابسته به اتحادیه‌های کارگری است چنین است "هفت ساعت کارونه هفت ساعت در محل کار".

پاناتی (Panati) نایب‌رئیس کمیته اجرایی ملی "سازمان انقلابی زنان کنگو" و نه نه (Néne) عضو شورای مرکزی و دبیردائمی شعبه سازمانی آن میگویند: "... تمام زنان کشور در سازمان انقلابی زنان کنگو متحد شده‌اند". سازمان در سال ۱۹۶۵ با هدف مبارزه در راه آزادی اجتماعی زنان، از بین بردن بیسوادی و بالا بردن آگاهی اجتماعی زنان شروع به فعالیت کرد. اینک مایک سازمان شده‌ای در جنب حزب هستیم و شبکه وسیع شعب سازمان در شهرها و استان‌ها و روستاها بوجود آمده است. روابط بین‌المللی ما استوارتر میگردد: این سازمان عضو "فدراسیون دموکراتیک بین‌المللی زنان" است و روابط نزدیک با کمیته زنان شوروی دارد.

... روی میزد دبیر اول کمیته مرکزی سازمان جوانان سوسیالیستی کنگو. اکابانده (Okabande) مجموعه مقالات لنین و روی دیوار اطاق‌نشانیهای سازمان‌های جوانان کشورهای سوسیالیستی و جشنواره جوانان و دانشجویان در برلین دیدیم. انکا (Onka) و لامبو (Lambo) دو تن از اعضای کمیته مرکزی و یوما (Yoma) کارمند شعبه روابط بین‌المللی در بحث و مذاکره شرکت کردند. آنها میگفتند در محل کمیته مرکزی حالا تقریباً کسی نیست زهرامه چهارم اعضای سازمان در روستاها به احیای ارگانهای محلی دولتی کمک میکنند. ما وظایفی، جدا از وظایف حزب نداریم و همین جهت اینک بهتر از هر چیز تحکیم حاکمیت خلق است (چکش و کلنگه قلم و دیوات و مسلسل که در زمینه نقشه‌نگیری نشان سازمان رسم گردیده نمایانگر این اندیشه است). جوانان بیش از همه نسبت به درگرونی‌های اجتماعی تفاهم دارند و ما متقاعد کردن سالمندان یعنی اقوام و خویشان و آشنایان را به درستی راه حزب کارکنگو نیز تشریح و توضیح هدفهای انقلاب کنگو را وظیفه مستقیم آنان مینمایم. جوانان از ۱۶ تا ۳۰ ساله میتوانند عضو سازمان شوند و وظیفه اصلی سازمان تربیت سیاسی است. ما برای حزب کارآماده میکنیم. به جنبش‌پیشاهنگی نیز توجه خاصی داریم. کمیسرکل این جنبش عضو بوروی کمیته مرکزی ما و دبیر آن مسئول امور سازمانی حزب است. در کمیته مرکزی افراد آزادکارهای غیرحزبی وجود ندارند. و هر یک از همبران جوانان موظف‌اند در موسم و یا اداره‌ای کارکنند.

نزه (Nze) عضو بوروی سیاسی، دبیردائمی کمیته مرکزی گفت: مسائل تحکیم حزب و ارتقا



آن باتوده ها ، در جریان تدارك و زمین کنگره حزب کارکنگوه در سال جاری تشکیل خواهد شد مسائل عمدتاً خواهند بود . و اما در کنگره که با پنجمین سالگرد حزب مصادف است ، ما چشکاتی را میتوانیم تصریح کنیم ؟

حزب کارکنگوه مستحکمتر خواهد شد و تعداد اعضای آن افزایش خواهد یافت . بنظر میرسد که تعداد اعضا ۲ حزب به ۴ هزار نفر خواهد رسید و سازمانهای حزبی در مراکز اصلی اداری و روستا بزرگ به فعالیت خواهند پرداخت .

کنگروه میتواند تحکیم قابل ملاحظه و حد تطبت را بر پایه امتر و کتور و موکراتیک و دولت و سیستم انتخاب ارگانهای دولتی و دستگاه دولتی ضد استعماری تصریح کند . ( جالب این است که به خاطر این وحدت چندی پیش حزب با قوه عمومی زندانیان سیاسی و از جمله عفو برخی از شرکات کنندگان در توطئه های ضد دولتی موافقت کرد ) .

فعالیت خستگی ناپذیر محیط کارگری و دهقانی و مشاهدات مانشان میدهد که اندیشه های سوسیالیسم در آن زمان بوده هانفوز میکند . اما ما نمیتوانیم بگوئیم که هم اکنون توانسته ایم اکثریت اهالی رابه کار انجام عطی و وظائف حزب جلب کنیم . حتی امروز نیز ما هنگام مکوشر برای تحقق ایمن یا آن ماده برنامه در برخی از نقاط با واکنش قشرهای مختلف اجتماع روبرو میشویم . ضمانت توطئه در یاداران نشان داد که در خود حزب نیز همه چیز ضایت بخش نیست . در سازمانهای توده ای ، میان فعالین انقلابی و حتی میان اعضای حزب کارکنگوه بر مسائل عملی و امور جاری مبارزه ایدئولوژیک صورت میگیرد . بسیاری از مسائل در جریان بحث حل و فصل میگردد . در ضمن ما این وضع را برای حزب جوانی چون حزب خود عادی میدانیم .

میتوان گفت که هدف های هر یک از سازمانهای توده ای در حال حاضر آشکارا معین شده است . تامین عطی شرکت فعال تر آنان در حل مسائل حزب و کشور وظیفه دوسه سال آینده است . سطح زندگی مردم هنوز پایین است . حداقل چهار پنج سال لازم است تا آنرا بنحوص محسوس بالا ببریم . این امر صرف نیروی زیاد و برانداختن دشواریهای جدی اقتصادی بویژه در رشته برنامه ریزی را ایجاب میکند ، زیرا در واقع امر ما هنوز سیاست ، مکانیسم و دستگاهی برای برنامه ریزی دولتی نداریم . سمت اساسی را کمیته مرکزی برای کشور معین میکند . بنظر میرسد که در آینده نزدیک دستگاهی برای برنامه ریزی ایجاد کنیم که در آغاز کار با زهم در جنب خود کمیته مرکزی خواهد بود . گمان میکنیم که وقتی انجمن های ملی در سراسر کشور تثبیت گردند ، کار در این زمینه آستان تر شود . فعلاً سمینارهایی درباره برنامه ریزی ترتیب میدهیم ، در ماههای مارس و آوریل ۱۹۷۴ در نظر داریم کنفرانس تئوریک ویژه ای تشکیل بدیم .

باین ترتیب کنگره دوم باید کارایی ریزی حزب را به فرجام رساند و شکل سازمانی آنرا مشخص سازد . این کنگره ، کنگره همپیوستگی صفوف نیروها خواهد بود .

ب . نزه ، در پایان سخن میگوید : ساختمان سوسیالیسم در افریقا کار دشواری است ، زیرا کمونیستهای واقعی در اینجا ندکند ، کاسیایی های جنبش کمونیستی و کارگری در این قاره هنوز زیاد نیست و بسیاری از کسانی که مبارزه آزاد بخش ملی را رهبری میکنند ، اغلب تصور روشنی از آینده ندارند . سوسیالیستها مردم ساده و درانتظار تجربه ای مثبت هستند . آیا ما مارکسیست - لنینیست ها میتوانیم از اندیشه اعمال تاثیر در عقول و اندیشه های افریقایی های دیگر فارغ باشیم ؟ آیا ما با توجه به دورنمای پیشرفت اجتماعی قاره خود ، باید فقط به تجربه ای که سایر کشورهای افریقا مانند سومالی ، گینه و مالی اند وخته اند ، بسنده کنیم ؟ حزب کارکنگوه ایمان دارد که اگر موفق به عطی

ساختن هدف های خود درکنگوشود ، این امر برای تمام قاره اهمیت انقلابی عظیم خواهد داشت  
ما هم اکنون میدانیم که تجربه ما درافریقا مورد بررسی است ، و این امر با نیروی بیشتر  
می بخشد .

برازاویل - پراگ

# برگ باخته در قهار ضد شوروی

یان پراژسکی

این واقعه هم اکنون میتواند در بایں از کارنامه تبلیغاتی ضد شوروی به ثبت رسد . در آستانه سال نوخبرگزاری فرانسه پرس اطلاع داد که کتاب تازه سولژنیتسین تحت عنوان " مجمع الجزایر گولاگ " فعلا فقط بزبان روسی در پاریس انتشار یافته ، اما بزبانهای فرانسه ، آلمانی ، انگلیسی و سوئدی نیز چاپ خواهد شد . همانروز مجلات اکسپرس ( فرانسه ) ، اشپنگ ( جمهوری فدرال آلمان ) ، ابسورور ( انگلستان ) و مونرال استار ( کانادا ) همزمان باینکدیگسر بصدادرامدند و از اختصاص دادن ستونهای خود برای نقل بخشهایی از این کتاب دریغ نوزیدند . بگفته نویسنده امریکائی ، آلبرت کان ، روزنامه " نیویورک تایمز " برای تشریح محتوی کتاب " آنقدر جا تخصیص داد که فقط ممکن بود برای انتشار خبر شروع جنگ جهانی سوم تخصیص داده شود . " روزنامه " ولتام زونتاک " متعلق به اشپینگر ، عکس زندانیانی راهم که گویا در اردوگاههای کار اجباری شوروی بازنجیره چرخ خاک کثربسته شده اند زینت بخش صفحات خود ساخت ، ضمنها عکسی که در سال ۱۹۰۷ از تیسیدگاههای تزاری در ساخالین برداشته شده بود . و از آنجا که همه چیز را نمیتوان پیش بینی کرد دم خرومهای دیگری نیز پیدا بود . گرچه مجلات روزنامه هادر یک روزود رکشورهای مختلف انتشار یافتند ولی بعضی عبارات کلمه به کلمه تکرار میشد . برای رانداختن جنجال تبلیغاتی خیلی عجله داشتند .

سال اول نیست که آگسندرسولژنیتسین برای فعالیتتخصصانه علیه اتحاد شوروی بخدمت گرفته شده است . بهلغین بوروازی با آثار او به عمد فروش و خورد و فروشی پرداختند و گفته هایش را اعم از کتب و شفاهی و تلفنی و مصاحبه های مطبوعاتی در سراسر جهان پخش کردند . زسان استفاده از آخرین و بزرگترین برگ نیز فرار سید . میگویند باین منظور " مجمع الجزایر گولاگ " را سالها ذخیره کرده بودند . ، ما باین مطلب که کار تبلیغاتی ضد شوروی اخیر چگونهدامن گرفت ، بساز خواهیم گشت ، اما نخست به سولژنیتسین میپردازیم که در این زمینه روی او حساب میکردند و خود نیز پنهان نهداشت که بی میل نیست تاج گل " شهید " بر سر او گذارد .

حق گمراهی

در آستانه سولژنیتسین با ادبیات ، امروزدیگرمشردن کسی را بخود مشغول میدارد ، زیرا در روزنامه نیست که بحث پیرامون آثار او در روزنامه هابه ستونهای خاص تفسیرهای سیاسی انتقال یافته است ، بهیژه که اشراخیر او " مجمع الجزایر گولاگ " کترین وجه مشترک با ادب و ادبیات ندارد . بطوریکه روزنامه " اسپرولتاربا " ارگان حزب کمونیست کلمبیا میگوید : " برای نگارش این " جزوه " سیاسی " حتی لازم نیست که انسان در آنده جاقوه نهد باشد : این کتاب میتوانست از بر قلم هر " شوروی شناس " مزدور صیابورین آید " .

با اینهمه کماتیکه سولژنیتسین را بعنوان کالای تبلیغاتی عرضه دارند ، میخواهند راهسی  
برایش هموار سازند که بی کم و بیش او را به پایه لئون تولستوی کبیر ارتقا دهند . از آنجا که مفهوم  
نویسند ه " بد " و یا " خوب " بخودی خود مفهومی بسیار مبهم است ( بالاخره هر کتابی خواننده های  
پیدا میکند ) ، بیکی از ویژگی های شاخص ادبیات کلاسیک روس توجه میکنیم . این موضوع نیز  
که قیّم های سولژنیتسین از او نام نویسند ه روس سخن میگویند ( هیچکس او را نویسند ه شوروی نمیی  
نامد ) ، ما را به این کار بر میانگیزد . آنها از یکا بردن انواع القاب و عناوین در ستایش سولژنیتسین  
در رخ نمیورزند و از مشاهده اینکه سولژنیتسین در برابر سلطنت استبدادی روسیه تزاری سر تعظیم  
فرودمیآورد و اعلام میکند که خود امکانی برای انتشار کتابهایش در زادگاه خود ندارد - " حتی فقط  
با این علت که در آن صورت حتما میبایست از نوشتن واژه " خدا " با حرف اول درشت بهرهبرد " -

زیرا در املائی زبان روسی کنونی چنین متداول است - از وجود و ضعف در پوست نمی گنجد .  
خوانندگان و منتقدین روسیه ، استعداد یک نویسند ه و ارزش هنری آثار او را همیشه در پیوند  
ناگسستنی با چگونگی موضعگیری اجتماعی و سیاسی او در نظر میگیرند . توانایی انعکاس و تصویر  
هنری پیشروترین و مترقیترین جریانهای دوران خود و تمیز میان آنچه که پدید میآید و آنچه که رخت  
برمی بندد - چنین بود معیاری که در آخرین تحلیل مقایسه نویسند ه را در تاریخ ادبیات روس تبیین  
میکرد .

بلینسکی ، منتقد بزرگ روس بهر از صد سال قبل نوشت ، مردم نویسندگان خود را " مدافعان  
و ناجیان خویش در قبال سلطنت استبدادی روسیه و کیش ارتدکسی و ناسیونالیسم روسی میدانند  
و بهمین سبب در عین اینکه همیشه حاضرند گناهارش یک کتاب بد را بر نویسند ه ببخشند ، هیچگاه  
کتاب زبان او را بر او نخواهند بخشود " ( ۱ ) . این سخنان بلینسکی خطاب به گوگول بود که کتابی  
تحت عنوان " قطعات گزیده ای از نامه نگاری با دوستان " انتشار داده بود . نویسند ه در آن کتاب  
در برابر سلطنت استبدادی سر تعظیم فرودمیآورد و نظام فئودالی را توجیه میکرد . آیا بلینسکی در  
این مورد ارزش واقعی یا واهی کتاب را در نظر داشت ؟ مسلطانه . کتاب احساسات اجتهاسی  
او را جریحه دار ساخت و منتقد فریاد برآورد که : " آری ، اگر شما حتی قصد جان من را هم مبداشتید  
بیش از نگارش این سطور رنگین نفرتمرا علیه خود بر نمیانگختید " ( ۲ ) .

ولی چرا بلینسکی چنین خشم آشتسی ناپذیری از خود نشان میدهد ؟ مگر یک نویسند ه ، مانند  
هر انسان فانی نمیتواند اشتباه کند و مگر حق ندارد گمراه شود ؟ بلینسکی منققد ، گوگول نویسند ه را  
از این حق - از حق گمراهی - محروم میکند و ضمن نامه ای با او مینویسد : " اما شاید شما بگویید :  
" فرض کنیم گمراه شده ام و اندیشه هایم سرپا دروغ است ، ولی چرا حق گمراه شدن را از من  
سلب میکنید و نمیخواهید به صداقت گمراهی های من باورد داشته باشید ؟ " - و من در پاسخ شما  
میگویم : زیرا چنین جریانی در هر زمان نیست که دیگر روسیه تازگی ندارد " ( ۳ ) .

نویسند ه ای که برای کشور خویش خواستار چیزیست که زندگی و سیرتاریخ آنرا مردود اعلام داشته  
است بعنوان فردی از افراد کشور در قبال خلق خود تبسکاری فاحش مرتکب میگردد . سولژنیتسین  
که برخلاف عقل مسلم آرزوی بازگرداندن چرخ تاریخ را در رص میروراند ، انقلاب اکثری راه  
میگیرد ، حتی از کمه سوسیالیسم نفرت دارد ، شیوه زندگی مردم شوروی را هجو میکند و روسیه سابق

( ۱ ) - بلینسکی ، مجموعه آثار ( بزبان روسی ) ، جلد سوم ، ص ۷۱۲ - ۷۱۳ ، مسکو سال ۱۹۴۸

( ۲ ) - همانجا ، ص ۷۰۹

( ۳ ) - همانجا ، ص ۷۱۱

را میستایید ( تا آنجا که زندان تزاری هم برایش دلیلی بر می شود ) ، درست همین تشبک‌کاری را متوجه میگردید .

انتشار نخستین اثر سولژنیتسین در مطبوعات شوروی ( " يك روز از زندگی ایوان دنیسوویچ " ) نظریات او را بشکل حاد مطرح ساخته بود . او در صفحات داستان همان چیزی را محکوم میگرد که دیری پیش از آن حزب کمونیست اتحاد شوروی با شهادت و بشیوه ای گذشت ناپذیر محکومیت آنرا اعلام داشته و حتی امکان تکرار نظرات آنرا از عرصه زندگی برانداخته بود . ولی سپس این سؤال پیش آمد که نویسند ه ای که برای نخستین بار میندان آمده در باره واقعیت زندگی شوروی چه نظری دارد ؟ در این زمینه بحث در گرفت ، ولی چه آنها که نسبت به سولژنیتسین نظر موافق داشتند و چه آنها که از همان آغاز شیوه نویسنده کی او را نمی پذیرفتند ، نتوانستند بحث را بسر انجام خود رسانند . فقط نوشته های بعدی نویسنده می توانست این بحث را روشن کند . ولی این نوشته ها طوری از کار در آمدند که هم خوانندگان شوروی وهم محافظ مترقی جهان وهم نویسندگانی را که با او وارد اشتد و انتظارشان از او یکی چیز دیگری بود ، و او را ساخت تا از او روی برگردانند . عناصر ضد شوروی رمان هایی را که او تحت عنوان " در دایره اول " و " بخش سرطانی " نوشته بود بطیب خاطر مورد استفاده قرار دادند ، زیرا واقعیت زندگی شوروی در آنها یکطرفه و با پیشداوری ذهنی تشریح میشد . ولی راهی که نویسنده عرض میدهد فقط بعد ها بی پرد و آشکار همان گردید . حال آنکه نظریه مزبور در طول همین زمان ساخته و پرداخته گشت و با از همان آغاز آماده بود ولی بدقت پنهان نگه داشته میشد ، چه اهمیتی می تواند داشته باشد ! این نظریه در رمان " اوت چهارده " ( " اوت سال ۱۹۱۴ " ) انعکاس یافت و در " مجمع الجزایر گولاگ " کاملا نمایان گردید . بهیچوجه نیست که مطبوعات بورژوازی همین کتاب را " کلید حل معما " می نامند .

در این " کلید حل معما " عملاً هر آنچه با دوزان پس از انقلاب و زمان حال آیند ه اتحاد شوروی پیوند دارد ، نفی میگرد و هر چیز دیگر ، حتی فاشیسم بر سوسیالیسم ترجیح داد میشود . این مورد ضمن مقاله ای در روزنامه " اومانیته " بدستی خاطر نشان ساخت که سولژنیتسین با نفی سرپای واقعیت شوروی و با متهم ساختن رهبران شوروی با انواع گناهان موحش " کسانی را بیاد میآورد که هنوز هم در فرانسه ماری آنطوان را قربانی معصوم ، روسپیها را روسها را و برابرا انسانانی پاکدل جلوه میدهند " .

سولژنیتسین در نخستین اثر خود سرنوشت انسانهای ساده ای را که بیگناه محکوم شد میگرد تشریح کرد . میدانیم که یکی از خصوصیات اخلاقی آنها این بود که می توانستند خود را برتر از نتیجه کار و دل آزر دگی قرار دهند و زندگی را تنها تابع این احساس نمازند . اما خود سولژنیتسین در ساره سرنوشت خویش چنان صورت حساسی به جا معروضه میدارد که برای پرداخت آن باید بر تمام ره آورد زندگی میلیونها و میلیونها مردم شوروی خط بطلان کشید . بغض و کین در بزمانی است بر او چیره است و همین امر او را بموی دروغ و شهامت و اقترا صوبق میدهد . بلینسکی هزار بار حق داشت که می نوشت : " چه حقیقت سترگی در این معنی نهفته است که وقتی انسان سرا پا بد روغ روی میآورد عقل و استعداد از او روی بر میگرداند " ( ۱ ) .

#### اختلاف نظر است یا اقدام خصمانه

سولژنیتسین کتاب اخیر خود را " تجربه يك پژوهش هنری " می نامد . اگر این پژوهش باشد ، تجربه ای بسیار بکر و بی سابقه است : مؤلف با تاریخی که قصد او روی در باره آن دارد بسان او را ق

کافذ های روی میزش عمل میکند یعنی آنها را هر جا که راحت تر باشد میگذارد . بیرون کشیدن یک جملہ از متن نامه لندن به گورکی و تحریف مفهوم آن جزو کارهای او است . او بدون اندک دغدغه نسبت خاطر د رباره رنج ها و مشقات د زرژینسکی بلشوویک که در دوران تزاریم سالها در تزاری را دوزند بصریرد ، باریشخند میگوید : " خوب ، که چه ! " . و این سخن را د رباره د زرژینسکی میگوید که باغل و زنجیرهای د رازیمود ، دیری از عمر را دوزندان های تزاری و تحمل اعمال شاقه گذرانید به بیماری سل مبتلا شد ، یکبار دوزندان قیام کرد ، آنها را بتصرف خود د آورد و باید اربد فاع برداشت ولی سولژنیستین نسبت به دشمنان حکومت شوروی برخورد دیگری دارد و رقبال آنها ساقی شوقی بیمارگونه از خود نشان میدهد . مثلا او با احترام خاصی از " شخصیت برجسته و غیرعادی " ژنرال ولا سف ، که ناش د رسراسرجهان خیانت ، د دصفتی و خدمت بند هواربه هیلتیری ها را مقابله بد ذهن میسازد ، سخن میگوید ( ۱ ) .

مؤلف خود میگوید که مطلب را از موضع " تئوری شیطاننی تاریخ " شرح میکند . ظاهرا معنای این سخن آنستکه چنان اسلوبی برای تحلیل تاریخ انتخاب گردیده که خود بخود وسیله تحریف است . هر آنچه را که مردم شوروی از آن دفاع کرده اند عمد اکثرا گذاشته میشود و هر اقدامی که ضد انقلاب مسبب بلا واسطه آن بوده سفاکی بهمعنی جلوه گرفته است . " پژوهش " بشیوه ای انجام میگیرد که گویا د روسیه نه از جنگ داخلی که گارد سفید ضد انقلابی آنرا آغاز کرد خبری بوده و نه از ترور سفید ، بلکه فقط سرخ ها د رمیدان بودند ، مدخله مسلحانه ان از جانب ۱۴ دولت بیگانه صورت

( ۱ ) - طبق دعوی سولژنیستین ولا سف ژنرال سابق شوروی که د رسال ۱۹۴۴ با ارتش تحت فرمان خود بمحاصره درآمد ، بدست سرنوشت سپرده شد . اما د رواقع برای نجات محاصرشدگان واحد های بزرگ سه ارتش بمنبرد مشغول بودند و موفق شدند د ر حلقه محاصره دشمن شکاف ایجاد کنند . ستاد کل ارتش نگران سرنوشت ولا سف بود ، میخواستند با کمک کنند و با ارتزان ها با جدیت تمام د رجستجوی او بودند . د ر نقاطی که تصور میرفت او آنجا باشد گروههای جتر با زیاد میکردند . سولژنیستین میگوید : " ساهیان ولا سف د رسال ۱۹۴۵ پراگ را از ویرانی رها نیدند . " آیا تمام یک ها بعد ها فبمیدند که چه روسهایی شهر آنها را نجات دادند ؟ تاریخ ما را تحریف میکنند و میگویند پراگ را ارتشهای شوروی نجات دادند و حال آنکه آنها نتوانستند خود را بموقع برسانند . روزنامه " رود " پراوو" د ر این باره نوشت : " نیروهای ولا سف پیش از آنکه فرار کنند و با سارت امریکستاد ها د رآیند میخواستند د ر پراگ وسیلهای برای تبرئه خود دست و پا کنند و با بیجهت ، برای حفظ خسود د ر صد برآمدند سلاح هیلتیری ها را د ر بعضی نقاط علیه نازی ها بکار برند . آنها بیک افسانه ساختگی نیاز داشتند تا شهرکت خود را د ر عملیات خونین پارتیزان ها که د ر کشور ما جکوسلواکی نیز صورت میگرفت پنهان د ارتد و سیمای ابلهیی خود را فرشته جلوه دهند . هدف دیگر این افسانه پردازی پوشاندن قهرمانی جمعی اهالی پراگ بود که با حروف زرین برای همیشه د ر تاریخ کشور ما به ثبت رسید است . د ر همین حال هدف آن بود که از ارزش و اهمیت عظیم رسالت رهایی بخش ارتش شوروی بکا هند . ما رسل و پیره فرانسوی ضمن نامه ای تحت عنوان " من د رسال ۱۵ د ر پراگ بودم " منتشره د روزنامه " اومانیته " گواهی میدهد که هیلتیریها تا آخرین لحظه د ر پراگ تسلیحات عظیمی د ر اختیار داشتند و فقط د روز ۹ مه بود که ارتشهای شوروی پایتخت جکوسلواکی را آزاد کردند . آزمون چنین فکر عجیبی بد ذهن کسی خطور نکرد که فریاد بزنند : " زنده باد ولا سف ! " .



نگرفت ، اتحاد شوروی هیچگاه در محاصره نبود ، و هیچگاه در معرض خطر تجاوز قرار نگرفت و بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم نیز با شاناز آذاتی روبرو شد .

و اگر آن عجیب و در همین حال قانونمندی انجام میگیرد . هر آنچه که سولژنیتسین بدان می تازد را اینگونه خود شرح میدهد : او به خصلت " غیرعینی " تاریخ نویسی شوروی خرد میگیرد و خسود چکیده ، بیجانندی از پیشد او و پهاوند هنیات مفروضانه عرضه میدارد . ولی باید گفت که او در این عرصه نیز نوآور نیست ، بنا به نوشته مجله " اشپیگل " تصویری که سولژنیتسین رسم کرده از سالها پیش سابقه داشته است ، دشمنان سیستم شوروی نیز جز این باوه ها چیز دیگری در باره اتحاد شوروی نمیگفتند . و اما اثر اخیر سولژنیتسین به چه کسانی خدمت میکند و تحریفاتی که در آن صورت میگیرد چه هدفی را در نظر دارد ؟ این نکته را نئوفاشیست های عضو " حزب ناسیونال دموکرات " به برجسته ترین نحوی ضحک ساز ساخته اند . آنها در روزنامه خود تحت عنوان " در پیچه وخن تماپتونگ " مینویسند اکنون دیگر خواننده ای که با اثر سولژنیتسین آشنا شده باشد ، خود میتواند بخوبی در باب سده که " در سال ۱۹۴۱ این امپراتوری آلمان نبود که به اتحاد شوروی اعلان جنگ داد . جنگی که از آن سخن میرود در سال ۱۹۱۸ و آنهم توسط مسکو اعلام گردید ! " .

گرچه حالا دیگر قادر تا انسان مبیایست به شیوه گفتار سولژنیتسین عادت کرده باشد ، ولی به از وقتی میبیند که يك واقعه تحریف گردید و از واقعیت دیگر با پیشد او ری سخن گفته شده است نمیتواند از تعجب خود در آری کند . اما فی الواقع جایی برای تعجب وجود ندارد ، زیرا تمام نمونه هایی که سولژنیتسین میآورد و تمام د او ری های اوتابع سیستم کاملا تشکل یافته ای از نظریات او است . میگوید : " البته ، روسیه بدرد هیچ نوعی از سوسیالیسم نمیخورد " . جنگ میهنی " بر ما روشن ساخت که بد تر از هر چیز در جهان آنستکه انسان روس باشد " . روزولت و چرچیل بعد از ستاف از برتری اتی خود علیه اتحاد شوروی " بیما یگی خود را در زمینه احساسات سیاسی " آشکارا ساختند (۱) . سولژنیتسین در بر زمان است که بویژه در قبال خلق خویش از یک اصل بکلی خلاف موازین اخلاقی پیروی میکند و میگوید : " هر چه بدتر ، بهتر " .

این شخص در زمینه مسائل اجتماعی جمود عجیبی از خود نشان میدهد . نیمقرن پس از انقلاب سوسیالیستی که طی آن نویسمندگان ، هنرمندان و دانشمندان بسیار توانسته اند بر نیروی جاذبه طبیعتی فائق آیند و بزندگی نوین روی آورند ، سولژنیتسین از موضع " ارواح مرده " سرسایه داران و ملاکان روس بد او ری بر میخیزد و از " حقانیت " آنان دفاع میکند .

در د و سوسی باوریکاد ، طرفین محارب همیشه از پیروزیهای خود شاد و از تلفات خود غمین میشوند . سولژنیتسین هنوز هم نمیتواند از هم انحلال حزب کادت ها و از برانداختن " اتحاد دفاع از مجلس

( ۱ ) - بدینمان نه فقط با احساسات علی مردم شوروی بلکه با احساسات طل دیگر نیز اهانست میشود . سولژنیتسین از " لیبرالیسم " سلطنتستبد و تزاری سخن میگوید . ولی بطوریکه روزنامه " ریچه و آرووی " مینویسد : " لیستانی ها در این مورد عقیده دیگری دارند که به عقیده کارگران پطروگراد نزدیک است ، نه به عقیده مالکان ایالت رستف سابق که حامیان قریب سولژنیتسین با علاقهای خاص و ظاهرآ با در دست داشتن د لالی ، او را در زمره آنان میشارند " و اعلام میدارد که " گشتاپو جویای حقیقت بود " . ولی امیل کارلیاخ ، زندانی شماره ۴۱۸۶ در صفحات روزنامه " ونزرتسایت " خطاب با و مینویسد : " در سال ۱۹۳۸ مرا با ۲۰۰۰ زندانی از اردوگاه کار اجباری در افاغویسه بوخنوالد منتقل کردند . هنگام آزادی تنها ۲ نفر از ما با زنده بودند . شما کجا شنید هاید که گشتاپو در آتش میسوزد ، شربلنک و د هها باز داشتگاه مرگ دیگری " عشقی به حقیقت داشته باشد ؟ " .

مؤسسان\* که وقتی بطر و گراد در محاصره نیروها و ژنرال کورنیلف ضد انقلابی بود، به هواداری از او می جنگیدند، رهایی یابد. اوزندانی کردن ژنرال ها، افسران و کارمندان وزارتخانه هائی را که در اجرای احکام حکومت نوین کار شکنی میکردند، بحساب "تبهکاری ها" حکومت شوروی میگذارد. تمام اقداماتی که حکومت کارگران و دهقانان برای دفاع از خود انجام میداد و میبایست انجام دهد در سیاهه "تبهکاری ها" قید شده است. او دشمنان خود را نیز بدقت مشخص میسازد.

دشمنان او کسانی هستند که وسه و لئو ویشنفسکی کمونیست، نویسنده و شرکت کننده در جنگ داخلی دلاوریهایشان را وصف کرده است. این نویسنده می پرسید: "در سالهای جنگ داخلی چقدر کمونیست در صفوف ارتش سرخ و نیروی دریایی وجود داشت؟ و جواب میداد: - "در بیست و هشتاد هزار نفر یعنی نیمی از اعضای حزب، از هر دو کمونیست، یک تن در جنبه زیر آتش بود، بقیه نیز در شهرها، دشت ها و جنگل ها زیر آتش بودند، زیرا در جنگ طبقاتی پشت جبهه وجود ندارد. نام ولا دمیرلنین در فهرست کمونیست های زخمی و نام کمونیست های چون ولودارسکی، اوریتسکی، بیست و شتر کمیسر و جمعی از اعضای کمیته های ایالتی و سازمانهای دیگری که تمام اعضا آنها بقتل رسیدند، در فهرست کشتگان بود" (۱).

در نبرد طبقاتی هر طرف از حقانیت خود دفاع میکند. ولی حقانیت تاریخی فقط یکی است. ما به طرح سئوالاتی درباره اینکه حقانیت تاریخی امروز با کیست نمی پردازیم و میکوشیم جهان را بدان سان که دلخواه سولژنیتسین است یعنی بدون سوسیالیسم در نظر مجسم سازیم. ما فقط یک مسئله یعنی مسئله جنگ و صلح را مطرح میکنیم و میپرسیم: اگر با سطح کنونی پیشرفت تکنیک، تمام سلاحهای هستهای در اختیار گروههای امپریالیستی متخاصم قرار میداشت، چه سرنوشتی در انتظار جامعه بشری بود؟

دستگاه تبلیغات شورویایی کوشش فراوانی بکار برده است تا مفهوم "اختلاف نظر" ("دیگسیر اندیشی") را درباره سولژنیتسین و همگامان او از قضا شر او رواج دهد. این مفهوم میبایست به محافل و مقامات مربوطه زنگار دهد که: مبادا آنها آزاری رسانند زیرا از "دیگران" ایشان "هیچ عمل خلافی سرنخواهد زد". مدتها بود که سولژنیتسین آزادی قلم برای آزادی اقدامات خصمانه سنی استفاده میکرد. آنچه در کشور خود وجه در خارج علیه واقعیت زندگی شوروی تهمت پراکنی میکرد، در داخل و خارج به تحریک افکار علیه نظام دولتی موجود اتحاد شوروی میپرداخت، تمام تلاش خود را برای جلوگیری از آزادی شدن مناسبات بین المللی و مخالفت با کاهش و خاست اوضاع جهان بکار میبرد و خواستار اعمال فشار نظامی بر اتحاد شوروی بود. سرانجام سولژنیتسین اعلام داشت که نمیخواهد از قوانین کشوری که در آن بسر میبرد، تبعیت کند و همین شیوه نیز عمل کرد.

دشمنان سوسیالیسم و آنتی کمونیست ها معمولاً هر سلاحی را که بدستشان افتد، بکار میبرند. این آنتی کمونیست هم سلاح خود را بدست آورد و آنرا بکار بردند تا هر اندازه که بتوانند به اتحاد شوروی زیان رسانند. نسه، رفتار این شخص ناشی از اختلاف نظر نیست، بلکه اقدام خصمانه است.

پندارهای باطلی که دیگر باید بآن بدور گفت

هیچ کارزار تبلیغاتی ضد شوروی بدون حمله به دموکراسی سوسیالیستی و بدون این دعوی که گویا برای آزادی عقیده و آزادی انتقاد و کسب اخبار و اطلاعات بهمفروضه فقط در "جهان آزاد"

(۱) - و. ویشنفسکی، منتخب آثار، جلد ۳، تراژدی خونریزی، ص ۲۲۵-۲۲۶.

تضمین وجود دارد ، صورتضمیگیر . این بار نیز وضع بر همین منوال بود . البته ، میتوان یادآور شد که در روزنامه ها و روزها و تلویزیون های بورژوازی چند رجا و وقت به سولژنیستین اختصاص داده شد و همزمان با آن - وحشیگری های خونناک رشلی ، بازداشتی و موکراتهای یونان و شکنجه آنان و سرنوشته و بیست هزار انسانی که در ویتنام جنوبی بار و گاهها کار اجباری افکنده شدند با جخونسردی عجیبی تلقی گردید . درست در همان روزی که جاز و جنجال تبلیغاتی در اطراف سولژنیستین باوج خود رسیده بود ، خووان کارلوسر آنتی ، نویسنده اوروگوئه در آن کشور بازداشت شد . او را فقط بد آنجهت بزند ان افکنده اند که از استانی که به یکی از نویسندگان کشورش تعلق داشت ، دفاع کرده بود . این بازداشت کمتر کسی را در جهان سرمایه داری نگران ساخت .

ولی ما با داده ذکر این نمونه هانمیپردازیم . بهرحال این که جراند بورژوازی آنتی کمونیست ها را میستایند و فاجعه قربانیان رژیم های دیکتاتوری را مسکوت میکنند ارند امری طبیعی است : اگر جز این میبود آنها جراند بورژوازی نبودند . کین و نفرت رهبران جوامع سرمایه داری نسبت بیکمونیست ها و آن اشکالی که بخاروعیان بانهبان ، ولی همیشه باظرافت ، برای پیگرد آنها بکار میبرند ، نیز طبیعی است . با اینهمه میفغین بورژوازی میکوشند سازهان دموکراتیک سرمایه داری و سازمان دموکراتیک سوسیالیسم را بطور مستقیم وباصطلاح آینه وارد مقابل هم قرار دهند و حال آنکه بر هر کودکی روشن است که در آینه هم هرتصویری راست را چپ مینماید . و اما مقابله آینه وارد و سیستم اجتماعی و اقتصادی متضاد بطریق اولی همه چیز را وارونه جلوه میدهد .

سرمایه داری برای پوشاندن ماهیت ضد خلقی خود انرژی و ابتکار فراوان و وسائل بسیار برای د سازی با محیط بکار برد و همیشه کوشیده است چنین وانمود سازد که گویا ما حکومت راتنها سرمایه داران بدستند ارند ، بخر اعظام د رآمد ملی به جیب چند خانواده معدود سرازیر نمیشود و انحصارگران اسکان آنها ندارند که از وسائل اطلاعات جمعی خویشر بد لخواه خود استفاده کنند . بهمین جهت هم برای دموکراسی ، و به بیان دقیقتر برای اجزایی از آن به هزینه هلیس تن درمی دهد که جایی بیشتر و جایی کمتر است ( ۱ ) . تازه همینکه بطور جدی سخن از منافع سرمایه گسلان بمیان میآید ، دیگر از اجزا دموکراسی هم یاد نمی شود و در چنین مواردی بدون هیچ شرم و ملاحظه حقوق و موازین دموکراتیک خواه در داخل کشور و خواه در عرصه بین المللی زیر پا گذارده میشود . تاریخ معاصر سرشار از نمونههایی است که این واقعیت را فاش میسازد .

یادآوری این نکته که در محیط سوسیالیسم یعنی در کشورهای که دموکراسی اصیل تحقق مییابد ، انتقاد از نقائص و مبارزه برای برانداختن آنها از هر جهت تشویق و ترغیب میگردد ، تکرار حقیقتی است که از دیرباز در باره آن سخن گفته و مطالب لازم نوشته شده و وزندگی صحت آنرا به ثبوت

( ۱ ) - جیمس آلد ریچ ، نویسنده انگلیسی نمونه های شاخصی در باره چگونگی انتقاد از سازمان بورژوازی در شرایط سرمایه داری ذکر میکند و مینویسد : " امروزه شمار انگلستان میتوانید در باره هر آنچه که دلتان بخواهد قضاوت کنید ؛ در باره مذهب ، سیاست ، خانواده سلطنتی ، سکس ، معتادان بمواد مخدره و هر چیز دیگری که خواستهاید . فقط باین شرط که شمار محل اجتماعی معضلات را مطرح نسازید . تند و تیزترین سخنان را در باره جامعه ما میتوان از تلویزیون شنید . این آن چیز نیست که مجاز می شمارند ، محافل حا که همه اینها را مجاز می شمارند ، ولی مشروط بر آنکه اعلان نشود که یگانراه حل این معضلات دگرگونی بنیادی جامعه است . علاوه بر این محافل حا که متخادود معینی حتی در عرصه داشت وسیع معایب انسانی زینفعند تا از این راهبرد مجاد بقبولانند که : " نقایص جهان چنان

رسانده است . همین چندی پیش " پراودا " بمناسبت انتشار کتاب سولژنیتسین نوشت : " در کشور ما یکسلسله آثار انتشار یافته که حاوی انتقاد از نقائص و اشتباهات گذشته است . . . و محافلاً اجتماعی شوروی این آثار را با حسن قبول تلقی کردند ، زیرا مولفین آنها حقیقت اصیل را بیان داشته ، تنها بقاضی نرفته و در زینمای تاریخی را از نظر رد ووند داشته اند " .

ولی کسانی که امروز آثار سولژنیتسین را علم میکنند البته کمترین علاقه ای به آزادی انتقاد و آنهم انتقاد سازنده و ایجاد گرندارند . در آنها اینست که در اتحاد شوروی برای بازگشت خلق و غسوی بورژوازی ، ولریا بنکه کاربرد آغاز فقط به عرصه ایدئولوژی محدود باشد ، آزادی وجود ندارد . ضنار اتحاد شوروی هیچکس و هیچگاه تعهد نکرده بود که برای میانگران طبقات استثنایگر کمترین حق و آزادی قائل شود .

لنین در سال ۱۹۱۷ وقتی در جلسه کمیته اجرایی مرکزی شوروی های سراسر روسیه درباره سر نوشت روزنامه های بورژوازی سخن میگفت خاطر نشان ساخت که گسارنگاری با آنها و تحمل آنها معنایش " ازین " بصوی موسیالیم " پیش " رفتن است " ( ۱ ) .

باین ترتیب آریازمان آن نرسیده است که تئوریسین ها و پراتیسین های سرمایه داری بایندها باطل بد رود گویند و بد اند که : در کشور یکمختسین سطر کتاب الفبای حیاتلویین آنرا عبارت " ما برد نمیستیم و هرگز هم برد نخواهیم شد " تشکیل میداد و در طول سالهایی در از برای تشکیل شور کونیستی ، کلیه اقدامات ممکن انجام گرفته است -- در چنین کشوری دیگر هیچگاه در بروی شور بورژوازی گشوده نخواهد شد . جا روحنجال تبلیغاتی در اطراف سولژنیتسین بار دیگر ثابت کرد که کسانی که این او اخرازلوم " جریان آزاد افکار و عقاید " و " سباده وسیع اطلاعات " دم میزنند چه هدفی را در نظر دارند . آنها خواستار همکاری مسالمت آمیز نیستند ، بلکه میخواهند در سرزمین غیر یابگه ایدئولوژیک بدست آورند . هدف آنها نبرد عقاید نیست ، بلکه تخریب ایدئولوژیک است . سولژنیتسین میخواهد توطئههایی را که نیروهای ضد انقلابی در نخستین سالهای موجودیت حکومت شوروی علیه آن ترتیب میدادند ، برنگ دیگری جلوه دهند . او درباره اقدامات ضد انقلابیون مسی نویسد : " معنای این اقدامات بزبان علمی معاصر آنستکه آنها در جستجوی امکان دیگری بودند " . و اما " امکان دیگر " یعنی امکان احیای نظام بورژوازی وجود خارجی ندارد . زیرا چنین چیزی برانند نخستین کشور سوسیالیستی جهان خلاف جریان تاریخ است . و اما بیک مفهوم دیگر هم این امکان نصیوا وجود خارجی داشته باشد ، زیرا این امر با طبیعت کشوری که اکثریت قریب بتمام افرادش پیغمرو انقلاب اکثریتولید کرده و در آن اشتراک تاریخی نوین انمانهای یعنی خلق شوروی پدید آمده " مضایرت عمیق دارد . ( شایان ذکر است که سولژنیتسین که اندیشه چنین امکانی در سرش پروراند نتوانست محیطی پیرامون خود پدید آورد که ولو اندکی هم شده شایسته و قابل ملاحظه باشند و به بلای تنهایی مطلق دچار گردید ) . سرانجام این امکان از آنجهت وجود خارجی نخواهد داشت که برای ایجاد جامعه نوین مساعی عظیم بکار برفته و قربانیهای جبران ناپذیر داده شد . شاعر میگوید :

بگو ، از برای چه دل گشت خون	در زربینگی را به سینهد رون
برای چه با خلط خونین مسل	چگرآند از خلق گورگی برون
برای چه در تاب و تب شد لنین	چود عهد کوشنده بی سکون ( ۲ )

زیاد است که هیچ چاره ای نمیتوان برای آنها اندیشید و لذا آیا بد فقط بنگر خویش بود . . . و سرمایه داری از هر نوع اندیشه اجتماعی هرمان است و هدفی ندارد جز آنکه انسانها را نسبت بیگانه کرد و بحال انفراد نگا هدارد .

( ۱ ) - لنین ، مجموعه کامل آثار بزبان روسی ، جلد ۳۵ ، ص ۵۳ .  
( ۲ ) - ترجمه اشعار از ا . ط .

نه ، موافقت با يك چنین " امکان دیگر " در حکم از یاد بردن راه خونینی است که ضد انقلاب در سرارجهان از پای دیوار کمونار ها در گورستان " پرلاشز " گرفته تا ورزشگاه سانیا گوکه قهرمانان جبهه وحدت خلق را در آن تیرباران کرد ، پیموده است . نه ، چنین امری هرگز روی نخواهد داد .

### حسابها و خطاها

اما ، سولژنیتسین بطور کلی با مذاق آنتی کمونیسم نیز آنقدرها جور نیست ، زیرا در رساله های هفتاد دعوت به برانداختن سوسیالیسم و ترساندن خوانندگان از کمیسرهای خنجر بردندان بگلی خلاف روح زمان است . اکنون مدتهاست که دیگبرای نقشه هایی نظیر بدترین " بهبود رژیم شوروی " و " پاکیزه ساختن میراث انگتر " ترجیح قائلند . وانگهی سولژنیتسین راهم تاکنون یکی از کسانی میباشد اشتند که میخواهد زندگی را در اتحاد شوروی " بهبود بخشد و پاکیزه سازد " . ولی او آمدن پروانغمه دیگری ساز کرد و خواستار برانداختن سوسیالیسم موجود شد .

با همه اینها تصمیم گرفتند او را بعنوان برگ برنده بکار برند . بدون حساب ؟ البته که نه . آنها با حسابگری کامل میباشد اشتند که افترا مانند بیماری است یعنی زود میآید و دیر میروید . در عین حال در لابل سیاسی مهتری نیز وجود داشت . در اینجا فقط سه تایی آنها را بر می شماریم :

- آنتی کمونیسم بخشد جدایی ناپذیر میستم آید سولژوی مرتجعترین جناح بورژوازی است .
- امروز برای جلوگیری از پیشرفت جریان و خاست زدا این در عرض همین الطلی و از همکاری روز افزون شرق و غرب و نیز جلوگیری از تصفیه شعور توده ها از سوسیات " جنگ سرد " بقآنتی کمونیسم متوسل میشوند .
- هم اکنون " دیلی تلگراف " در لندن اطلاع میدهد که : " اگر اتفاقی برای سولژنیتسین روی دهد " غرب باید مذاکرات در باره کاهش و خاست را قطع کند " .

- گسترش دامنه این جنجال تبلیغاتی با نگرانی های کنونی دشمنان آید سولژویک ما در قبایل بحرآن عمومی روز افزون جهان سرمایه داری ، نیز نسبت مستقیم داشت . زیرا با تشدید جاد و جنجا ضد شوروی ضد سوسیالیسم میتوان لا اقل برای مدت موقت هم شده افکار عمومی را از توجه به تضادهای حادثه کشورهای خویش منصرف ساخت .

- دلیل سوم . سال گذشته با تحکیم مواضع احزاب کمونیست و کارگری همراه بود . هفته نامه ای탈یایی " سته جورنی " ضمن شرحی درباره چگونگی تقویت نیروی کمونیست ها چند ی پیش نوشت : " کمونیست های دانمارک که کرسی در پارلمان بدست آوردند که پیش از آن نداشتند . در فسلاند ، نروژ و سوئد دولت ها با پشتیبانی کمونیست ها بر سر کار مانده اند . در ایالتیاه زهر ۱۰۰ رای دهند ۲۶ - ۲۷ نفره نامزد های حزب کمونیست ایالتی را می دهد . در فرانسه حزب کمونیست فرانسه منبر و مند است و موفق شده است به سیاست وحدت عمل نیروهای چپ که با توجه به وزن مخصوص نیروهای متحد چپ ( ۴۶٪ آراء ) نمیتوان آنها را نادیده انگاشت ، تحقق بخشید .

نقش تحکیم پیش از پیش وحدت جنبش جهانی کمونیستی در تقویت نفوذ کمونیست اندک نیست . البته نیز مقصد ه جویی سیاسی اخیر علیه این جنبش نیز متوجه بود . عاملین آن گمان نمیکردند که انتشار کتابهای سولژنیتسین و تبلیغ در باره آنها با چنین تقبیح خصمانه ای از جانب احزاب کمونیست و کارگری و مطبوعات آنها برپرو خواهد شد . این تبلیغات مقصد ه جوانه بعنوان تجدید کور کورانه سیاه ترسین نمونه ها تبلیغات ضد شوروی تلقی گردید و شد محکوم شد . احزاب برادر در پرتلاشهای که برای علم کردن این نوشته های ضد شوروی بکار میرفت هجوم جمعی ارتجاع را مشاهده کردند . رویدادها در آن اخیر مریده اند پشه ایست که در اعلامیه سیاسی کثرفرانس احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سرمایه داری اروپا دربروکسل بیان شده است . در اعلامیه خاطرنشان گردیده است که :



" برای پیشروی بسوی سوسیالیسم باید سد ها و موانع و بازمانده های نظیر آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم را که طی سالیان دراز موجب تفرقه صفوف کارگران و نیروهای دموکراتیک بود ، برانداخته روزنامه ها و مجلاتی که تا همین چندی پیش ستون های خود را با سخاوتمندانه به سولژنیتسین اختصاص میدادند ، اکنون روز بروز کمتر از او نام میبرند . فقط " موند " فرانسه در ستون رکلام های خود خبر داد که رمان او در مجموعه ای از آثار ادبی درج شده است . این مجموعه عطا رایگان و به عنوان هدیه برای مشترکین روزنامه مزبور ارسال میگردد . . .

یک مطلب امروزه کمالات روشن است و آن اینکه جابروجنجال تبلیغاتی با عدم موفقیت رو برو شد . جابروجنجال همجا یکبار آغا زگرید و ناگهان در درون دستگاری که برای آن ساخته بودند ولی هنوز کارش پیمان نرسیده بود ، بسان فنرهای یک کاناپه کهنه ، از هم گسست . کتسایب " مجمع الجزایر گولاگ " فقط نخستین پله نردبانی بود که برای " جنجال قرن " سرهمبندی کرده بودند . در پله بعدی انتظار داشتند که مؤلف آن باز داشت گردد و آنگاه دادگاه متشکل شود ، و بعد هم مبارزه برای آزادی او . . . واقعا که چه نردبان بلندی ! و همه چیز هم تمرین شده و سلاحی که در برده اول به تماشاگران نشان داده شده بود حتما صیانت در برده آخر نیز اندازی کند . از همان خوانندگان مطبوعات بورژوازی را بلا انقطاع برای " شهادت " ناگزیر و کمگویان را انتظار سولژنیتسین بود آماده میکردند . صاحبزین سفید ( ۱ ) برای " نجات " برادر همگیش خود مجالس دعا ترتیب میدادند . جقدر دلشان میخواست و جقدر لازم داشتند که سولژنیتسین بزدان افتد ! چه بلا یا مصائبی که برای او طلب نمیکردند ! میل داشتند که لا اقل آجری روی سرش افتد ، آنرا هم میشد مورد استفاده قرار داد ، اصل صیبتی بر موازین ضد اخلاقی " هر چه بدتر ، بهتر " اینک درباره خود او بکار برده میشد .

او نیز با انواع تحریکات میکوشید باز داشتی برای خود دست و پا کند . از پیش اعلامیه های آماده کرده و در آن پیرامون چگونگی رفتار خود در زندان داد سخن داده بود . و با راز دعوت برای حضور در دادستانی استتکاف و ورزید تا آنکه بالاخره او را بدانجا کشاندند . خبرگزاری " فرانس پرس " نوشت " همروند با سیر این جریان ناظران امور احساس میکردند که این شگرد نمایشی و صحنه های آنرا خود نویسنده عمد آرتیب میدهد ، — زیرا میدانند که چون پیرازد و احضار از حضور در دادستانی خودداری کرده است ناچار او را تحت الحفظ بدانجا خواهند کشاند " .

سولژنیتسین پیر از ورود به جمهوری فدرال آلمان به روزنامه نگاران گفت که این او آخر در رسکو پیش از اندازه حرف زد و اینک وقت آن رسیده است که زبان در کام کشد . شاید سولژنیتسین گمان میکند همه فقط منتظر آنند که ببینند چه وقت او با زلب بسخن خواهد گشود و چه خواهد گفت . ما نیز بر آن نیستیم که بدست فراموشی کامل سپرده خواهد شد . بنگاه های انتشارات و رادیوهای دارای شهرت مشکوک بیگمان باز هم کم و بیش با مراجعه خواهند کرد . ولی انسان مطرود و مسرود و بی مین ، هیچگاه یلخته ارزنده ای نبوده است .



# ارتش در خدمت کیست؟

## نقش نظامیان در کشورهای در حال رشد ( ۱ )

### گروه پژوهشی بین المللی

گروه پژوهشی بین المللی که کار خود را مبررسی این مبحث اختصاص داد مرکب از نمایندگان زیرین بود: دکتر م. کوسوگ استاد دانشگاه بنام کارل مارکس ( لیبزیگ، جمهوری دموکراتیک آلمان )، ل. هادیلیا عضو کمیته مرکزی بولیوی و نماینده آن حزب در مجله ه. ل. و پیرو عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست برزیل، ر. سه ورتیمان دکتر علوم تاریخ ( اتحاد شوروی )، س. س. سودیمان نماینده حزب کمونیست اندونزی در مجله و آ. خاچاد و عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق.

نقش نظامیان در بسیاری از کشورهای در حال رشد، عامل صهی در زندگی سیاسی و نیروی قاطعی در اقدامات مترقی و اصلاحی است. در چنین شرایطی مسائل اتحاد نیروهای چپ و دموکراتیک با بخش میهن پرست ارتش و منفرد ساختن نظامیان مرتجع اهمیت ویژه ای کسب میکند. توجه باین مبحث در عین حال از ضرورت برخوردار علمی واقعی باین معضل و مقابله آن با تعبیر و تفسیرهای بیشمار ضد مارکسیستی در باره چگونگی دخالت نظامیان در زندگی اجتماعی ناشی میشود. احزاب کمونیست کشورهای در حال رشد اکنون توجه روزافزونی باین مبحث معطوف میدارند. احزاب برادران اسناد خود این مبحث را مورد بررسی تفویض قرار میدهند و استراتژی و تاکتیک انقلابی را تجزیه و تحلیل میکنند و این امر امکان لازم را برای پیشبینی چگونگی رفتار نظامیان در اوضاع و احوال مختلف فراهم میسازد.

گروه پژوهشی توجه اساسی خود را به جوانی از مبحث " نقش سیاسی نظامیان در کشورهای در حال رشد " معطوف داشت که برای کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین جنبه مشترک دارد و هر این اساس میتوان پیوند میان برخی از پدیده های اجتماعی قاره های سنگانه را که از وحدت سر نوشت جنبش های آزاد پیشتر ملی آنان ناشی میگردد، آشکار ساخت. این جنبش ها در دوران ما با تحمل آزمایش های دشوار و گداز از راه های پرهیچ و خم و گاه عقب نشینی، الزاماً از چارچوب خود فراتر میروند و به جنبش های اجتماعی ضد صیانتی نظام استثمارگر بدل میشوند. خلق های هر سه قاره را

۱ - در این پژوهش بطور کلی تجارب ناشی از پیشرفت سیاسی کشورهای آسیا، آفریقای شمالی و آمریکای لاتین بررسی میگردد.

صبارزه علیه امپریالیسم جهانی و ارتجاع درونی وابسته بآن که عناصر صهیون پرست ارتش نیز در بر سر انداختن تسلط آنها را نفعمند ، بیگد یگری پیوند میدهد .

گروه پژوهشی هجدهمین خاطر نشان ساخت که هنگام تجزیه و تحلیل اقدامات سیاسی نظامیان در آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین و بررسی خصلت رژیم هایی که پس از کودتا بوجود می آیند باید ویژگی های راهم که یک قاره را از قاره دیگر و یک کشور را از کشور دیگر متمایز سازد ، در نظر گرفت . امریکای لاتین بطور کلی از نظر سطح پیشرفت اجتماعی و اقتصادی بسی بالاتر از آسیا و آفریقا قرار دارد . کشورهای این قاره در زمینه سرمایه داری از کشورهای آسیایی و آفریقایی " کهنسال " ترند و اکثریت قریب بتمام آنها ملت پدید آمده است ، در حالیکه در آسیا و آفریقا ملت ها طبق معمول هنوز در وران پیدایش و تکوین خود را میگذرانند . هنگام تجزیه و تحلیل نقش سیاسی ارتش در جوامع آسیایی و آفریقایی و امریکای لاتین ، تمام این تمایزات باید با دقت کامل در نظر گرفته شود .

نیروهای مسلح و جامعه

مارکس چگونگی رابطه میان جریانهایی را که ضمن تحول در ریجی نیروهای مسلح و جامعه در درون آنها صورت میگیرد چنین تعریف میکند : " . . . تاریخ ارتش با وضوحی شگفت انگیز چکیدن فایزات تمام تاریخ جامعه مدنی را در بر دارد " ( ۱ ) . کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم در همان حال که نیروهای مسلح را بطور کلی ابزار اعمال قهر ارتجاعی و تسلط طبقاتی در جوامع آنتاگونیستی مینامند یاد آور میشدند که در ادوار انقلاب ، ارتش یا بخش از آن نه فقط از روحیات اجتماعی مترقی برکنار نی ماند ، بلکه حتی برخی اوقات میتواند حامل چنین روحیاتی باشد . تجربه انقلابهای ادوار گوناگون تاریخ گواه بر این امر است .

مارکسیست ها افسران و سربازان دارای روحیات دموکراتیک را همواره از خیره بالقوه نیروهای انقلابی شمرده اند . لنین هنگام نخستین انقلاب روسیه در سالهای ۱۹۰۵ - ۱۹۰۷ روی آوردن برخی از واحدها و گروههای ارتش تزاری را بسوی مردم با شور تمام تهنیت میگفت .

گروه پژوهشی رشد عناصر اجتماعی نوین مستقل از انگارش بورژوا - ماک و پیروجهان بینسی مخالف آنرا در میان ارتشهای کشورهای در حال رشد تصریح کرد . این عناصر را وضع احوال کنونی میتوانند برای صبارزه آزاد بیخوش و ضد امپریالیستی به نیروی جدی بدل گردند . اما باید به نکته دیگری هم توجه داشت و آن اینکه همروند باغنا محتوی اجتماعی این مبارزه فعالیت محافل ارتجاعی ارتش نیز رشد تصبیه برد . ارتش در دست آنان بمعجزی از ادب طبقات استثمارگر و به افزایش انقلاب بدل میگردد . تجربه سیاسی احزاب کمونیست نشان میدهد که سر نوشت جنبش آزاد بیخوش ضد امپریالیستی از بسیاری جهات وابسته بانستیکه که کمونیست ها تا چه اندازه میتوانند نقشه های ارتجاع ارتش را فاش سازند ، تلاش آنها را برای غصب دستگا حکومتی دفع کنند و در عین حال تمام عناصر صهیون پرست و شرافتمند ارتش را بسوی نیروهای مترقی جلب نمایند .

یاد لیلیا چگونگی تحول ارتشهای امریکای لاتین را برای نشان دادن تاثیر متقابل جریانهای اجتماعی و جریانی هایی که در نیروهای مسلح صورت میگیرد شرح کرد و گفت رشد سرمایه داری در این قاره که از ثلث آخر قرن نوزدهم آغاز شد با رشد طبقات جدید همراه بود . بورژوازی داخلی پس از آنکه نیرو گرفت ، در دستگا های دولتی و در سازمان ارتش تغییراتی وارد کرد . . . همراه با تشدید گرایش های ضد الیگارش و ضد امپریالیستی در جامعه و تقویت مبارزات طبقاتی

کارگران و دیگر جنبش‌های دموکراتیک، نیروهای مترقی در ارتش نیز فعال‌تر می‌گردند. در فاصله میان دو جنگ جهانی همزمان با شورش‌ها و کودتاها این که مسود امپریالیست‌ها و با حمایت زمین‌داران بزرگ بورژوازی بزرگ اینجا مگرفت، نوع جدیدی از مبارزه طبقاتی نیز در میان نظامیان پدید آمد که خصلت مهمین پرستانه و ضد امپریالیستی داشت. از آنجمله بود: مبارزه مسلحانه ژنرال توده‌ای ساندرینو و نیکاراگوا، جنبش تنگنیت‌ها (Tenentist) در برزیل و اقدامات افسران مهمین پرست در برخی از کشورهای دیگر. روحیات نظامیان بازنای از اوج مبارزه توده‌های زحمتکش بود. جریان‌های اجتماعی که در دوران پس از جنگ جهانی دوم در این قاره صورت گرفت نمیتوانست تاثیر خود را در سازمانی نظیر ارتش اعمال نکند. مثلاً در بولیوی و کواتالا، در اکوادور و سالوادور خواستهای اساسی نظامیان با تأییدات سیاسی بورژوازی صنعتی که علاقمند به تضعیف مواضع امپریالیسم در بازار داخلی کشور خویش بود هماهنگی داشت. البته بورژوازی همینکه خطر گسترش دامنه انقلاب را در مییافت بلافاصله از افسرانیکه متفقین در خویش بودند، روی برمیگردانید. حد ستضاد‌های آشتی ناپذیر اجتماعی و مبارزه انقلابی خلقها که خواستار درگونی بنیادی سازمان اجتماعی موجود بودند از او خرسالها ی ۶۰ موجب تقویت آشکارگرایی‌های ترقیخواهانه در ارتش‌های امریکای لاتین گردید. البته نه در همه آنها. اما با در نظر گرفتن تجارب پرو، پاناما و اکوادور که در آنها مواضع امپریالیسم تضعیف میشود و امتیازات طبقات حاکمه لطامات مهین وارد میآید، تغییرات چشمگیری در افکار افسران ارتش روی میدهد.

کوسوک: تغییرات مترقی که در موضعگیری سیاسی محافل نظامی برخی از کشورهای امریکای لاتین صورت گرفته است از تشدید بحران بنیادی کهرصه و بناویکی از مهمترین بخشهای آن یعنی ارتش را نیز در بر میگیرد. ناشی میشود. از سوی دیگر بهنگام بحران بنیادی جامعه، تجاوز کاری سیاسی آن گروههای نظامی نیز که با بورژوازی بزرگ و زمین‌داران بزرگ پیوند محکم دارند بشدت افزایش مییابد. رویدادهای سال ۱۹۷۱ در بولیوی و رویدادهای سال ۱۹۷۳ در اووروگوئه که بر دایری رئیس‌جمهور آن بایشتهایی محافل راست ارتش و یکتاتوری ضد کمونیستی در کشور برقرار ساخت و سرانجام تجربه شیلی گواه بر این امر است: شورش نظامی و فاشیستی در این کشور تلاش نموده است که ارتجاع برای متوقف ساختن جریان انقلابی اجتماعی بکار میبرد.

در کودتاها و ضد انقلابی جناح راست ارتش، محافل نظامی حربه طبقات استثماریگر هستند که در تنین حال بعنوان عنصری مستقل از آنان عمل میکنند. ضمناً آنها بدون هیچ ملاحظه و دغدغهای از سازمانهای سیاسی و مؤسسات غیر نظامی این طبقات نیز جدا میشوند. در شیلی وضع بر همین منوال بود. خونتهای فاشیست پس از سرکوب بهرحانه دولت خلق پارلمان را نیز که اکثریت آن با مرتجعین بود، منحل ساخت. پس از تیر قانونی اعلام کردن احزاب چپ، احزاب راست نیز چهار همین سر نوشت شدند. (۱) در پیام حزب کمونیست شیلی مردم گفته شده است: "کودتای نظامی مؤسسات دولتی را نابود کرد و فقط قوه قضائیه کهنه و گوش فرمان باز سر کل را که دست نشانده او پیش نیست، باقی گذارد. حکومتی بر موازین حقوقی از میان رفت. شیلی بیك دولت پلیسی بدل گردید که در آن قانون اساسی و قانون پایمال شده و دارودسته نظامیان عنان گسیخته بر آن حکومت میکنند. ولی نظامیان پس از آنکه بمصاط پارلمان را برچیدند و احزاب بورژوازی بزرگ

(۱) — چند ماه پس از کودتا، خونته که کاملاً منفرد شده بود فرمانی درباره "قانونی بودن" محدود احزاب راست صادر کرد.

وملاکان بزرگ را در نخستین ماههای بعد از کودتای غیرقانونی اعلام کردند ، خود رأسبایه تحت‌تسلط اراده آنان پرداختند و از جمله موسساتی شده را به صاحبان اولیه آنها و زمین‌هایی را کسه دولت سالواد ورائند به دهقانان داده بود بمالکان بزرگ بازگردانند .

سه ورتیان ضمن تشریح خصلت روابط محافل نظامی با این یا آن طبقه یادآور گردید که این محافل در زمینه صرفاً سیاسی میتوانند در قبال سازمانهای طبقاتی یعنی فی الحثل سازمانهایی چون احزاب کمونیستی با استقلال واقعی عمل کنند . این امر به برخی از ستایشگران " دولت نیرومند " امکان میدهد تا عوام فریبانه دعوی کنند که گویا ارتش " مافوق احزاب " قرار دارد و مسدود افع " مصالح عالیله ملت " است .

ولی این دعوی نادرست است . اقدامات ضد انقلابی نظامیان در یک سلسله از کشورهای آسیایی و آفریقایی نشان میدهد که ارتش حتی با برهم زدن سازمانهای سیاسی طبقاتی شرفیافتند از دل و جان برای حفظ پایه‌های اجتماعی و اقتصادی این طبقات میکوشد . چنین بود نقش ارتش در پاکستان ، و سودان پس از کودتاهای سال ۱۹۵۸ و چنین است نقش کمونی آن در اندونزی . ولی استقلال نسبی اقدامات سیاسی محافل نظامی میهن پرست منشاء اجتماعی یکسلی درگیری دارد . در انقلابهای آزاد بیخشم ملی شرق معاصر این محافل اغلب بیانگرمایان‌های یکسلسله از گروههای اجتماعی و طبقات غیرمتناهی خرد بورژوازی ، بخش از سرمایه داران ملی و قشرهای متوسط هستند ، بی آنکه خود بایکی از این گروه‌ها یا طبقات پیوند مستقیم داشته باشند . مثلاً اقدامات افسران مصری در انقلاب سال ۱۹۵۲ از نظر خصلت خود چنین بود .

سودیمان : در روزهای اوج مبارزه انقلابی ارتش تحت تاثیر شدیدی تو ده‌های وسیع مردم قرار میگیرد . این مطلب را میتوان در نمونه ارتش‌های آن کشورهای آسیایی و آفریقایی که در جریان نبرد ها ضد استعماری پدید آمدند ، مانند الجزیره ، برمه و اندونزی ، مشاهده کرد . وضع سیاسی خاصی که آن دوران در این کشورها حکم فرما بود ، تاثیر خود را حتی روی عناصری از افسران وابسته بخود الهیا وملاکان بورژوازی اعمال میکرد . در این سالها میان ارتش و تو ده‌ها مردم در قیاس با دوران بعدی پیوند محکمتری برقرار بود . نمایندگان طبقات مختلف از دهقانان گرفته تا بورژوازی ملی در این ارتش‌ها شرکت میکردند . مثلاً در اندونزی واحدهای چریک خلق که در سال ۱۹۴۷ به نیروهای منظم دولتی پیوستند ، از همان آغاز انقلاب در ایجاد تحول اساسی در نظامات نظامیان نقش موثر ایفا کردند . عناصر متعلق به قشرهای گوناگون و بطور کلی قشرهای خرد بورژوازی در ارتش ، هم اکنون نیز تأثیر زیادی روی کار افسری بسیاری از ارتش‌های آسیایی و آفریقایی دارند .

سه ورتیان : خصلت فلاحی کشورهای شرق معاصر ، ضعف بورژوازی ملی و پرولتاریا در چگونگی ترکیب اجتماعی قشرهای غیر پرولتری یعنی خرد بورژوازی شهروند ، کارمندان دولت ، روشنفکران و گروههای سیال اجتماعی تاثیر قابل ملاحظه ای داشته است . بخش عمده نظامیان از این محیط برمیخیزند . افزایش عناصر وابسته طبقاتی و قشرهای گوناگون در ارتشها ملی طی سالهای چند دهه اخیر و همزمان با آن کاهش تعداد کسانی که از خانواده‌های بورژوا و ملاک برخاسته اند ، به تقویت روحیه انقلابی در ارتش منجر میگردد . کسانی که در اقدامات میهن پرستانه نظامیان کشورهای خاور نزدیک شرکت میورزند اغلب از میان قشرهای غیرمتناز و گاه از میان خانواده‌های کم بضاعت برخاسته اند ، و بطور عمده افسران هستند ، زیرا سرمایه‌ازان در ارتش‌های شرق معاصر بیسواد و یا کم سواد نبودند . تمایلات ترقیخواهانه این قبیل نظامیان غالباً از چارچوب شعارها و خواسته‌های برانداختن نظام کهنه فئودالی و بورژوازی فراتر میروند و مستقیماً باندیشه‌های انقلاب اجتماعی پیوند میخورند .

خاجادور : خاطر نشان ساخت که نباید گرایش عمومی قشری خرد و بورژوازی را از نظر دور داشت . افسرانی که از خانواده های غیر توانگر برمیخیزند میتوانند از محیط خود پیوند بگسلند ، به آرمان های دوران انقلاب خیانت ورزند ، کار فرما شوند و در جهت منافع بورژوازی گام بردارند . مثلا در برمه ، افراد منتسب به افسار متوسط در اواخر سالهای ۵۰ در اس سازمان " شرکت توسعه اقتصادی برمه " که دارای خصلت انحصاری بود و با ارتش پیوند نزدیک داشت ، قرار گرفتند . . .

سویدمان : نظایر همین جریان در ارتش اندونزی نیز صورت میگیرد . پس از انقلاب بخشی از نظامیان منتسب به خانواده های دهقانی و خرد و بورژوازی با نیروهای محافظه کار در آمیختند و نه تنها از نظر اجتماعی بلکه از طریق وصلت با خانواده های " عالی نسب " نیز با این نیروها خویشاوند شدند . عناصر خرد و بورژوازی سابق ، قشر بسیار متنوع دیوان سالاری ( بوروکراسی ) نظامی و غیر نظامی را که با طبقات توانگر پیوند دارند ، تکمیل کردند و برخی از افسران تمام و کمال به سرمایه داران بوروکرات بدل گردیدند . . .

یادیلیا : جریان بغرنجتر تحول جهان بینی نظامیان با جریان متضاد تغییر ترکیب اجتماعی نیروهای مسلح همراه است .

افزایش نفوذ ناسیونالیسم انقلابی یعنی ایدئولوژی افسار غیر بولتور ( بخشی از خرد و بورژوازی دانشجویان ، محافل دموکراتیک روحانیون ) در ارتشهای امریکای لاتین تردیدناپذیر است . ولی نباید فراموش کرد که در شرایط معینی صیقل پرستی جامعه افسری میتواند به فرمیسم عادی تبدیل گردد . ضمنا بورژوازی که اقدامات رفرمیستی را راه خروج از بحران بنیادی میپندارد از این گرایش بطور فعال حمایت میکند . محافل نظامی برای پذیرش نظریات خرد و بورژوازی درباره انقلاب نیز ، آمادگی دارند . همزمان با آن امکان افزایش نفوذ جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی در میان ارتشیان و نزدیکی آنان با جنبش کارگری نیز موجود است .

اکنون در محافل افسری ناسیونالیسم بورژوازی نیز نفوذ بسیار زیاد دارد . در بولیوی ایمن ناسیونالیسم یک ایدئولوژی رفرمیستی است که نظامیان زیر پرچم آن فعالیت میکنند . آنها ارتشوری های رفرمیستی برای توجیه سلطه طبقاتی بورژوازی ، تحمیل قشرهایی که از نظر سیاسی عقب افتاده اند و نیز برای حفظ این پند ارتباطی که گویا رژیم در فکرتامین منافع " تمام ملت " است ، استفاا میکنند . ناسیونالیسم ارتجاعي به تکیه گاه ایدئولوژیک آنان برای برقراری پیوند میان دیکتاتوری بولیوی و دیکتاتوری برزیل بدل گردیده است . ولی وجه مشترک آنها همان آنتی کمونیسم ، تبلیغ خصلت استثنایی طلیت خویش ، آنتی صوبتیسم و سیاست ضد خلقی است .

سویدمان : نظریات ارتجاعي ناسیونالیستی ضد کمونیستی در محیط افسری بسیاری از ارتش های آسیا رواج دارد . این نظریات را محافل حاکمه عمد اشاعه میدهند . در اندونزی رسوخ ایدئولوژی ارتجاعي در نیروهای مسلح با انواع دعاوی مبالغه آمیز درباره نقش " اجتماعی " نظامیان همراه است . سالهاست که جناح راست سیاستمداران ارتش " وظیفه دوگانه " ای را برای نیروهای نظامی تبلیغ میکنند بدین معنی که آنها را از یکسو نیروی نظامی حرفه ای و از سوی دیگر نیروی سیاسی اجتماعی میشمردند . این دعوی از ایدئولوژی محلی حکومت استبدادی که ایدئولوژیک های محافل فئودال - بورژوا سالها پیش آنرا اشاعه داده اند ، منشاء میگیرد و هدف آن اینست که به گروه محدود میلیتاریستی جامعه اندونزی جنبه قانونی داده شود . البته این نظریه آنقدرها هم تازگی ندارد : مارکس ضمن افشای شیوه های حکمرانی رژیم بنا پارتی خاطر نشان میساخت که هدف از اشاعه



کیش ارتش ، کوشش برای بزرگ جلوه دادن دولت ضد خلقی است ( ۱ ) .  
 اما اندیشه های ناسیونالیستی و میهن پرستانه از مجاری گوناگون میان افسران رسوخ میکنند .  
 حاملین آنها خرید ، بورژوازی و قشرهای متوسط هستند که طی سالهای چند دهه اخیر وارد ارتش  
 های آسیایی و آفریقایی شده اند . توجه محافل افسران به ایدئولوژی انقلابی و مومکراتیک و  
 ایدئولوژی سوسیالیستی عامل نوینی است که در نظریات نظامیان مترقی کشورهای نظیر برمه ،  
 سوریه ، عراق ، سومالی و کنگو انعکاس یافته است .

### با مردم یا علیه مردم

گروه پژوهشی خاطر نشان ساخت که هنگام تجزیه و تحلیل دیکتاتوریهایی نظامی و تحول آنها  
 ملاحظاتی را باید رهنمون قرارداد تا بتوان شباهت ماهوی و تمایزات اصولی رژیم هایی را که در  
 نتیجه عملیات قهرآمیز نیروهای مسلح به حکومت میسر شدند ، معین کرد . ارتش با کیست ؟ پاسخ باین  
 سؤال کلید درک ماهیت اجتماعی دیکتاتوری نظامی است . در عین حال هنگام ارزیابی خصیصت  
 طبقاتی این نوع دیکتاتوری باید چگونگی اشکال و شیوه های سلطه سیاسی نظامیان را در نظر  
 گرفت . این اشکال میتوانند تنوع بسیار داشته باشند ، زیرا مجموعه ویژگی های ملی تاثیر خود را در  
 آنها اعمال میکنند .

شرکت کنندگان در گروه پژوهشی اظهار اطمینان کردند که محافل نظامی میهن پرست کشورها  
 در حال رشد قاره های سه گانه فقط با اتکا به مردم و اتحاد بانبروهای چپ و سایر میهن پرستان  
 میتوانند به دگرگونی های مترقی تحقق بخشند . اقدامات پراکنده افسران هر اندازه هم که نیت  
 عالی رهنمون آنان باشد ، نمیتواند به کامیابی انجامد . وحدت محافل چپ و مومکراتیک و از آنجمله  
 بخش مترقی ارتش شرط حتمی کامیابی مبارزه علیه دیکتاتوری های ارتجاعی نظامی است .

ریپویرو : تجزیه و تحلیل علی برقراری رژیم نظامی اعم از ارتجاعی یا مترقی مستلزم بررسی  
 چگونگی آرایش نیروهای درون ارتش و وضع مشخصی است که در آستانه کودتا وجود دارد . مثلاً باید  
 در نظر داشت که مجموعه رسته ها نیروهای مسلح در هر یک از کشورهای آمریکا لاتین بندرت بصورت  
 یک واحد کل عمل میکنند . در مواردی هم که آنها بصورت یک گروه خاص و جدا از دیگران وارد عمل  
 میشوند ، اقداماتشان اغلب جوابگوی منافع بورژوازی بزرگ و ملاکان بزرگ است . نمونه اخیر آن شورش  
 فاشیستی در شیلی بود که رهبری آنرا فرماندهان نیروهای زمینی و هوایی و دریایی و سپاه ژاندارمری  
 مستقیماً بعهده داشتند و دیکتاتوری ضد خلقی و تروریستی را بکشور تحمیل کرده اند .  
 ولی وقتی بخشی ملی و میهن پرست ارتش ، نظامیان مرتجع را متغیر میکنند و به کودتا دست میزنند و  
 رژیم مترقی ضد امپریالیستی از نوع پرور قرار میسازند ، گونه امکان حکومت نظامیان پدید میآید که ماهیت  
 اصولی دیگری دارد .

.....  
کوسوک : تقسیم رژیم های نظامی بدو گروه بزرگ مترقی و ارتجاعی تقسیم بندی های جزئی تر را  
 منتفی نمیسازد . برای آمریکا لاتین بطورکاملاً مشروط میتوان چهارگونه از این تقسیم بندی ها را  
 برشمرد : دیکتاتوری سنتی ، دیکتاتوری نظامی الیگارشی ، رژیم نظامی ملی مترقی و رژیمی که نظامیان  
 چپ در رأس آن قرار دارند . . . . .

سهرتیان : بررسی چگونگی سازمان حکومتی و اسلوب هایی که این گونه رژیم ها بکار میبرند



پروشنی نشان میدهد که وقتی جناح راست نظامیان در کشورهای آسیا و آفریقا روی کار میآید، اداره امور چگونه انجام میگیرد. در ماهیت امر سخن بر سر شیوه های بنا پارتی است که مارکس و انگلس ولنین در زمان خود بآنها اشاره کرده اند. در برخی از کشورهای شرق معاصر، دیکتاتوری نظامیان مرتجع که با بورژوازی بزرگ و ملاکان ارتباط دارند اولاً ارتش، پلیس و بوروکراسی و ثانیاً، در یک سلسله از موارد، سازمانهای سیاسی کاذب را که خود دولت تشکیل میدهد تا پشتیبانی جمعی از رژیم های نظامی و بوروکراتیک را تقلید کنند، تکیه گاه خود قرار میدهند. این سازمانها اغلب در نقطه مقابل احزاب موجود قرار داده میشوند. سازمان "مکبر لکار" در اندونزی که دست افزار "غیر نظامی" محافظ ارتشی است نمونه بارز آنست.

در سیاست اقتصادی و اجتماعی جناح راست نظامیان نیز خصائص بنا پارتی مشاهده میشود. لنین در دوران پرازخستین انقلاب سالهای ۱۹۰۷-۱۹۰۵ روسیه، ضمن تشریح چگونگی "بنا پارتیسم در زمینه سیاست ارضی" یعنی اصلاحات ارضی استولیهین (۱) که میکوشید در سیاست ارضی رژیم سلطنت مستبد به تزاری چنان تحولی پدید آید که به توسعه سرمایه داری در کشاورزی منجر گردد، نوشت: هدف "ایجاد قشری از دهقانان سرپا ضد انقلابی... است" که تکیه گاه سلطنت باشند (۲). در یک سلسله از دیکتاتوریهای نظامی آسیا مثلاً هنگام زمان داری ایوبخان در پاکستان نیز از بنا پارتیسم در سیاست ارضی پیروی شد. اصلاحات ارضی بسیار محدود و آوکه "از بالا" انجام گرفت به پیدایش بورژوازی روستا و استفاده ملاکان نیمه فئودال از اشکال سرمایه داری در کشاورزی کمک کرد. در ایران نیز شیوه های بنا پارتی به معنای وسیع به کار رفته که چنگیده آن "انقلاب سفید" است. در این کشور با اتکا به افزارهای دیکتاتوری یعنی ارتش و دستگاه قضایی و فشار سلطنت فئودالی به سلطنت بنا پارتی که بر بنیاد بورژوازی استوار است، بدل گردید.

سویدمان تصریح کرد که اتخاذ راه رشد سرمایه داری برای رژیم های نظامی ارتجاعی همومیت دارد. قشرهای فوقانی ارتش مرکب از عناصر کمپراد و بورژوازی نظامی بوروکراتیک آنرا به اندونزی جبراً تحمیل کردند. کمک آنان اشکال ضد ملی کارفرمایی سرمایه داری کاملاً تشویق میشود و بخشی از مالکیت دولتی به سرمایه داران خصوصی واگذار میگردد. این بخش راهی ثمن بخش به سرمایه داران خصوصی میسپارند. ژنرال ها و افسران ارشد و گاه افسران جزء غالباً به امور سرمایه داری مشغولند. ضمناً منبع درآمد این عناصر اغلب همان خزانه دولتی است. رشوه خواری و فساد دائمی و وسیعی بخود گرفته و برای بخشی از نظامیان "انباشت اولیه" را تشکیل میدهد. ارتش در بخش دولتی عمیقاً رسوخ کرده است و افسران از مقام خود برای تحصیل امتیازات اقتصادی استفاده میکنند.

صفورتیان: انحطاط و سپس سقوط دیکتاتوریهای ارتجاعي در پاکستان، آرژانتین و اخیراً در تایلند گواه بارزیمت بر اجتناب ناپذیری سقوط هرگونه رژیم بنا پارتیستی. هیچیک از انواع گونه گون بنا پارتیسم، از مستبدانه ترین آنها گرفته تا رژیمهای دیکتاتوری که خود راه جامعه دموکراتیک کذایی میآریند، دیری نمی پایند (از آنجمله بود مثلاً نظام "پارلمانی" پاکستان در سالهای ۶۰ که رئیس جمهور آنرا به طور کمزورانه بحسد داشت). در آرژانتین فشار نیروهای خلقی چنان شدید

(۱) - اصلاحات ارضی استولیهین (نام وزیر دولت تزاری) تلاشی بود که سلطنت مستبد تزاری بگاورد تا با شیوه های قهری کمپلیمس در نظام ارضی نیمه فئودالی روسیه بمرد ملاکان و بورژوازی ضد انقلابی تصمیماتی پدید آورد.

(۲) - لنین، جلد ۱۲، ص ۲۷۵.

بود که گروههای حاکمه دیکتاتوری ارتجاعی نظامی مجبور شدند به انتخابات همگانی که به برچسب ه شدن بساط دیکتاتوری انجامید، تن در دهند . اما هنوز هم جناح راست نظامیان از نقشه های ضد دموکراتیک خود دست بردار نیستند .

قانونمندی شکست دیکتاتوری های ارتجاعی در زمان آنها نهفته است . این دیکتاتوری ها مظهر تسلط قشرهای فوقانی استثمارگران و بوروکراسی ممتاز نظامی و غیر نظامی بر سائربطیقات و قشرهای اجتماعی هستند . محدودیت زیربنای اجتماعی این قبیل رژیم ها ، بحران ارگان های حکومتی و از جمله ارتش و شکست سیاست داخلی و خارجی از عواملی هستند که کار را به تلاشی میانی حکومت نظامیان منجر میسازند . رژیمی که مدعیست " مافوق جامعه " قرار دارد ، در آخرین تحلیل به نیروی خود جامعه سرنگون میگردد .

خاچادور : یکی از مهمترین علل شکست دیکتاتوریهای ارتجاعی نظامی در عراق سیاست ضد دموکراتیک قشرفوقانی استثمارگر بود که دستگاه رهبری نظامی بوروکراتیک را بمسود خویشوارتش راهبه منزله یگانه حافظه حاکمیت خویش مورد استفاده قرار میداد . ولی در رژیم ضد امپریالیستی کنونی که با کودتای نظامی پدید آمد مسئله دموکراسی بر پایه طبقاتی دیگری بکلی متفاوت با او و اربیشین مطرح گردیده است .

تاریخ سالهای چند دهه اخیر عراق سرشار از کودتاهای نظامی است . توطئه های سالهای ۱۹۳۶ و ۱۹۴۱ خصلت ضد امپریالیستی داشتند . کودتای انقلابی سال ۱۹۵۸ فصل جدید در تاریخ عراق گشود . ولی در سال ۱۹۶۳ شورش ضد انقلابی صورت گرفت که جمعی از رهبران ارتجاعی بعث در رأس آن قرار داشتند . پسر ازمشت ماه ژنرالهای ارتش - ناسیونالیست های راست بر آنان ضربه وارد آوردند . سه بار تلاش برای کودتای دولتی در سال ۱۹۶۶ با شکست مواجه گردید . در سال ۱۹۶۸ قیام مهین پرستانه بعثی ها که به ارتش متکی بودند ، صورت گرفت . از هر کودتایی به کودتای دیگر روحیه انقلابی در محافل نظامی قوت میگرفت . ولی حتی اقدامات ضد امپریالیستی ارتش نیز بدون اتکا به مردم جریان مییافت . نظامیان اغلب برای ایجاد موازنه میان جریانهای مختلف میکوشیدند و باین پند ارباطل دلخوش میداشتند که گویا میتوانند بجای کارگران و دهقانان مسائل آنها را حل کنند .

توقع انجام اقدامات مترقی از جناح راست نظامیان توقعی ساده لوحانه بود . اتحاد امپیر نیروه ها با احزاب ضد خلقی ، معمولاً ضد دموکراتیک ترین نوع رژیم نظامی را پدید میآورد . ولی رژیم هایی که افسران مهین پرست بر رأس آنها قرار میگیرند بطور عینی درگسترش دموکراسی و جلب شرکت وسیع کارگران و دهقانان و سایر نیروهای چپ به زندگی اجتماعی ذینفع اند . فقط با این شرط میتوان به اتحاد میان کمونیست ها و محافل مهین پرستی که در نتیجه عملیات نظامی زمام حکومت را به دست گرفته اند ، تحقق بخشید . چپبه ملی مترقی که در سال ۱۹۷۳ با شرکت حزب حاکم بعث و حزب کمونیست عراق تشکیل شد ، دارای چنین خصلتی است .

چگونگی درونمای گسترش دموکراسی بنوبه خود ، چنانکه تجربه نشان میدهد ، تا حد و زیادی بهوسعت دامنه جهش توده ای و نیرومندی سازمانهای چپ و پیش از همه حزب کمونیست بستگی دارد .

کوسوک : تجربه های ای از کشورهای امریکای لاتین نشان میدهد که محافل ملی مترقی ارتش میتواند راه را برای درگونی های انقلابی هموار سازند . اما انقلاب را نمیتوان با استفاده از اشکال نظامی بطور موفقیت آمیز ادامه داد . مسئله اساسی از آن پس عبارت خواهد بود از چگونگی برخورد

به جنبش خلق و پیوند مستقیم با این جنبش . اما در سیاست بسیاری از سران ارتش تمایل به انجام انقلاب با توسل به شیوه های اداری و اقدامات "از بالا" مشاهده میشود .  
 این نکته را نیز باید در نظر داشت که پایه ناهمگون و بطور عمده خرد و بورژوازی حکومت نظامیان میهن پرست ، موجبات ناستواری و تغییر سمتگیری اجتماعی آنها را فراهم میسازد . ابهام این سمتگیری در نظریات محافظ ملی و مترقی ارتشی نیز مشهود است . "نه سرمایه داری و نه سوسیالیسم بلکه راه خود" - چنین است محتوی ایدئولوژیک نظریه آنان . از راه سوم سختی در میان نیست . جان کلام نیز در همین است که آیارژیم های مترقی نظامی میتوانند با انقلاب خلق در آمیزند و یا آنکه تحت فشار نیروهای راست تغییر ماهیت میدهند و به سرمایه داری "دموکراتیک" بدل میگردد . ناگفته نماند که محافظ معین امپریالیستی گرایش اخیرا بطور فعال تقویت میکنند .

### امپریالیسم و ارتش های کشورهای در حال رشد

در نخستین سالهای پس از جنگ امپریالیسم ارتش های آسیایی و آفریقایی و امریکای لاتین را فقط ضمیمه ماشین جنگی خویش تلقی میکرد و برای آنها بطور عمده نقش حرفه ای حافظ و حارس مرزهای خارجی با اصطلاح "جهان آزاد" را در قبال تجاوز "کمونیسم بین المللی" قائل بود . اما از اواخر سالهای ۵۰ سیاستمداران و ایدئولوگ های ایالات متحده امریکادگر فعالیت سیاسی جناح راست نظامیان عامل جدید "ثبات" کشورهای کم رشد را تشخیص دادند . ارتش افزاری برای "نوسازی" نظام اجتماعی - اقتصادی اعلام گردید .

گروه پژوهشی خاطر نشان ساخت که امپریالیسم در قبال بحران تاسیسات ارتجاعي اقتصادی و اجتماعی و خطر مستقیم انقلاب اجتماعی پیش از پیش به تحمیل دیکتاتوری های نظامی ضد خلقی به کشورهای امریکای لاتین و آسیا و آفریقا علاقمند میگردد . نمونه بارز چنین سیاستی کودتای خونستای فاشیستی در شیلی است که خود را "ناجی" طبقات استثمارگرا "پوغ کمونیستی" نامیده است .

ریپرو : سیاستمداران امریکا با استفاده از مجاری گوناگون و از جمله ایجاد ارگان های نظامی مشترک برای کشورهای قاره امریکا ، قرارداد های نظامی دو جانبه ، اعزام مستشاران نظامی و دانشکده ها و آموزشگاه های نظامی خاص برای تربیت کادر فرماندهی ارتش های کشورهای امریکای لاتین نظریات و تئوری هایی را که لازم دارند ، در میان افسران محلی رواج میدهند . نمونه آن دانشگاه نظامی برزیل است که برنامه آن با صوابدید وزارت دفاع امریکا تنظیم میشود . طی سالهای اجرای سیاست "اتحاد بخاطر ترقی" ، ایدئولوگ های آنتی کمونیست ارتش های امریکای لاتین هم آوا با ایدئولوگ های ایالات متحده به تبلیغ "گونه نویسی" از رهبر نظامی هوادار "نوسازی" و اصلاحات اجتماعی پرداختند .

خاجادور : تئوریسین های سیاسی امریکایی وابسته به وزارت خارجه ایالات متحده در مرز میان سالهای پنجاه و شصت برای کشورهای خاور نزدیک نیز "نمونه" های از این رهبر نظامی محلی عرضه میداشتند . دوران پیش ترین آنان معتقد بودند که دوران تسلط اشراف و ملاکان فئودال سپری میشود . در همین حال انقلاب علیه این نیروها نامتنها رژیم های محافظه کار بلکه سزایای نظام استعمار را تهدید میکرد . برای پیشگیری همین سقوط بود که کارشناسان امپریالیستی بدولت ایالات متحده پیشنهاد کردند به عناصر نظامی ضد کمونیست فعال توجهی بمراتب بیشتر از سابق معطوف دارد . این عناصر را نیروی لازم برای "نوسازی" تلقی میکردند و تا بهدینوسیله در کشورهای منطقه ما

" ثبات " پدید آورند .

سورتیان : توجه به " نخنگان " نظامی کشورهای آسیایی و آفریقایی از نیازمندی های صرفاً عملی امپریالیسم جهانی ناشی میشد . در اواخر سالهای پنجاه و اوایل سالهای ۶۰ در کشورهای برمه ، اندونزی ، پاکستان و برخی از کشورهای دیگر بحران رژیم های پارلمانی شدت گرفت . بورژوازی و فئودال ها برای اداره امور کشور زبون ارگارد آمدند . آنگاه باین امید دل بستند که شاید دیکتاتوری آشکار بتواند " ثبات " نظام موجود را تامین کند . در محیط تشدید روز افزون مبارزه طبقاتی اتحاد با محافل نظامی محلی برای امپریالیسم اهمیت فراوان کسب کرده بود . ایمنی مشی اکنون هم ادامه دارد .

مدل کمال مطلوب برای رژیم نظامی در نقشه های تئورسین های امپریالیستی عبارتست از " دیکتاتوری مد رنیزه شده " که بزم آنها میتواند پوششی برای گسترش رژیم های بورژوازی " یا ثبات " ایجاد کند . نمونه های عملی آن سیستم های حکومتی نظامی - بوروکراتیک در پاکستان ( سالهای ۱۹۵۸ - ۱۹۷۱ ) ، اندونزی و غنا ( سالهای ۱۹۶۶ - ۱۹۶۹ ) رژیم های آشکار دست نشانده امپریالیسم در سایگون و ستول بود .

امپریالیسم برای استقرار " دیکتاتوری های مد رنیزه شده " نفوذ خود را همیشه از دو طریق در ارتش های آسیا و آفریقا اعمال میکرد : مستقیم و غیر مستقیم . امریکاد کشورهایی که تحت تسلط مستقیم امپریالیسم بودند ( کره جنوبی و ویتنام جنوبی ) علاوه بر پشتیبانی از اقدامات محافل نظامی محلی " کادر " دیکتاتور هم تربیت میکرد . اعمال نفوذ غیر مستقیم در محافل کشورهای آسیایی و آفریقایی ، در کشورهای انجام میگیرد که مواضع امپریالیسم ضعیف تر است .

هدف سیاست امپریالیسم در قبال کشورهای در حال رشد همجای عبارتست از برقراری تسلط و نفوذ خود در ارتش های محلی و جلوگیری از سوخ نظریات مرفقی و از آنجمله نظریات سوسیالیستی در محیط های ارتشی .

### در راه مبارزه برای ارتش

کمونیست ها همواره برای فعالیت در ارتش اهمیت فراوان قائل بوده اند . لنین بارها اهمیت فعالیت ترویجی ( پروپاگاندا ) و تبلیغاتی ( آژیتاسیون ) در میان سربازان و افسران و برقراری پیوند با محیط نظامی را برای تربیت کادر انقلابیون آگاه در ارتش خاطر نشان ساخته و تصریح کرده است که : " ... بلشویک ها نیز در آستانه نوامبر سال ۱۹۱۷ در ارتش " مشت ضریح " سیاسی داشتند که در لحظه قاطع برتری قاطع نیرو را در نقطه حساس برای آنها تامین میکرد " ( ۱ ) . لنین با توجه به اهمیت کار حزب در ارتش گوشزد میکرد که نباید تنها به کار ترویجی بسنده کرد . او مینوشت : " در لحظه قیام مبارزه جسمانی نیز برای جلب ارتش ضرور است " ( ۲ ) . پرولتاریا نمیتواند بسد و سلاح به قیام دست زند .

در شرایط کنونی مبارزه در راه دموکراتیزه کردن ارتش و ایجاد دگرگونیهای مرفقی در آن نقش بزرگی ایفا میکند . این دگرگونی ها با منافع توده های بزرگ ، بخش اصلی نظامیان و اکثریت قریب

( ۱ ) - لنین ، مجموعه کامل آثار ، ( بزبان روسی ) جلد ۴۰ ، ص ۱۰۰ .

( ۲ ) - همانجا ، جلد ۱۳ ، ص ۳۷۳ .

بشمام مردم مطابقت دارد . تیتلهوم عضو کمیسیون سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست شیلی مینویسد : " . . . اگر خلق میخواهد حاکم بر سر نوشت خویش باشد ، بدون تردید باید به ——— در موکراتیزه کردن نیروهای مسلح که ضرورت حیاتی دارد تحقق بخشد " اما نقشی که در برخی از کشورهای دیگر در حال رشد برای ارتش قائلند و آنرا دستگا ثابت و تغییرناپذیری تلقی میکنند که وظیفه صرفاً حرفه ای در چهارچوب قانون اساسی انجام میدهد ، نکته صدها یعنی خصلت طبقاتی ارتش را از نظر دور میدارد .

گروه پژوهشی خاطرنشان ساخت که تجربه فعالیت احزاب کمونیست کشورهای در حال رشد موید صحت این حکم مارکسیستی است که مبارزه هر جنبش انقلابی برای جلب ارتش اهمیت و ضرورت خود را حفظ کرده است . پیروزی انقلاب در قبال نیروهای مسلح بکارچه علی القاعده غیر ممکن است . جلب سرمایه‌بازان و افسران دارای روحیات میهن پرستانه بسوی محافل مترقی برای پیروزی انقلاب اهمیت بسیار دارد .

خارج‌دور ضمن طرح این مسئله که : موضعگیری کمونیست‌ها در قبال نظامیانی که نقش مهم در جنبش ضد امپریالیستی ایفا میکنند ، بر چه پایه ای باید استوار باشد ، گفت وظیفه مبهمی که مادر این زمینه بعهدہ داریم آنستکه مستگیری اجتماعی و سیاسی آنان را هر چه بیشتر رجعت مترقی سوق دهیم . ضمناً باید وحدت عمل نیروهای چپ و افسران میهن پرست را تأمین کنیم . در دوران انقلاب ژوئیه سال ۱۹۵۸ ، مادر عراق چنین اتحادی را عملی ساختیم . در کشورهای دیگر نیز چنین امکانی میتواند پدید آید . کمونیست‌ها باید همیشه این حکم لنین را رهنمون خود قرار دهند که برای کامیابی جنبش انقلابی " تنها وجود تک جوش‌های انقلابی در واحدهای ارتش کافی نیست ، بلکه باید با عناصر در موکراتیک انقلابی متشکل ارتش به توافق مستقیم رسید " .

ولی پس از انقلاب آزاد بیختر نیز نفوذ ارتجاع در ارتش ممکنست بسیار شدید باشد . ارتجاع میکوشد ارتش را از سیاست برکنار نگاهدارد و عناصر را در یکال و هواداران کمونیست‌ها را از ارتش طرد کند . در رژیم‌های میهن پرست نظیر رژیم کنونی عراق نیروهای چپ و وظیفه مبهمی در زمینه مبارزه برای موکراتیزه کردن ارتش بعهدہ دارند . این وظیفه نکات زیرین را در بر میگیرد : تأمین شرکت نظامیان در زندگی اجتماعی ، احترام به حقوق سرمایه‌بازان ، افزایش مواجب آنان ، برقراری مناسبات در موکراتیک میان سرمایه‌بازان و افسران و بازگرداندن عناصر میهن پرستی که به علل سیاسی از ارتش خارج مانده‌اند . با توجه باینکه ارتش‌های کشورهای آسیا و آفریقا غالباً از نظر ملی و مذهبی ترکیب نامتجانسی دارند باید علیه گرایش‌های نژاد پرستانه و شوینیستی در محیط ارتش ، مبارزه کرد . مصالح مبارزه ضد امپریالیستی در همین حال قدرتیزه کردن تسلیحات ارتش و بهبود سیستم تعلیمات نظامی کسار افسران و درجه داران را ایجاب میکند .

گروه پژوهشی با توافق آراء " بر این عقیده بود که بررسی نقش سیاسی ارتش در کشورهای در حال رشد برای دانشمندان مارکسیست اهمیت عظیم دارد . درک عمیق نقش ارتش برای مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی حائز نهایت اهمیت است . این مبارزه در عرصه‌های سیاسی ، ایدئولوژیکی و نظامی گسترش مییابد . در جریان پژوهش خاطرنشان گردید که بررسی دقیق ارضیه تئوریک گرانیهایی کلاسیک‌های مارکسیسم در زمینه مسائل ارتش و بررسی همه جانبه تجربه پیروزمندانه انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و انقلاب‌های سوسیالیستی کشورهای دیگر و از جمله کوبا ضرورت مبرم دارد .

اهمیت توجه به تجزیه و تحلیل هایی که مارکس و انگلس و لنین درباره بنا پارسیسم و صور گوناگون آن انجام داده اند، نیز تصریح شد.

کمونیسست‌ها چنین پنداری ندارند که گوید دولت کهنه - این ماشین ست‌مگری و استثمار و افزار آن یعنی دستگاه فشار و تضییق، مواضع خود را بدون نبرد تسلیم خواهند کرد. کودتا های نظامی بی سالهای اخیر و از آن جمله کودتای سال ۱۹۶۴ در برزیل، کودتای اندونزی در سال ۱۹۶۵، کودتای بولیوی در سال ۱۹۷۱، کودتای فاشیستی شیلی و سایر اقدامات ضد توده ای نظامیان در کشورهای در حال رشد، نمایانگر سرشت تجاوزکار و خیانت پیشگی محافظان ارتجاعی ارتش است. در پیکار شدیدی که خلق‌های قاره های آسیا، آفریقا و امریکا لائین علیه امپریالیسم و در راه آزادی ملی و اجتماعی انجام میدهند، شکست‌های موقت امکان پذیر است. ولی سیر تاریخ هر فرازونشیب و هر پیچ و خمی هم که داشته باشد، آینده به عناصر ارتجاعی ارتش و رژیم‌های ارتجاعی تعلق نخواهد داشت. آرایش نوین نیروها و تناسب نیروها در رهنه‌گیری بسود سوسیالیسم و جنبش جهانی کارگری و جنبش‌های آزاد بیخشم ملی تغییر میکند و این امر مهمترین عامل تشدید بحران و تلاشی سیستم ست‌مگری و استثمار است که از اهمیت اینگونه دولت‌ها و مهمترین افزار آن یعنی ارتش ناشی میشود.

نطفه‌های پیکار اجتماعی در بطن خود آنها تکوین میپذیرد. تک‌جوش‌های انقلابی در ارتش‌های کشورهای در حال رشد بیشتر از پیشتر شدت مییابد. باینجهت نقشی که ارتش در تمام جوامع آنتاگو نیستی بعنوان " پاسدار نظم " و افزار اعمال قهر ضد انقلابی، ایفا میکرده است، تقدیری و یکبار برای همیشه تعیین شده نیست. نظامیان در دوران ما رسالت اجتماعی دیگر یعنی رسالت مترقی نیز میتوانند داشته باشند.



# برخی اطلاعات دربارهٔ احزاب کمونیست و کارگری

(بقیه از شماره های پیشین)

## حزب کمونیست کوبا

حزب کمونیست کوبا روز سوم اکتبر سال ۱۹۶۵ تأسیس شد. در این روز دبیر اول حزب، سرگرد فیدل کاسترو تمام قرارهایی را که در جلسهٔ مؤسسان کمیته مرکزی حزب اتخاذ شده بود و از جمله قراری مربوط به تعیین عنوان حزب کمونیست کوبا را به اطلاع تمام اعضا ارگانهای رهبری حزب و منشی‌ها تمام حوزه‌ها که درها و ناگرد آمده بودند، رساند. پیروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست کوبا به‌نگام تأسیس انستیتوی تاریخ جنبش کمونیستی و انقلاب سوسیالیستی کوبا خاطر نشان ساخت که تاریخ جنبش کمونیستی در کشور از سالهای ۲۰ آغاز میگردد. گروههای کمونیستی که آنزمان در مناطق مختلف کشور وجود داشتند، تحت تأثیر انقلاب اکتبر در روسیه در سال ۱۹۲۵ نخستین حزب مارکسیست - لنینیست یعنی حزب کمونیست کوبا را تشکیل دادند. کارلوس بالینهو که در سال ۱۸۹۲ با تفاق حوزه مارتی حزب انقلابی کوبا، یعنی همان حزبی را پدید آورده بود که در راه استقلال کشور و آزادی از سلطه استعماری اسپانیا مبارزه میکرد، نیز یکی از پایه گذاران حزب بود. باین ترتیب میان مبارزات آن سالها برای استقلال و احراز استقلال واقعی و قطعی ادامه کاری و پیوند نزدیک موجود است. این استقلال را آورد پیروزی ارتش قیام کننده تحت رهبری فیدل کاسترو است که با انقلاب روز اول ژانویه سال ۱۹۵۹ پرچم سوسیالیسم و کمونیسم را بر فراز قاره امریکای لاتین به اهتزاز آورد و رژیم جابرانه و سرسپرد اسپانیالیسم را در کوبا سرنگون ساخت.

در پایان سال ۱۹۶۳ حزب کمونیست کوبا ۱۷۰ هزار نفر عضو داشت. حوزه‌ها در موسسات و ادارات بر پایه ملاک تولیدی و ارگانهای رهبری بر پایه ملاک منطقه‌ای ایجاد میشوند. هم اکنون ۶ کمیته استان، ۹۴ کمیته شهرستان، ۱۶۶ کمیته بخش وجود دارند. جمعاً بیش از ۱۶ هزار حوزه حزبی دافراست. حزب از اصل مرکزیت دموکراتیک و اصول سازمانی لنینی پیروی میکند.

ارگان عالی رهبری هر حوزه جلسه عمومی آن و ارگان عالی کمیته‌های مناطق مختلف جلسه عمومی نمایندگان آنها و کنگره ارگان عالی سراسر حزب است. جلسات عمومی و کنگره - اعضا ارگان‌های رهبری حزب و کمیته‌های مختلف را انتخاب میکنند. و این کمیته‌ها نیز بنوبه خود هیئت دبیر را برمی‌گزینند.

ترکیب اجتماعی حزب: ۴۵ درصد اعضای حزب کمتر از ۳ سال دارند، ۲۵ درصد اعضای حزب دارای تحصیلات متوسطه، عالی یا عالی نیمه‌تمام هستند. ۵۵ درصد کمونیست‌ها در رشته‌های مختلف تولیدی کار میکنند. ۱۳ درصد اعضا حزب را زنان تشکیل میدهند.

حزب کمونیست کوبا بهنگام پذیرش اعضا جدید اصل داوطلبانه بودن عضویت را همسراه با انتخاب دقیق اعضا برای تأمین شرکت توده‌های وسیع در حزب مراعات میکند . تعداد اعضا حزب کمونیست کوبا نسبتاً محدود است . ولی تعداد اعضا سازمانهای مختلف توده‌ای که حزب همیشه در کار خود به‌توان متکی است ، زیاد است . از آنجمله است اتحادیه مرکزی زحمتکشان کوبا ، سازمان ملی زمینداران کوچک ( دهقانان ) ، تشهاکمیتهای دفاع انقلاب و فدراسیون زنان کوبا به‌شماره ۵ میلیون عضو دارند .

مطبوعات حزبی : "گرانما" ( Granma ) - روزنامه ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست کوبا باتیراژ ۶۰۰ هزار نسخه . در هر استان بااستثنای استان هاوانا روزنامه‌های حزبی زیرانتشار می‌یابد :

"گریل به رو" ( Guerrillero ) ("پارتیزان") در استان بین‌ناردل ریویا باتیراژ ۱۰ هزار نسخه ، "هیرون" ( Hiron ) در استان ماتاناس باتیراژ ۱۰ هزار نسخه ، "وانگواردیا" ( Vanguardiya ) ("پیشرو") در استان لاریویلیاس باتیراژ ۲۰ هزار نسخه ، "آدلانته" ( Adelante ) ("به پیش") در استان کاماگوی باتیراژ ۲۰ هزار نسخه ، در استان آرینته سه روزنامه انتشار می‌یابد که عبارتند از : "سیرا ماسترا" ( Sierra Maestra ) در سانتیاگو و کوبا باتیراژ ۴۰ هزار نسخه ، "آورا" ( Aora ) الگوین باتیراژ ۱۰ هزار نسخه و "ون سرس" ( Vencremos ) ("ما پیروز میشویم") در گوانتانامو باتیراژ ۵۰ هزار نسخه . مجله "ال میلیتانته کمونیستا" ("کمونیست") ماهی یکبار از طرف دبیرخانه کمیته مرکزی حزب منتشر میگردد . در این مجله مقالاتی درباره تجربه‌های حزبی ، مسائل ایدئولوژیک و تبلیغاتی و غیره درج میشود . تیراژ آن ۱۵۰ هزار نسخه است . سازمانهای حزبی وزارت نیروهای مسلح انقلابی همراه مجله "تراباهو پولیتیکو" ( Trabaho Politiko ) ("کار سیاسی") را منتشر میکنند .

اتحادیه جوانان کمونیست کوبا روزنامه "خوونتود ربلده" ( Juventud Rebelde ) ("جوانان قیام کننده") را باتیراژ ۳۰۰ هزار نسخه منتشر می‌سازد .

### حزب کمونیست اسرائیل

حزب کمونیست اسرائیل در مارس سال ۱۹۱۹ تأسیس شد . حزب در آغاز زبیدایش خود ، حزب سوسیالیست کارگری فلسطین نامیده میشد . در سال ۱۹۲۱ به حزب کمونیست فلسطین پیوسته از ایجاد کشور اسرائیل ( مه ۱۹۴۸ ) به حزب کمونیست اسرائیل تغییر نام داد . از زمان کنگره دوم حزب ( اکتبر ۱۹۲۰ ) ساختار ( استروکتور ) آن بر پایه اتحادیهودیان و اعراب در یک سازمان انقلابی استوار گردید . حزب بر پایه ملاک تولیدی - منطقه‌ای تشکیل یافته است . حوزه‌های حزبی در محل کار یا محل سکونت کمونیست‌ها تشکیل میشوند . مجموعه حوزه‌های حزبی هر محل سازمانهای بخش و شهرستان را تشکیل میدهند .

هالی‌ترین ارگان رهبری حزب کنگره است که هر چهار سال یکبار فراخوانده میشود . کنگره کمیته مرکزی و کمیسیون تقش حزب را انتخاب میکند . کمیته مرکزی بر روی سیاسی حزب و هیئت دبیران را انتخاب میکند .

ترکیب نمایندگان کنگره اخیر ( هفدهمین کنگره ) ( سال ۱۹۷۲ ) نمایانگر چگونگی ترکیب اجتماعی حزب است : کارگران ۶۵٪ ، کارمندان دولت ۷٪ ، افراد دارای مشاغل آزاد ۱۹٪ ،

زنان خانه دار ۴۲٪ ، دهقانان ۲۲٪ ، و دانشجویان ۳٪ .  
 ترکیب حزب برحسب سن و سال اعضاء آن : تا ۳۰ ساله ۲۰٪ ، از ۳۰ تا ۴۰ ساله ۲۷٪ ،  
 از ۴۰ تا ۵۰ ساله ۲۹٪ ، از ۵۰ تا ۶۰ ساله ۱۷٪ ، بالای ۶۰ ساله ۷٪ .  
 ۱۶٪ اعضاء حزب رازنان تشکیل میدهند . در حزب یهودیان و اعراب تقریباً به نسبت برابر  
 عضویت دارند .

در قطعنامه های کنگره ۱۷ حزب خاطر نشان شده است که یکی از وظایف اساسی حزب عبارت  
 است از مبارزه در راه خروج ارتش اسرائیل از تمام سرزمین های اشغالی اعراب و مبارزه در راه صلح  
 عادلانه و استوار در خاور نزدیک . کنگره از تمام زحماتشان و نیروهای صلح دوست کشور دعوت کرد  
 تا در جنبه واحدی بخاطر صلح متحد گردند و برنامه ویژه صلح را که مبتنی بر مواد قرارهای شستوی  
 امنیت و اجلاسیه عمومی سازمان ملل متحد است تصویب کرد . کنگره ضرورت ایجاد جنبه ضد  
 امپریالیستی و دموکراتیک را تصریح کرد و برنامه جامعی را که مبنایست پایه فعالیت این جنبه  
 قرار گیرد بتصویب رسانید . اجرای این برنامه موجبات لازم را برای گذار جامعه اسرائیل به مرحله  
 عالی تر انقلابی یعنی مرحله سوسیالیستی فراهم میسازد .

اتحادیه کمونیستی جوانان ، نهضت زنان دموکرات اسرائیل ، جمعیت اسرائیلی مبارزان ضد  
 هیتلری و قربانیان فاشیسم و همچنین جنبش دوستی اسرائیل و اتحاد شوروی تحت رهبری حزب  
 کمونیست فعالیت میکنند .

#### مطبوعات حزبی :

روزنامه "زنگار مره" ( Zu Gaderah ) ( " این راه " ) - بزبان عبری انتشار مییابد .  
 "الاتحاد" هفته ای دویار بزبان عبری منتشر میشود .  
 "اراهیم" ( Arachim ) ( " ارزش ها " ) - مجله تئوریک بزبان عبری هر سه ماه یکبار  
 منتشر میشود .

"الدررب" ( "راه" ) - مجله تئوریک بزبان عبری هر سه ماه یکبار و "لایانجان" ( Lajnjan )  
 ( " بسوی " ) - مجله جوانان ارگان اتحادیه کمونیستی جوانان هر سه ماه یکبار بزبان عبری منتشر  
 میشود .

"الراد" ( Alrad ) ( " فردا " ) - مجله ماهانه جوانان ارگان اتحادیه کمونیستی  
 جوانان و "الجدید" - مجله ماهانه اجتماعی ، سیاسی و ادبی بزبان عبری نشر مییابند .  
 در انتخابات دسامبر سال ۱۹۷۳ مجلس کسست ( Knesset ) ، حزب کمونیست  
 اسرائیل چهار کرسی بدست آورد . تعداد زیادی از کمونیست ها بنمایندگی شوراهای شهری و  
 های محلی و شوراهای روستاها انتخاب شده اند .

#### حزب کمونیست اردن

حزب کمونیست اردن در نوامبر سال ۱۹۴۳ تأسیس شد . در آغاز "جامعه آزادی ملی" نام را  
 اکثریت بنیاد گذاران نشر عضو حزب کمونیست فلسطین بودند . در سپتامبر سال ۱۹۵۱ "جامعه آزادی  
 ملی" به حزب کمونیست اردن تغییر نام داد .  
 حزب کمونیست اردن از سال ۱۹۴۸ در محیط ترور و تعقیب مبارزه میکند که به ویژه از سال ۱۹۵۱  
 یعنی هنگامیکه قانون مبارزه با کمونیسم بتصویب رسید شدت خاصی کسب کرد .  
 تقویت جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک در اردن در دوران تجاوز اسرائیل بر ضد اعراب (ژوئین  
 ۱۹۶۷) موجب شد که تمام کمونیست های اردن از زندان ها آزاد گردیدند و حزب کمونیست اردن

امكان فعاليت نيمه علني بدست آورد .

پلنوم كميته مركزي حزب كمونيست اردن در روز نهم ١٩٦٧ برنامه موقت حزب را تصويب كرد . در اين برنامه جهات اصلي مبارزه حزب كمونيست اردن در راه برانداختن عواقب ناشي از تجاوز اسرائيل و برضد اميراليمم و ارتجاع داخلي معين گردیده است . مبارزه در راه تشكيل يك دولت انقلابي ملي كه قادر باشد نیروومناهي مردم اردن را براي مبارزه برضد تجاوز اسرائيل بسويچ كند ، وظيفه اساسي اعلام شده است .

كنفرانس حزب كه در آوريل سال ١٩٧٠ تشكيل گردید ، مواد اصلي برنامه موقت را بتصويب رساند و تلفيق مبارزه غير مسلحانه و سياسي با مبارزه مسلحانه را براي حل بحران خاورنزد يك تصريح كرد . كنفرانس توجه زيادى به مسائل تشكيلاتي در حزب معطوف داشت و ارگانهاي جديد رهبري حزب كمونيست اردن را انتخاب كرد .

در اوت سال ١٩٧٣ حزب كمونيست اردن با اتفاق ساير نيروهاي ميهن پرست مناطق اشغالي نقش پيشرو رايجاد جبهه ملي فلسطيني هاي مناطق اشغالي ايفا كرد . وظيفه اين جبهه رهبري مبارزه اهالي اين مناطق است .

#### مطبوعات حزبي :

" روزنامه غير علني " الجماهير " ( شود ها ) - كه ماهي يك ياد و بار انتشار مي يابد و در اردن پخش ميشود .

روزنامه غير علني " الوطن " - كه ماهي يك ياد و بار در مناطق اشغالي پخش ميگردد .  
" الحقيقه " - مجله ماهانه ، ارگان تئوريك و سياسي حزب است كه غير علني منتشر ميشود . اين مجله براي اردن و مناطق اشغالي نسخه هاي جداگانه دارد .

#### حزب توده پاناما

حزب توده پاناما در آوريل سال ١٩٣٠ برپايه وحدت گروههاي كمونيستي و جناح چپ حزب كارگر در آن زمان متلاشي شده بود تشكيل گردید و در سال ١٩٤٣ در اثر مبارزات درون حسيبي به موجوديت خود پايان داد . در همان سال در نتيجه وحدت تازه گروههايي كه در حزب كمونيست پاناما شركت داشتند ، حزب توده پاناما بوجود آمد .

در آغاز كار جناح اپورتونيستي حزب موفق شد مشي رفورميستي خود را تحصيل كند ، ولي در كنگره سوم حزب كه در سال ١٩٥١ برگزار گردید ، اپورتونيست ها شكست خوردند و اصول ماركسيستي - لينينيستي در فعاليت حزب احيا شد . حزب برپايه بلاك منطقه اي - توليدي سازمان يافته است . حوزه ها و سازمانهاي فعالين در محل كار يعني در موسسات و ياد رحل سكونت اعضا ، حزب در شهر ها و مناطق روستايي ايجاد ميگردد .

سازمانهاي فعالين نوعي از سازمان اوليه حزبي است كه هنگام گسترش صفوف حزب پديد ميگردد و هم اعضا ، حزب وهم افرادي را كه تصميم بپروود در حزب دارند ، در بر ميگيرد . سازمان هاي فعالين بهرور زمان ميتوانند به حوزه هاي حزبي مبدل گردند . هم اكنون حزب در اري صدها سازمان حزبي از اين نوع است . رهبري حوزه ها به عهد كميته هاي بخش در شهر ها و كميته ها در محلي در روستا ها است . اين كميته ها تابع كميته هاي منطقه اند . در استان هاي مهم كشور كميته هاي استان تشكيل شده است ( در حال حاضر ارگانهاي رهبري در ساير استانها نيز تشكيل ميشوند ) . ارگان عالي حزب كنگره است كه بموجب اساسنامه هر چهار سال بكار فرا خوانده ميشود . كنگره

ملی کمیته مرکزی را که عالیترین ارگان حزب در فاصله دوکنگره است انتخاب میکند . کمیته مرکزی از بین اعضا خود بوروی سیاسی ، دبیرکل و هیئت دبیران را که جمعا کمیته اجرائیه ملی را بوجود میآورند بر میگزیند . کمیته مرکزی همچنین کمیسیون تفتیش و رسیدگی با مورگاندها و کمیسیون نظارت را تعیین میکند .

آخرین کنگره قطعنامه سیاسی و نیز قراردادی برای تهیه طرح برنامه حزب و تبدیل حزب به سازمان وسیع کارگران و تمام زحمتکشان بتصویب رساند . کنگره در عین حال ضرورت تلفیق تمام اشکال مبارزه انقلابی را خاطر نشان ساخت و تدابیری برای بهبود فعالیت ایدئولوژیک میان توده ها اتخاذ کرد . در سالهای اخیر حزب توده پاناما صفوف خود را بسی گسترش داده است .

حزب دارای مجله ماهنامه ای بنام " اونی داد " ( Unidad ) ( " وحدت " ) است . در ضمن کتاب ، بروشور و بولتن های خبری نیز انتشار میدهد .

یک آموزشگاه دائمی برای تربیت کادرهای حزبی در شرف تأسیس است . دوره های منظمی برای تعلیم کادرهای تازه ایجاد میشود . سمینار و کنفرانس نیز تشکیل میگردد . علاقه به مطالعه آشکار و شوریه مارکسیستی - لنینیستی بظرافت در میان اعضای حزب افزایش یافته است .

### حزب کمونیست ایرلند

حزب کمونیست ایرلند نخستین بار در سال ۱۹۲۱ پدید آمد . حزب در شرایط دشواریها از جنگ داخلی ایرلند ( ۱۹۲۳ - ۱۹۲۲ ) و تقسیم این جزیره توسط امپریالیسم بریتانیا به دو بخش پوزخ بحرانی دچار شد . کسانیکه در موضع مارکسیستی - لنینیستی باقی ماندند برای احیای حزب گروههای کارگری انقلابی ایرلند را تشکیل دادند .

در روشن سال ۱۹۳۳ کنفرانس گروههای کارگری انقلابی در شرایط نیمهعطفی تشکیل شد و در آن احیای حزب کمونیست ایرلند اعلام گردید . تا سال ۱۹۴۰ این حزب در سراسر سرزمین ایرلند فعالیت میکرد . در جریان جنگ دوم جهانی ، بویژه پس از حمله آلمان هیتلری به اتحاد شوروی ، حزب مواضع خویش را در ایرلند شمالی استحکام بخشید ولی موقعیت آن در جنوب ضعیف شد . در شمال بخشی از حزب کمونیست ایرلند به حزب مستقل کمونیست ایرلند شمالی بدل گردید . بخش دیگر از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۲ در جنوب بنام اتحاد یگاکارگری ایرلند و سپس بنام حزب کارگری ایرلند فعالیت میکرد .

درکنگره فوق العاده وحدت که در ۱۵ مارس سال ۱۹۷۰ تشکیل گردید هر دو سازمان یعنی حزب کمونیست ایرلند شمالی و اتحادیه کارگری ایرلند متحد شدند و حزب واحد کمونیست ایرلند را احیاء کردند . درکنگره اساسنامه حزب و بیاننامه حزب کمونیست ایرلند تصویب شد و کمیته اجرائیه ملی انتخاب گردید . این امر به تحکیم سازمانی و ایدئولوژیک جنبش کمونیستی در ایرلند کمک کرد . کمیته اجرائیه ملی در فاصله میان دوکنگره ارگان عالی رهبری حزب هم در جمهوری ایرلند و هم در ایرلند شمالی است . در سازمانهای جنوبی و شمالی حزب کمونیست ایرلند کمیته های استان وجود دارد .

در حال حاضر ۹٪ کمونیست ها کارگرند و سن متوسط اعضا حزب بین ۴۰ - ۳۰ سال است . حزب از نفوذ فوق العاده ای در اتحادیه های کارگری و در جمعیت های مبارزه در راه حقوق مدنی در ایرلند شمالی برخوردار است . برخی از رهبران انجمن تردیونیون ( مرکز اتحادیه های کارگری ملی که زحمتکشان جمهوری ایرلند و ایرلند شمالی را در بر میگیرد ) و جمعیت های مبارزه

در راه حقوق مدنی در رهبری حزب عضویت دارند . بسیاری از کمونیست ها اعضا فعال کمیته های محلی اتحادیه های کارگری هستند و در دیگر سازمانهای اتحادیه های کارگری نیز مقاماتی را به عهده دارند و با بعنوان مسئول کارگاهها و غیره انتخاب شده اند . اعضای حزب در یک سلسله از سازمانهای دیگر هم که گروههای کثیری از زحماتشان را بر پایه منافع مشترک متحد می سازند مجادله فعالیست میکنند .

جنبش جوانان " کنولی " ( " Konnoli " ) که گسترده ترین و فعالترین سازمان جوانان جزیره است با حزب کمونیست ایرلند دارای مناسبات برادرانه است .

#### مطبوعات حزبی

هفته نامه " یوتی تی " ( " وحدت " ) در پل فاست انتشار می یابد ، بولتن هفتگی " آیر پشور کرس بویس " ( " صدای کارگران ایرلند " ) در دبلین منتشر میگردد ، ماهنامه " آیریش سوشالیست " ( " سوشالیست ایرلند " ) در دبلین و مجله " تئوریك " آیریش سوشالیست روز " ( " بررسی مسائل سوسیالیستی ایرلند " ) نیز هر سه ماه یکبار در دبلین انتشار می یابد .

#### حزب کمونیست فیلیپین

حزب در ۲۶ اوت سال ۱۹۳۰ ، یعنی ۲ روز سالگرد " دعوت بالین تاواک " ( ۱ ) تأسیس گردید و ۷ نوامبر ۱۹۳۰ در روز سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثریت تشکیل آن رسماً اعلام شد و این امر نشانه ای از موضع گیری ملی و انترناسیونالیستی حزب است .

حزب طی ۳ سال موجودیت خود در حدود ۸ سال علنی بوده است : ۲ سال پنهان و ۱ سال پنهان .

۴ سال پنهانی شدن در سال ۱۹۳۸ و کمتر از ۲ سال پنهانی در دوین جنگ جهانی . حزب در طول دوران فعالیت علنی خود چهار کنگره تشکیل داد که یک کنگره آن در سال ۱۹۳۳ در دوران کارمخفی حزب برگزار شد . برنامه و اساسنامه حزب برای نخستین بار در سال ۱۹۳۱ به تصویب رسید . از آن تاریخ به بعد در آنها دپارتمان جدید نظر شده است : یکبار در سال ۱۹۳۸ ، هنگامی که حزب کمونیست فیلیپین و حزب سوسیالیست فیلیپین حزب علنی واحدی بوجود آوردند و بار دیگر در سال ۱۹۷۳ پس از اعلام حکومت نظامی در کشور .

حزب کمونیست فیلیپین حتی در شرایط کارمخفی و تضییق و فشار در سازمانهای علنی توده ای فعالیت داشت و مبارزات کارگران و دهقانان ، روشنفکران ، جوانان و زنان را رهبری میکرد ، در مبارزات انتخاباتی شرکت میورزید و در بخشها و مناطقی که در دوران قبل و بعد از جنگ نفوذ قابل ملاحظه ای در آنها داشت به پیروزی های بسیار رسید . چند تن از نمایندگان حزب بنمایندگی مجلس ملی انتخاب شدند . حزب در مبارزات متصلحانه نیز شرکت داشت و این مبارزات را نخست در دوران اشغال ژاپن ، زمانیکه خولمالا خاپ ( ارتش خلق ضد ژاپن ) تشکیل گردید و بار دیگر کمی پنهان با زکشت اشغالگران امریکایی رهبری میکرد . بار اخیر زمانی بود که فعال ژاپن با تشویق و پشتیبانی امریکایی ها به سرکوب جنبش آزاد بخش ملی که دافنه اثروسه تصویبافت ، پرداخته بودند . در آنزمان حزب تلفات زیادی داد .

کسانیکه پس از شکست زندمانده بودند موفق شدند حزب را تجدید سازمان دهند و بار دیگر

( ۱ ) - دعوت به قیام مسلح برضد سلطه اسپانیا که در سال ۱۸۹۶ از شهر بالین تاواک آغاز گردید .

( هیئت تحریریه )



رهبری علنی جنبش های توده ای ، مبارزات کارگران ، دهقانان و دانشجویان را بدست گیرند . اما فعالیت حزب در نتیجه تاکتیک انشعابگرانه مائوئیست های محلی که سازمانی از خود بوجود آورده بودند ، دشوار گردید . اقدامات ماجراجویانه مائوئیست ها سبب شد که در سال ۱۹۷۲ در کشور حکومت نظامی اعلام گردد .

حوزه ، واحد اساسی سازمانی حزب است . حوزه ها در موسسات صنعتی و کشاورزی بزرگ ، در دبیرستان ها و دانشگاه ها ، در ادارات دولتی ، در زندان ها وغیره و همچنین در محل سکونت اعضای حزب در شهرها و در روستا ها تشکیل میشود .

کنگره ارگان عالی حزب است که کمیته مرکزی را انتخاب میکند . کمیته مرکزی بنوبه خود بهیروی سیاسی و دبیران را که فعالیت حزب را در فاصله پلنوم های کمیته مرکزی رهبری میکنند ، برمیگزینند . ارگانهای رهبری پائین طبقه الگوی واحد تشکیل نمیشوند بلکه با اقتضای شرایط مشخص زمان و مکان فعالیت خود بوجود میآیند .

مدارس حزبی و مدارس سازمانهای توده ای که توسط حزب کمونیست فیلیپین تأسیس گردیده و رهبری میشوند ، چه در دوران فعالیت علنی و چه در مراحل فعالیت فیرعلنی حزب بکار خود ادامه داده اند .

هنگامیکه حزب در حالت علنی بود ، روزنامه و مجلاتی بطور منظم منتشر میساخت ، ولی در شرایط کار مخفی این نظم و ترتیب بهم میخورد . نخستین روزنامه حزب " کالای بیان " ( آزادی ) ، در آستانه جنگ دوم جهانی بطور منظم انتشار مییافت . در دوران کوتاه فعالیت علنی پس از جنگ روزنامه " کاتپوسان " ( " رستاخیز " ) منتشر میشد . حزب در حال حاضر روزنامه " آنگ کمونیستا " ( " کمونیست " ) را با تیراژ وسیع و ولتن " ارگانیزادور " ( " سازمانگر " ) را فقط برای اعضای حزب منتشر میکند . یک مجله نیز بنام " وولد آوتلوك " ( " جهان بینی " ) انتشار مییابد که مقالاتی از مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " و مجلات شورویك احزاب برادر در آن درج میگردد .

International Affairs  
Selected articles from  
the Review of the Communist and Worker  
Parties  
for Theory and Information  
1974 No 2 (68)  
اشتراک سالیانه ۶ مارک آلمان غربی یا معادل آن  
Annual Subscription 6 West German Mark  
or its equivalent

مجله «مسائل بین المللی» که هر دو ماه یکبار انتشار می یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس کننده نظریات و اندیشه های آنانست، انتخاب و ترجمه میشود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره های ۳ و ۴ (مارس - آوریل) سال ۱۹۷۴ مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» بچاپ رسیده است.

شماره حساب بانکی جدید مجله  
«مسائل بین المللی»:

Berlin  
Deutsche  
Außenhandelsbank A. G.  
Konto-Nr. 9608-3131-0010

خوانندگان عزیز!

باین نشانی با ما مکاتبه کنید:

P. B. 49034  
10028 Stockholm 49  
Sweden

Druckerei des Verlages "Rudé Právo"

Praha